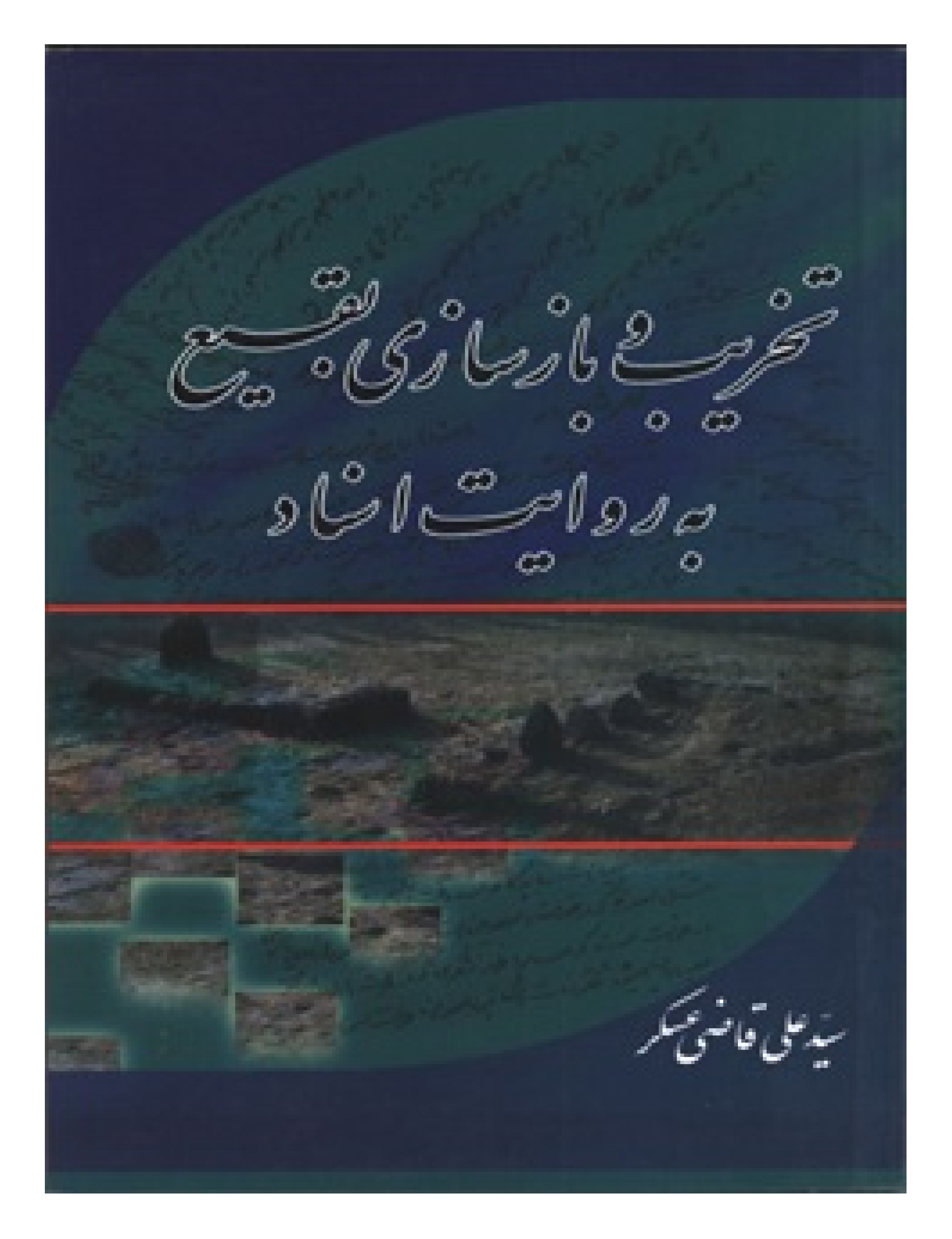

تخریب و بازسازی بقیع
به روایت اسناد
سید علی قاضی عسکر


بسم الله الرحمن الرحیم

تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد (قدیم)

نویسنده:

علی قاضی عسکر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد

مشخصات کتاب

سرشناسه : قاضی‌عسکر، علی، ۱۳۲۵-

عنوان و نام پدیدآور : تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد/ علی قاضی‌عسکر.

مشخصات نشر : تهران : مشعر، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۶۸ ص.: مصور (بخشی رنگی)، نمونه؛ ۱۲/۵×۲۰ س‌م.

شابک : ۶۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۷۶۳۵-۸۵-۰

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : زیارتگاههای اسلامی -- عربستان سعودی -- مدینه.

موضوع : بقیع -- تاریخ -- اسناد و مدارک.

رده بندی کنگره : BP۲۶۲/۷/ق۲ت۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۶۳۵

شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۱۵۸۷۰

ص:۱

مقدمه

خداوند در قرآن کریم از عموم افراد بشر خواسته است تا در روی کره خاکی گردش کنند و با تاریخ و آثار گذشتگان آشنا شوند.
قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ. (۱)

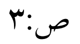
اقوام و ملل دنیا خصوصاً آنها که از تمدّنی کهن برخوردارند، همیشه تلاش کرده‌اند تا تاریخ و آثار گذشته خود را حفظ کرده و از آن حراست و پاسداری کنند.

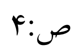
نگاه به تاریخ و حفظ آثار از دو جهت برای انسان‌ها سودمند است:

جهت اوّل اینکه از تجربه‌های سودمند و الگوهای مثبت گذشته بهره گرفته آن را چراغ راه آینده خویش قرار می‌دهند.

ص:۲

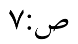
۱- روم: ۴۲


ص:۳



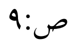






ص:۷





ص: ۱۰

و دوّم با تجربه‌های تلخ و شکست‌ها و ناکامی‌های انسان‌ها در طول تاریخ آشنا شده، از دوباره تجربه کردن آنها پرهیز می کنند.

قرآن کریم به هر دوی اینهـا توجّه کرده است، از یک سو مردم را به عبرت گیری از تاریـخ فرا می‌خوانـد، و از سوی دیگر آنها را به حفـظ آثـار تشویق می کنـد. در بـاز گو نمودن داسـتان اصـحاب کهف از مؤمنـانی سـخن می گویـد که برای جـاودانه نمودن یاد این جوانان غیرتمند و دین‌باور، تصمیم گرفتند مسجدی بر روی قبور آنها بنا کنند.

قالَ الَّذِینَ غَلَبُوا عَلی أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِداً.(۱)

در جریانی دیگر، ابراهیم خلیل علیه السلام در کنار کعبه سرپناهی برای همسر و فرزندش هاجر و اسماعیل بنا می کند. سپس همین مکان مـدفن اسـماعیل و هاجر می‌شود و خداوند آن را مقدّس شـمرده و حاجیان بر گرد آن در اطراف کعبه طواف می کنند و حجر اسماعیل برای همیشه خاطره شکوهمند این مادر و فرزند و دیگر مدفونین در آن مکان مقدّس را جاودانه نگه می‌دارد.

ابراهیم این پیامبر بت شـکن، به هنگام بنای کعبه روی سـنگی می‌ایسـتد که به قـدرت خداوند جای پای او در آن سـنگ می‌ماند، و همین مسأله موجب می‌شود تا خداوند این اثر ارزمند را نگهداری نموده، از مردم بخواهد نزد آن نماز بخوانند. وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ

۱- کهف: ۲۱

ص: ۱۱

إِبْراهِيمَ مُصَلًّى.

فرزنـدی تشـنه از تشـنگی پا به زمین می‌ساید و خداوند با فرسـتادن جبرئیل و بخاطر ارج نهادن به عاطفه مادری هاجر، از زیر پاهای کوک اسـمعیل، چشـمه زمزم را پدیـد می‌آورد و آن را برای همیشه تاریـخ نگه می‌دارد تـا این خـاطره مهم از حـافظه تاریـخ پـاک نگردد.

قرآن از خانه‌هایی یاد می‌کند که پیامبران و صالحان در آنها می‌زیسـته‌اند و یاد آور پاکی‌ها، خلوص نیّت‌ها و بزرگی و عظمت آنها است فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ ... (۱)

و رسول خدا صـلی الله علیه و آله در پاسخ سؤال کننده‌ای که می‌پرسد آیا بیت علی علیه السـلام و فاطمه علیها السـلام نیز در شـمار همان خانه‌ها به حساب می‌آید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که اشاره به خانه علی و فاطمه می‌کرد فرمود: نعم من أفاضیلها.(۲)

فرمود: آری و از بهترین آنها.

متأسـفانه در زمان ما، آنگاه که مسـلمانان برای آشنایی بای این آثار و الگوهای الهی به سرزمین وحی سفر می‌کنند، با کمال تأسف آنها را ویران شده می‌بینند و به ناچار اشک تأثر می‌ریزند و با خود می‌اندیشند که چگونه یک فکر غلط موجب از بین رفتن اینهمه

۱- نور: ۳۶

۲- تفسیر الدرّ المنثور: ج ۵، ص ۵۰

ص: ۱۲

آثاربزرگ و عبرت‌آموز شده است، چرا قبور اهل‌بیت علیهم السلام و گنبد و بارگاه‌های موجود در بقیع، احد، مقبرهٔ المعلّی تخریب شده ات؟

چرا از خانه امام صادق علیه السلام و امام سجّاد علیه السلام و دیگر صحابه جلیل‌القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه و خانه خدیجه کبری علیها السلام و محل ولادت کوثر رسول صلی الله علیه و آله زهرای بتول علیها السلام خبری نیست؟

چرا آثار به جا مانده از جنگ‌ها و نبردهای افتخارآمیز مسلمانان در دفاع از اسلام همه از بین رفته است؟

این چراها همه بی‌پاسخ است زیرا مخاطبان کسانی هستند که مظاهر توحید را، نشانه‌های شرک می‌دانند و مسلمانان را با این حربه زنگ‌زده متهّم به شرک می‌کنند! و نگاه متحجرانه خوارج را به دین و آموزه‌های دینی، بار دیگر در مقابل افکار جهانیان به نمایش می‌گزارند.

این نوشتار تنها توانسته است گوشه بسیار کوچکی از آثار این فکر متحجرانه و واپس‌گرا را ترسیم کند.

امید آنکه در فرصتی دیگر بتونیم گسترده‌تر به تمامی زوایای این بحث بپردازیم.

مؤلّف

ص: ۱۳

گنجینه تاریخ اسلام

بقیع تنها یک گورستان نیست، بلکه گنجینه تاریخ اسلام است.
قبور چهار امام معصوم شیعیان و نیز قبور همسران، دختران، برخی فرزندان، اصحاب، تابعین و عمه‌های پیامبرخدا صلی الله علیه و آله و نزدیک به ده هزار نفر از شخصیت‌های نامدار تاریخ اسلام در آنجا واقع است.
بقیع با این همه عظمت، در عین حال غریب و مظلوم است. هر زائری که به مدینه می‌رود، با اولین نگاهش به این گورستان، از شدت حزن و اندوه، اشک از دیدگانش سرازیر و بی‌اختیار سر به دیوار گذارده و بر مظلومیت اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گرید. اشکی که در درون قطرات مرواریدگونه آن، بغض و خشم هدف‌داری نهفته است که اگر حاجی بتواند همان‌جا فریاد برمی‌آورد که چرا با اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و افتخارات اسلام این‌گونه برخورد می‌شود؟
مردم در همه‌جای دنیا از افتخارات ملی خود تجلیل و تمجید می‌کنند و حتی برای سربازان گمنامشان، سنگ نشان و یادبود

ص: ۱۴

درست می کنند، اما در بقیع حتی از گذاردن سنگی معمولی بر روی قبور آنان دریغ می‌نمایند.

هر حاجی با خروج از مدینه، کوله‌باری از غم و اندوه را بر دوش کشیده و با بازگشت به میهن خود، مظلومیت اهل‌بیت علیهم السلام را فریاد می کند و نسل‌به‌نسل این مظلومیت به دیگران منتقل می گردد و به انتظار روزی به‌سر می‌برند که این شام سیه به پایان رسیده و بقیع به پایگاهی برای شناخت و گسترش فرهنگ اهل‌بیت علیهم السلام و اصحاب و یاران رسول‌خدا صلی الله علیه و آله تبدیل گردد.

پیشینه قبرستان بقیع به دوران قبل از اسلام می‌رسد، لیکن در اسناد به روشنی مشخص نیست که قدمت آن به چه تاریخی مربوط است و از چه زمان مردمان مدینه جنازه درگذشتگان خود را در این گورستان به خاک می‌سپرده‌اند؟

منابع تاریخی گواهی می‌دهد که پیش از هجرت، مردم مدینه اجساد مردگان خود را در دو گورستانِ «بنی‌حرام» و «بنی‌سالم» و گاهی نیز در منازل خود دفن می کردند. (۱) گزارش منابع تاریخی گواه آن است که با هجرت مسلمانان به مدینه، بقیع تنها قبرستان مسلمانان گردیده و به مرور زمان و با دفن اجساد تعدادِ زیادی از صحابه و تابعین و نیز همسران و دختران و فرزندان و اهل‌بیت رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله، از

۱- تاریخ حرم ائمّه بقیع، ص ۶۱

ص: ۱۵

اهمیت ویژه‌ای برخوردار شـد. (۱) و رفته رفته گورسـتان‌های پیشـین، به حالت متروکه در آمـد و از میان رفت. (۲) در روایت آمده است که: رسول‌اللَّه صـلی الله علیه و آله به دسـتور خداوند، کنار این قبرستان حضور می‌یافت و به مدفونین آن سلام می‌کرد و برای آنان از خداوند آمرزش می‌طلبید. (۳)بقیع را از آن رو «بقیع الغرقـد» نامیده‌انـد که نوعی درخت خاردار در آنجا می‌روییده و نامش «غرقد» بوده است. (۴) سپس آن درخت از میان رفت امّا نامش ماندگار شد.

برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقد نام زمینی است که نوعی درخت بلندِ توت آن را پوشانده باشد (۵).

بقیع تا یکصدسال پیش، دیوار و حصاری نداشت، اما اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مـذهبی، پس از زیارت پیامبرخـدا صـلی الله علیه و آله به اینجا آمـده، اهل‌بیت پیامبر صـلی الله علیه و آله و دیگر آرمیـدگان در این گورستان را زیارت می‌کرده‌اند.

قبور امامـان معصوم علیهم السـلام و تعـداد دیگری از دفن‌شـدگان در بقیع نیز دارای قبّه و سایبان بوده، که در حمله وهابیان تخریب گردید و

۱- مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۲۱

۲- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۸۸

۳- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۴۰؛ سنن نسایی، ج ۴، ص ۹۱؛ کافی، ج ۴، ص ۵۵۹

۴- لسان‌العرب، ج ۱، ص ۴۶۲، القاموس‌المحیط، ج ۳، ص ۱۱

۵- همان.

ص: ۱۶

هم‌اکنون این قبرستان، بدون سقف و خاکی است و تنها برخی از قبور آن با دیوارهای سنگ‌چین‌شده مشخص و نسبت به دیگر قبرها ممتاز است.

ص: ۱۷

مدفون‌شدگان در بقیع

اشاره

روبروی درِ کنونی، کمی به سمت راست، قبور مطهر چهار امام معصوم علیهم السلام قرار دارد:

۱- امام حسن بن علی علیهما السلام

امام مجتبی علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم هجرت در مدینه زاده شد و از همان دوران کودکی مورد علاقه شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، پس از رحلت آن حضرت، در کنار امیر مؤمنان علیه السلام در همه عرصه‌ها حضور داشت و سرآمد مردم روزگار خود پس از پدر بزرگوارش بود، وی برای دفاع از اسلام و ولایت در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان شرکت جست.

پس از شهادت پدر، به امامت منصوب و حدود شش ماه خلافت کرد، سپس معاویه جنگی را بر آن حضرت تحمیل نمود و به دلیل اینکه مردم ایشان را تنها گذاشتند ناچار به پذیرش صلح‌نامه

ص: ۱۸

پیشنهادی از سوی معاویه گردید و سرانجام به تحریک معاویه پسر ابوسفیان، در سال ۵۰ ه. ق. توسط همسرش جعده دختر أشْعَث بن قیس، مسموم و به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد.

کرامت، اخلاق و فضائل گوناگون آن‌حضرت موجب شده بود تا مردم ایشان را کریم اهل‌بیت بخوانند و محبوب قلوب مردم بود.

۲- امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ ه. ق. در مدینه به دنیا آمد و در دوران امامت حسن بن علی علیهما السلام و پدر بزرگوارش حسین ابن علی علیهما السلام رشد یافت. در کربلا همراه پدر بود اما به خواست خداوند و به دلیل بیماری شدیدی که در آن چند روز بر آن‌حضرت عارض گردید، نتوانست سلاح در دست گیرد و از حریم دین و ولایت دفاع کند. آن حضرت پس از حادثه عاشورا همراه با دیگر بازماندگان کربلا به اسارت درآمد و ابتدا به کوفه و سپس به شام منتقل گردید.

از آن پس نزدیک سی و چهار سال امامت کرد و سرانجام در سال ۹۴ ه. ق. به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی علیه السلام در بقیع آرمید.

زهد و عبادت و کرم و بزرگواری آن حضرت زبان زد خاص و عام و دوست و دشمن بود.

ص: ۱۹

۳- امام محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام

امام باقر علیه السلام در سال ۵۷ ه. ق. به دنیا آمد و تا سال ۹۴ ه. ق. در کنار پدر بزرگوارش در مدینه زندگی کرد. پس از شهادت پدر به امامت و رهبری رسید و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. وی در نشر معارف اسلامی ومکتب اهل بیت پیامبر علیهم السلام گام‌های بلندی برداشت.

از این رو آن حضرت را «باقر العلوم» یعنی شکافنده دانش‌ها لقب دادند. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ و یا ۱۱۷ ه. ق. به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدر بزرگوارش در بقیع به خاک سپرده شد.

۴- امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام

آن حضرت در سال ۸۰ یا ۸۳ ه. ق. به دنیا آمد و پس از شهادت پدر، رهبری پیروان اهل بیت علیهم السلام را بر عهده گرفت و در دوران حیات پر بار خود، هزاران شاگرد را در رشته‌ها و علوم مختلف تربیت کرد. منصور دومین خلیفه عباسی بر آن حضرت به شدّت سخت گرفت و سرانجام در ۲۵ شوال ۱۴۸ ه. ق. به تحریک وی، آن حضرت مسموم و به شهادت رسید و در بقیع کنار جد و پدرش دفن شد.

عباس بن عبدالمطلب

در کنار قبور چهار امام از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو قبر دیگر

ص: ۲۰

وجود دارد که یکی از آنها قبر عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله ودیگری قبرفاطمه‌بنت اسد مادر امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

قبور ائمه بقیع علیهم السلام:

۱- امام حسن مجتبی علیه السلام، ۲- امام سجّاد علیه السلام، ۳- امام محمّد باقر علیه السلام،

۴- امام جعفرصادق علیه السلام و نیز عباس بن عبدالمطّلب

عباس بن عبدالمطلب از شخصیت‌های بزرگ قریش و ۲ یا ۳ سال از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بزرگتربود. در مکه از اظهار ایمان خودداری می‌کرد، در سال دوم به همراه قریش با اکراه در جنگ بدر شرکت جست، سپس به اسارت مسلمانان درآمد و با فدیه آزاد گردید و

ص: ۲۱

سرانجام در زمره بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وفادار ماند و در سال ۳۳ ه. ق. در زمان عثمان در مدینه درگذشت و در قبرستان بقیع دفن گردید.

فاطمه بنت اسد

او همسر ابوطالب، مادر علی بن ابی طالب علیه السلام و از نخستین بیعت کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در آن دوران که ابوطالب

مزار فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام

ص: ۲۲

کفالت رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را به عهده گرفت سهم به سزایی در سرپرستی و خدمت به پیامبر صلی الله علیه و آله داشت. وی از آن چنان قداستی برخوردار گردید که به درون کعبه راه یافت و فرزندش علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در آن جا به دنیا آورد.

هنگام رحلت او رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت متأثر گردید، در تشییع جنازه‌اش حاضر و بر وی نماز گزارد و در حالی که بر وی می‌گریست او را در قبر نهاد.

قبور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

در قبرستان بقیع سه تن از دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام‌های زینب، ام کلثوم و رقیّه و نیز ابراهیم پسر آن حضرت مدفون‌اند:

زینب

بزرگترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زینب بود که از خدیجه متولد شد. او با ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد و در سال هشتم هجری قمری بدرود حیات گفت.

ام کلثوم

ام‌کلثوم همسر عُتیبهٔ بن ابی‌لهب بود. وی در سال سوم هجرت به عقد عثمان در آمد ودرسال ۹ ه‍. ق. وفات یافت و در

ص: ۲۳

حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او می‌گریست در بقیع به خاک سپرده شد.

رقیه

رقیه‌درمکه‌به‌عقد عتبهٔ بن ابی لهب و پس از وی به عقد عثمان درآمد. او به حبشه هجرت کرد سپس از حبشه به مدینه آمد و سرانجام در سال دوم هجرت بر اثر بیماری وفات یافت. برخی وفات او را سال چهارم هجرت ذکر کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را در بقیع به خاک سپردند.

قبور دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: ۲۴

ابراهیم علیه السلام

ابراهیم فرزنـد رسول خدا صـلی الله علیه و آله در ذی‌الحجّه سال ۸ ه. ق. در مـدینه از مادرش ماریه قبطیّه متولد شد. پیامبر صـلی الله علیه و آله به وی علاقه شدید داشت و عاطفه نشان می‌داد، اما او پس از یک سال و ده ماه از دنیا رفت و به دسـتور رسول خدا صلی الله علیه و آله، در کنـار قـبر عثمـان بن مظعون در بقیع به خـاک سـپرده شـد. محـلّ ولاـدت او «مَشـربه امّابراهیم» لقب گرفت که هم اکنون از آثار اسلامی مدینه به شمار می‌آید.

آرامگاه ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: ۲۵

همسران پیامبر مدفون در بقیع

۱- ام سلمه

وی در شمار نخستین گروندگان به اسلام بود و در سال ۶۰ یا ۶۱ ه. ق. بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- زینب بنت جحش (دختر عمه پیامبر صلی الله علیه و آله)

وی ابتـدا به عقد زید بن حارثه درآمد و پس از آن که زید در سال پنجم هجرت او را طلاق داد، با رسول خدا صـلی الله علیه و آله ازدواج کرد و سرانجام در سال ۲۰ ه. ق. در سن پنجاه سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۳- ماریه قبطیه

مادر ابراهیم، پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. وی در سال ۱۶ ه. ق.
در مدینه درگذشت و در بقیع دفن گردید.

۴- زینب بنت خُزَیمه

وی همسر یکی از صحابه رسول خدا (عبداللَّه بن جحش) بود که پس از شهادت او، به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و پس از دو یا سه ماه

ص: ۲۶

در حالی که بیش از سی سال نداشت، در سال چهارم هجرت بدرود حیات گفت و در بقیع آرمید.

۵– عایشه دختر ابوبکر

وی در سال چهارم بعثت به دنیا آمـد و سه سال پس از مرگ حضـرت خدیجه، با رسول خدا صـلی الله علیه و آله ازدواج کرد و در سال ۵۷ یا ۵۸ ه. ق. درگذشت و در بقیع دفن شد.

۶– حفصه دختر عمر بن خطاب

وی ۵ سال قبل از بعثت زاده شـد. ابتـدا با خُنیس بن حُذافه ازدواج کرد و پس از درگذشت او به عقد پیامبر صـلی الله علیه و آله در آمد و بنا به گفته واقدی، در سال ۴۵ ه. ق. در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

۷– ام حبیبه دختر ابوسفیان

وقتی عبیـداللَّه بن جحش، شوهر ام حبیبه در حبشه نصـرانی شد، و از دنیا رفت، وی به عقد رسول خدا صـلی الله علیه و آله درآمد و در سال ۴۲ یا ۴۴ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۸– جُویریه بنت حارث

وی در سال پنجم یا ششم هجرت و پس از غزوه بنی المصطلق

ص: ۲۷

به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۹- صفیه

او ابتدا به همسری «سَلّام بن مِشْکم» درآمد و پس از مرگ شوهر با «کنانهٔ بن ابی الحُقیق» ازدواج کرد، کنانه در جنگ خیبر کشته شد و صفیه اسیر گردید و رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را آزاد کرد و به همسری گرفت. وی به گفته واقدی در سال ۵۰ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

قبور همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ص: ۲۸

۱۰– سوده دختر زمعهٔ بن قیس

وی همسر پسر عمویش «سکران بن عمرو» بود که پس از وفات او، به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد. در سال ۵۰ یا ۵۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن شد.

۱۱– ریحانه بنت زید

وی در سال ششم هجرت به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد و پس از حجهٔ الوداع درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

قبر عمه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

صفیّه، دختر عبدالمطّلب

وی همسر عوّام بن خُوَیلد و مادر زبیر بود، در نبرد احد در شمار زنانی بود که به سوی احد آمد و بر شهادت حمزه مرثیه سرایی کرد و در جنگ خندق یک یهودی مهاجم را از پای درآورد. وی در سال ۲۰ ه. ق. در حالی که ۷۵ ساله بود بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

عاتکه، دختر عبدالمطّلب

در برخی نقل‌ها آمده است که عاتکه پس از آمدن به مدینه،

ص: ۲۹

در این شهر وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. برخی نیز نوشته‌اند که عاتکه در مکه درگذشته و هرگز به مدینه نیامده است.

امّ البنین و عمّه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

قبور دیگر زنان با فضیلت

۱- ام البنین

ام البنین دختر حزام بن خالد بود که به همسری علی ابن ابی‌طالب علیه السلام در آمد و از آن حضرت چهار پسر به نام‌های: عباس، جعفر، عثمان و عبداللّه به دنیا آورد که همگی همراه با حسین بن علی علیهما السلام در کربلا به شهادت رسیدند. ام البنین در مدینه وفات یافت

ص: ۳۰

و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- حلیمه سعدیه

وی مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس از آن که در مدینه بدرود حیات گفت، در بقیع دفن گردید.

مزار حلیمه سعدیّه

دیگر مدفونین بقیع

۱- عقیل بن ابی‌طالب

وی برادر امیر مؤمنان علی علیه السلام و زاده فاطمه بنت اسد و از نظر سنّی بیست سال بزرگتر از آن حضرت بود. در راه گسترش اسلام

ص: ۳۱

فداکاری‌های بسیاری از خود نشان داد و در دوران پیری نابینا شد.

وی قبل از واقعه حَرّه در اواخر حکومت معاویه و یا اوائل حکومت یزید درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

آرامگاه عقیل بن ابی‌طالب

۲- عبداللّه بن جعفر

مادرش اسماء بنت عُمیس بود. اسماء پس از آن که همراه شوهرش جعفر به حبشه هجرت کرد، عبداللّه و دو فرزند دیگرش محمد و عون را در آن جا به دنیا آورد. عبداللّه در جنگ موته پدر را از دست داد و در طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس همراه با امیر مؤمنان فداکاری‌های بسیاری در راه گسترش اسلام از خود نشان داد. حضرت علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام را به ازدواج او درآورد،

ص: ۳۲

یکی از فرزندانش به نام عون در کربلا به شهادت رسید و دو فرزند دیگرش نیز به دست امویان در واقعه حرّه در مدینه به شهادت رسیدند. وی در سال ۸۰ هجری قمری به سن ۹۰ سالگی در مدینه درگذشت و در کنار عقیل در بقیع دفن شد.

۳- محمد بن علی معروف به ابن حنفیّه

او از شخصیت‌های معروف صدر اسلام و فرزند بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام است. در جنگ‌های آن حضرت با قاسطین و مارقین و ناکثین شرکت داشت و در سال ۸۱ ه. ق. درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۴- ابوسفیان بن حارث

وی که پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، در سال ۶ ه. ایمان آورد و به سال ۲۰ هجری در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۵- اسماعیل بن جعفر

اوفرزند امام‌صادق علیه السلام بود که‌با اهل‌وعیال خوددرمنطقه عُرَیض به سر می‌برد و سرانجام در دوران حیات پدر بزرگوارش در سال ۱۴۳ ه. ق. زندگی را بدرود گفت و در فاصله حدود ۱۵ متری قبور ائمه در بقیع به خاک سپرده شد. در طرح توسعه دولت سعودی و پس‌از احداث خیابان اباذر، قبر اسماعیل به داخل بقیع منتقل گردید.

ص: ۳۳

۶- عثمان بن مظعون

وی‌از افاضل صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سیزدهمین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد. دوبار به حبشه هجرت کرد و در جنگ بدر شرکت داشت و پس از بازگشت در بیست و دومین ماه هجرت درگذشت. عثمان بن مظعون نخستین مهاجری بود که در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن شد.

۷- اسعد بن زراره

وی از بیعت کنندگان با پیامبر در عقبه و نخستین کسی بود که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را در مدینه اقامه کرد. او در سال اول هجرت و در حالی که هنوز بنای مسجد النبی صلی الله علیه و آله به پایان نرسیده بود درگذشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه او حاضر شد و وی را غسل داد و کفن پوشانید و در حالی که می‌گریست او را در بقیع درون قبر نهاد.

۸- خُنیس بن حُذافه

وی از هجرت کنندگان به حبشه و از نخستین اسلام آورندگان بود و بر اثر زخمی که در جنگ بدر برداشت، سرانجام در سال سوّم ه. ق. به‌شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌اش نماز گزارد و او را کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرد.

ص: ۳۴

۹- سعد بن معاذ

سعد از قبیله اوس و از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در جنگ بدر پرچم دار اوسیان بود. در جنگ خندق مجروح شد و در آستانه شهادت قرار گرفت و سرانجام همزمان با غزوه بنی‌قریظه از دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز گزارد و او را در بقیع، نزدیک قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرد.

۱۰- عبداللّه بن مسعود

او از نخستین کسانی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و در خواندن و آموختن قرآن به مرتبه والایی دست یافت و در جمع آوری قرآن نیز نقش داشت. وی در سال ۳۲ ه. ق. بدرود حیات گفت و در کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۱- ابوسعید خُدری

وی‌از صحابه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله بودودر جنگ احد شرکت داشت. دارای دو خصلت علم و شجاعت بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از راویان مناقب اهل بیت به شمار می‌آمد. وی سرانجام در سال ۶۴ یا ۷۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شد.

ص: ۳۵

۱۲- مقداد بن اسود

او از صحابه جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مورد علاقه آن حضرت بود. در سال ۳۳ ه ق. در سن ۷۰ سالگی در جُرُف، سه مایلی مدینه درگذشت. جنازه‌اش را به مدینه حمل کرده، در بقیع به خاک سپردند.

۱۳- ارقم ابن ابی ارقم

از نخستین گروندگان به اسلام بود و خانه‌اش در مکه مرکز تبلیغ و تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید. در بسیاری از نبردها و حوادث صدر اسلام حضور داشت و سرانجام در سن ۸۰ سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۴- حکیم بن حِزام

وی‌پسر برادر حضرت‌خدیجه علیها السلام بودکه درروز فتح مکه اسلام آورد و پس از سال ۵۴ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع آرمید.

۱۵- جابر بن عبداللَّه

وی از صحابه مشهور بود. در ۱۹ غزوه شرکت داشت. و سرانجام پس از ۹۴ سال، به سال ۹۰ ه. ق. درگذشت و در بقیع جای گرفت.

ص: ۳۶

۱۶- زید بن ثابت

وی از جمع آورندگان قرآن بود که در سال ۴۵ یا ۵۰ هجری وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۷- سهل بن سعد ساعدی

وی در سال ۸۸ ه. ق. پس از یک صد سال زندگی در مدینه درگذشت.

۱۹- نافع المدنی

اشاره

اواز بزرگان‌تابعین بود ودر میان سال‌های ۱۱۷ تا ۱۲۰ ه. ق. در مدینه درگذشت و در کنار قبر مالک بن انس در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۸- مالک بن انس

وی از ائمه چهار گانه اهل سنت و پیشوای مالکی‌ها است که در میان سال‌های ۱۷۴ تا ۱۷۹ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲۰- نافع، شیخ القراء

وی یکی از قرّاء سبعه است که حدود ۷۰ سال برای مردم مدینه قرآن خواند. وی در سال ۱۶۹ در مدینه وفات نمود و در بقیع آرمید.

ص: ۳۷

۲۱- اسامهٔ بن زید

وی در سال ۵۴ ه. ق. در سن ۵۷ سالگی در مدینه درگذشت.

۲۲- زید بن سهل، ابوطلحه انصاری

او از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در سال ۳۴ ه. ق. و یا در سال چهلم وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه درگذشت.

۲۳- شهدای حَرّه

تعدادی‌از شهدای واقعه حَرّه نیز که به‌دستور یزید و توسط مسلم بن‌عقبه وسربازان وی به شهادت رسیدند، درقبرستان بقیع مدفون‌اند.

مزار شهدای واقعه حرّه

ص: ۳۸

برخی دیگر از چهره‌های معروف صدر اسلام که در بقیع به خاک سپرده شده‌اند عبارتند از:

۱- عبدالرحمان بن عوف

۲- عثمان بن عفان

۳- سعد بن ابی وقاص

۴- ابوهریره

۵- صُهَیب بن سنان

۶- اسید بن حُضیر

۷- حُوَیطب بن عبدالعُزّی

۸- رُکانهٔ بن عبد یزید

۹- عبداللَّه بن سَلام

۱۰- عبداللَّه بن عمرو

۱۱- ابوسلمهٔ بن عبدالاسد

۱۲- عبداللَّه بن عتیک

۱۳- قتادهٔ بن نعمان

۱۴- عمرو بن حَزم

۱۵- مخرمهٔ بن نوفل

۱۶- عبداللَّه بن انیس

۱۷- براء بن معرور

۱۸- جُبیر بن مُطْعِم

ص: ۳۹

۱۹- مِسْطَح بن اثاثه

۲۰- معاذ بن عَفْراء

۲۱- ابن عمرو بن نفیل

۲۲- مالک بن تیّهان

۲۳- ابوالسید ساعدی

۲۴- محمد بن مَسْلمه

۲۵- عُوَیْم بن ساعده

۲۶- کعب بن عمرو

بیت الأحزان

در قسمت شمالی قبور ائمه بقیع، مکان کوچکی وجود داشته که فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر بزرگوارش، به آن جا می‌آمده و به شدت می گریسته است. این مکان به بیت الاحزان و یا مسجد فاطمه معروف بوده، و تا اوایل سده اخیر بنایی داشته که مردم در آن جا زیارت خوانده و نماز می گزاردند.

توجّه والیان به قبرستان بقیع

والیان مدینه در طول تاریخ، مقابر اهل‌بیت علیهم السلام، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله، فرزندان و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین مشهور و مدفون در بقیع را، با سنگ‌نبشته‌های هنری و بناهای عظیم و ضریح‌های ثمین و سیمین مشخص و در بازآفرینی و بازسازی‌ها، پیوسته حراست و

ص: ۴۰

حفاظت از آن‌ها را برعهده می گرفتند .... (۱) تا پیش از سلطه وهابیان بر حجاز، بیشترِ سفرنامه‌نویسانی که از مدینه دیدار داشته‌اند، گزارشی از قبّه‌ها و بناهای ساخته‌شده بر روی قبور ائمه و دیگر صالحان و چگونگی آن را گزارش کرده‌اند.

تصویربرداران نیز تصاویر گویا و روشنی از این قبرستان و بناهای ساخته شده در آن برداشته‌اند که نمونه‌هایی از آن را «ابراهیم رفعت‌پاشا» در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۵ ه. ق. و نیز «محمد لبیب‌بک» در سال ۱۳۷۷ ه. ق. از خود به یادگار گذاشته‌اند.(۲)

تصویر قبّه و بارگاه در بقیع

۱- مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۲۳؛ تاریخ حرم ائمّه بقیع، ص ۸۷.

۲- مدینه‌شناسی، ج ۱، ص ۳۳۳.

ص: ۴۱

تخریب آثار

اشاره

پس از تسلّط سعودیان بر حجاز، و با توجه به پیوند فکری و مذهبی آنان با محمدبن عبدالوهاب، در هر شهر و منطقه‌ای که وارد می‌شدند، آثار و ابنیه ساخته شده بر روی قبور بزرگان صدر اسلام را خراب و ویران می کردند.

وهابیان، بار نخست در سال ۱۲۲۱ ه. ق. بخشی از بناهای قبرستان بقیع را ویران نموده و سپس با تکمیل سلطه خود بر حجاز در شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق. کلیه این بناها و گنبدها و آثار را ویران و اموال و اشیاء گران‌قیمت موجود در این اماکن را به تاراج بردند و نه تنها در مدینه، بلکه در هرجا گنبد و بارگاه و زیارتگاهی بود، به ویرانی آن اقدام کردند.

مرحوم سید محسن امین، ابعاد ویرانی‌های وهابیان در حجاز را اینگونه بیان می کند:

وقتی وهابیان وارد طائف شدند، گنبد مدفن ابن‌عباس را خراب کردند، چنانکه یک‌بار دیگر نیز این کار را کرده بودند. آنان هنگامی که وارد مکه شدند، گنبدهای قبر عبدالمطّلب، ابوطالب و خدیجه امّ‌المؤمنین علیها السلام را ویران نمودند و زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام را با خاک یکسان کردند و آنگاه که وارد جده شدند، گنبد و قبر حوّا را

ص: ۴۲

خراب کردنـد و به‌طور کلّی، تمام مقابر و مزارات را در مکه، جده، طائف و نواحی آن‌ها ویران نمودند و زمانی هم که مدینه منوره را محاصره کردند، به ویران کردن مسجد و مزار [حضرت] حمزه پرداختند.

پس از تسلّط وهابیان بر مدینه منوره، قاضـی القضات وهابیان، شیخ عبداللّه‌بن بلیهد، در رمضان ۱۳۴۴ ه. ق. از مکه به جانب مـدینه حرکت و اعلامیه‌ای صادر و ضـمن آن، جواز ویران کردن گنبدها و زیارتگاه‌ها را از مردم سؤال کرده بود، بسیاری از مردم از ترس به آن پاسخ نداده و برخی نیز لزوم ویران کردن را خواستار شده بودند!

البته هـدف او از این اعلامیه و سؤال، نظرخواهی واقعی نبود، بلکه می‌خواست در میـان مردم آمادگی ایجاد کنـد، چون وهابیان در هیـچ‌یک از اعمال خود و در ویران کردن گنبـدها و ضـریح‌ها، حتی گنبد مرقد حضـرت رسول صـلی الله علیه و آله منتظر نظر مردم نبودند زیرا این اعمال، پایه مذهب آنان است.

شاهد سخن آنکه، آنان پس از نشر این اعلامیه و سؤال و جواب، همه گنبدها و زیارتگاه‌ها را در مدینه و اطراف آن ویران کردند و حتی گنبـد مضـاجع ائمه اهـل‌بیت علیهم السـلام را در بقیع، که قبر عبـاس عموی پیـامبر صـلی الله علیه و آله نیز در کنـار آن‌هـا بود، خراب نمودند و دیوارها و صندوق‌ها و ضریح‌هایی که روی قبرهای شریف قرار داشت، همه را از بین بردند، در حالی که

ص: ۴۳

برای آن، هزار ریال مجیدی هزینه کرده بودند. (۱) آن‌ها در این زیارتگاه‌ها، جز تلّی سنگ و خاک، به عنوان علامت باقی نگذاشتند.

از جمله تخریب‌ها، از میان بردن گنبد مرقد عبداللَّه و آمنه، پدر و مادر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز مزار همسران آن بزرگوار و قبر عثمان بن عفان و قبر اسماعیل بن جعفرالصادق علیه السلام و قبر مالك امام دارالهجره و غیر آن بود که بیان همه آن‌ها به‌طول می‌انجامد و به‌طور خلاصه، تمام مزارات مدینه و اطراف آن و ینبع را خراب کردند و پیش از آن، قبر حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور بقیه شهدای احد را از بین برده بودند و از آن‌ها جز مشتی خاك برجای نمانده بود و کسی که بخواهد قبر حمزه را زیارت کند، در صحرا جز تپه‌ای از خاك نمی‌بیند.

وهابیان از ترس نتیجه کارشان، از خراب کردن گنبد و بارگاه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و کندن ضریح آن بزرگوار خودداری کردند وگرنه آنان هیچ قبر و ضریحی را استثنا نکرده‌اند، بلکه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم است، از دیدگاه آن‌ها و از نظر دلایل وهابیان، اولی به خرابی است و اگر از این نظر خاطرشان

۱- در کتاب تاریخ حرم ائمّه بقیع صفحه ۵۱ اینچنین نقل شده: ... این اقدام دقیقاًدر هشتم شوال ۱۳۴۴ ه. ق. انجام گرفت و به کارگرانی که این عمل ننگین را انجام دادند مبلغ هزار ریال مجیدی د ست مزد پرداخت گردید.

ص: ۴۴

جمع بود، حتماً قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز ویران می‌کردند! بلکه پیش از مزارهای دیگر، به تخریب آن اقدام می‌کردند. (۱)

ایوب صبری پاشا، تخریب قبور در حرمین شریفین را پیش از استقرار کامل دولت سعودی، این‌چنین گزارش می‌کند:

شریف غالب، پس از اطمینان یافتن به نفرستادن نیرو و امکانات لازم، به ناچار برادرش، شریف عبدالمعین را به قائم‌مقامی خود برگزید و مهمان‌سرای خویش- واقع در دامنه کوه جیاد- را منهدم ساخت و دست زن و بچه‌اش را گرفته، رهسپار جدّه شد.

شریف عبدالمعین، جمعی از علمای مکه، چون شیخ محمد طاهر، سید محمد ابوبکر میرغنی، سید محمد عطاسی و عبدالحفیظ عجمی را نزد سعود بن عبدالعزیز فرستاد و از او تقاضای عفو و امان کرد (در سال ۱۲۱۸ ه. ق.).

سعود تقاضای شریف عبدالمعین را پذیرفت و به همراه علمایی که از مکه به نزدش آمده بودند و با سپاه گرد آمده، به‌سوی مکه معظمه حرکت نمود.

سعود، قائم مقامی عبدالمعین را پذیرفت و با صادر کردن فرمان هدم قبور و تخریب گنبدها و بارگاه‌ها، از میزان قساوت و شقاوت خود پرده برداشت.

وهابی‌ها می‌گفتند:

۱- وهّابی‌ها، صص ۷۶ و ۷۷؛ کشف الارتیاب، ص ۵۵

ص: ۴۵

اهالی حرمین شریفین، به جای خداوند یکتا، گنبد و بارگاه‌ها را می‌پرستند. اگر گنبدها تخریب گردد و دیوارهای مشاهد مشرّفه برداشته شود، تازه اهالی حرمین از دایره شرك و کفر بیرون آمده، در مسیر پرستش خداوند یکتا قرار خواهند گرفت ...!»(۱)

وی در جای دیگر می‌نویسد:

سعود پس از محاصره طولانیِ شهر مدینه و پیدا شدن آثار تسلیم مردم شهر، شروطی برای آنان تعیین کرد که در صورت پذیرش آن‌ها، تعرّضی نسبت به اهل مدینه نداشته باشد. آن شروط عبارت بودند از:

۱- باید پرستش پروردگار متعال بر اساس احکام و معتقدات آیین وهابیت انجام پذیرد.

۲- باید احترام حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر اساس معیارهایی که از طرف پیشوای وهابیان معین و مقرر گشته، رعایت گردد.

۳- باید گنبد و بارگاه همه مقابر و مراقدی که در داخل مدینه منوره و یا در نواحی آن موجود است، تخریب گردد؛ یعنی سقف و دیوارشان برداشته شده، همه آن‌ها بدون ضریح و صندوق، صاف و به‌صورت پشت ماهی درآورده شود.

۴- همه باید دین و آیین نیاکان خود را ترك نموده، به دین و

۱- تاریخ وهابیان، ص ۶۸

ص: ۴۶

آیین وهابیت درآیند و پس از این، براساس آیین وهابیت به احکام دین عمل نمایند.

۵- هرکس بایـد معتقـد شود که به محمدبن عبدالوهاب از سوی خداوند رحمان الهام شده، آیین او مذهب حق می‌باشد و باید او را به‌عنوان مجدّد دین و احیاگر مذهب بشناسد.

۶- کسانی که در دین نیاکان خود پایـداری نشان دهنـد و آیین وهابیت را نپذیرند، باید با ابراز خشم و غضب و اجرای جور و سـتم در تنگنا قرار گیرند و اهانت و تحقیر شوند.

۷- علمایی که از پذیرش آیین وهابیت سرباز می‌زنند را باید به‌قتل برسانند و یا مخفی‌گاه آنان را به امرای وهابی گزارش کنند.

۸- وهابیانی را که برای حفاظت از حصار مدینه تعیین خواهند شد، به داخل حصار راه دهند.

۹- هرگونه امر و نهی که از طرف وهابیان، در مورد مسائل مـذهبی و یا سیاسـی اعلام شود، هرقدر سـخت و توان‌فرسا باشد، باید از صمیم دل پذیرا شوند و مو به مو اجرا کنند و در احترام فوق‌العاده امرای وهابیان بکوشند.(۱)

سعود پس از پذیرش این شروط از سوی مردم، تخریب گنبد و بارگاه قبور را به عهده خود مردم گذاشت و آنان نیز به دلیل

۱- تاریخ وهابیان، صص ۸۱ و ۸۸

ص: ۴۷

محاصره شدید اقتصادی و ستم‌های گوناگونی که متحمّل شدند، بخشی از آن را پذیرفته و به اجرا گذاشتند.

ایوب صبری پاشا، متن نامه مردم مدینه، خطاب به سعود بن عبدالعزیز را نقل کرده که در قسمتی از آن آمده است:

«... فرمان داده بودید که گنبدها و بارگاه‌های موجود بر فراز قبور مطهره را تخریب کنیم، آن را نیز به تبعیت از حدیث مشهور انجام دادیم. هر فرمانی از طرف شما صادر شود، علی‌رغم خواسته این و آن، در حق ما نافذ است ....» (۱)

«این نامه به‌دست سعودبن عبدالعزیز رسید، لیکن وی نمایندگان اهالی مدینه را به حضور نپذیرفت و بر شدّت تضییقات خود افزود و در لحظه ورود به مدینه منوره، دستور داد که باید بقایای گنبدها و بارگاه‌ها به‌طور کامل ویران شود.

از دستورات اکید سعود، این بود که باید هرگنبدی به‌دست خادمین آن مرقد مطهر تخریب گردد. از این رهگذر، خدمتگزاران اماکن متبرکه به‌ناچار به این جنایت هولناک اقدام می‌کردند.

خادمان حرم مطهر حضرت حمزه سیدالشهدا، اظهار داشتند:

ما در اثر پیری و ضعف جسمی، قدرت هدم و تخریب نداریم.

۱- تاریخ وهابیان، ص ۹۲

ص: ۴۸

سعود با نزدیکان خاص خود، شخصاً به حرم مطهّر جناب حمزه رفت و به یکی از زورمندان وهابی که او را در جسارت و گستاخی، بـا یـک قـبیله برابر می‌دانسـت، دسـتور داد کـه بیـل و کلنـگ برداشـته، بر فراز گنبـد مطهّر برود. او نیز بـا تعـبیر «علی‌الرأس و العین» آمادگی خود را اعلام کرد و گسـتاخانه بر فراز گنبد مطهّر پانهاد و کلنگ را با شدت تمام بر پرچمی که برفراز گنبد در اهتزاز بود، فرود آورد. کلنگ از دست وی بیرون شـد، توازن بـدنش به‌هم خورد، از فراز گنبد به زیر افتاد و در همان لحظه مرد (سال ۱۲۲۲ ه. ق.).

سعود پس از مشاهـده این واقعه، از تخریب گنبـد منصـرف و پس از سوزانیـدن درِ حرم، مردم را در میـدان مناخه جمع و برای آنان سخنرانی کرد ....» (۱) ایوب صبری پاشا در بخش دیگری از کتاب خود می‌نویسد:

«هنگـامی که قـافله شـام چنـد منزل از مـدینه دور شدنـد، سـعود در محکمه حضور یـافته، دسـتور داد که همه زر و زیور و جواهرات گران‌بهـای موجـود در روضه مطهر و گنجینه حرم نبوی را غـارت کننـد. سـپس فرمـان داد گنبـدهایی را که تـاکنون تخریب نشـده، منهدم سازند. فقط گنبد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بر اساس تقاضای اهالی مدینه اجازه داد که به

۱- تاریخ وهابیان، ص ۹۴

ص: ۴۹

همان حال باقی بماند ....» (۱)

سپس اهالی مدینه را در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله گردآورد و برای آنان سخنرانی کرد و در بخشی از آن گفت:

«... ایستادن در پیش روی رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله و سلام کردن به رسم سابق، در مذهب ما ممنوع است و این نوع تعظیم و تجلیل در مذهب وهابی، نامشروع است و چنین اقدامی از دیدگاه وهابی بدعت، زشت، ناپسند و ممنوع است. کسانی که از پیشِ رویِ مبارک عبور می‌کنند، باید بدون توقف حرکت کنند و فقط می‌توانند در حال عبور بگویند: «السلام علی محمّد» و همین مقدار بنابر اجتهاد پیشوای ما کافی است.»(۲)

عکس العمل‌ها

با انتشار خبر تخریب ابنیه بقیع، به‌خصوص آثار قبور پیشوایان معصوم مدفون در آن قبرستان، افکار عمومی در ایران به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفت و شیعیان از خود واکنش‌های شدیدی نشان دادند بگونه‌ای که رییس‌الوزرای وقت، مجبور شد روز شانزدهم صفر را عزای عمومی اعلام کند. متن بخش‌نامه به شرح زیر است:

۱- تاریخ وهابیان، ص ۱۰۷

۲- همان، ص ۱۰۸

ص: ۵۰

متحدالمآل تلگرافی و فوری است

عموم حکّام ایالات و ولایات و مأمورین دولتی:

به موجب اخبار تلگرافی، از طرف طایفه وهابی‌ها، اسائه ادب به مدینه منوّره شده و مسجد اعظمِ اسلامی را هدف تیرِ توپ قرار داده‌اند. دولت از استماع این فاجعه عظیمه، بی‌نهایت مشوّش و مشغول تحقیق و تهیه اقدامات مؤثره می‌باشد. عجالتاً، با توافق نظر آقایان حجج اسلامِ مرکز، تصمیم گرفته شده که برای ابراز احساسات و عمل به سوگواری و تعزیه‌داری، یک روز تمام مملکت تعطیل عمومی شود، لهذا مقرر می‌دارم، عموم حکام و مأمورین دولتی، در قلمرو مأموریت خود به اطلاع آقایان علمای اعلام هر نقطه، به تمام ادارات دولتی و عموم مردم، این تصمیم را ابلاغ و روز شنبه شانزدهم صفر را روز تعطیل و عزاداری اعلام نمایند. (۱)

به‌دنبال این بخش‌نامه، روز شنبه شانزدهم صفر (۱۵ شهریور)، تعطیل عمومی شد و از طرف دسته‌جات مختلف تهران، مراسم سوگواری و عزاداری به‌عمل آمد و طبق دعوتی که به‌عمل آمده بود، در همان روز، علما در مسجد سلطانی اجتماع نمودند و دسته‌جات عزادار، با حال سوگواری، از کلیه نقاط تهران به طرف مسجد سلطانی عزیمت کرده، در آنجا اظهار تأسف و تأثر

۱- مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۲

ص: ۵۱

به‌عمل آمد.

عصـر همین روز نیز یـک اجتماع چنـدین ده‌هزار نفری، در خارج دروازه دولت تشـکیل گردیـد و در آنجا خطبا و ناطقین، نطق‌های مهیّجی ایراد کرده و نسبت به قضایای مدینه و اهانتی که از طرف وهابی‌ها به گنبد مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عمل آمده بود، اظهار انزجار و تنفّر شد. (۱)خبرنگار دیلی تلگراف، که آن روز در مراسم حضور داشته، چنین گزارش داده است:

در وسـط چهار راه، یک برج چوبی شـش‌گوش، به ارتفاع ۳۰ پا، که با فرش پوشـیده شـده و بالای آن پرچم سـیاهی در اهتزاز بود، برپا گردید ... حدود ۲۵ هزار نفر از مردان سالخورده تا کودکان خردسال، پشت سـر هم رج بسته، چهار زانو، در حال انتظار نشسته بودند ... ورود مدرّس ... با کف زدن و فریاد مسـرّت مردم اعلام شد ... مشارالیه از جمعیت تشکّر نمود و در میان علما و نمایندگان مجلس قرار گرفت ... میرزا عبداللّه، واعظِ معروف، کلام خود را با نعت پیغمبر و درود بر ائمه شـروع کرد، ولی ناگهان صدای آرام و آهسته‌اش، صورت جدی به خود گرفت ... و گفت:

اگر شما اعلام جهاد کنید [مردم] با سر و پای برهنه و بدون سلاح، به مرقد پیغمبر اکرم شتافته، با دندان و ناخن‌های خود،

۱- مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۲

ص: ۵۲

دشمنان خدا را قطعه‌قطعه می‌کنند. بیشترِ جملات حماسی او با گریه و زاری توأم بود.(۱)

سخنرانی مرحوم مدرس در مجلس

مرحوم مدرس، به مناسبت این موضوعِ مهم، در روز هشتم شهریور ۱۳۰۴ ه. ق. مطابق با دهم صفرالمظفّر ۱۳۴۴ ه. ق. در مجلس شورای ملی، نطقی ایراد کرد و پس از بیان مقدمه‌ای چنین گفت:

«... ما خیلی جامع خودمان را از دست دادیم. برادرانی داریم در اکثر دنیا که دول اسلامی، آن‌طوری‌که باید و شاید با آن‌ها رفتار نکرده است و بالأخره یک‌وقت بیدار شده و هوشیار شویم و جامعه خودمان را حفظ کنیم. از آقایانی که در تحت لوای این قوم‌اند، سؤال می‌کنم، چه وقت است آن وقت؟ از امروز بهتر؟ کیست که آن لوا را بردارد و بگوید در این موقع من لوای اسلام را برمی‌دارم و این قوم را در تحت قومیت و در تحت جامع دیانت اسلامیه، قومیتشان را ترقّی می‌دهم و حفظ می‌کنم.

امروز از این واقعه‌هایی که استماع فرموده‌اید، اگرچه به آن درجه که باید اطمینان پیدا شود، هنوز نشده است که حادثه

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸، به نقل از رستاخیز ایران؛ سازمان برنامه؛ صص ۲۳۳ و ۲۳۴

ص: ۵۳

از چه قبیل است و تا چه مرتبه است؟ البته دولت مکلّف است تحقیقات کامل بکند و به عرض مجلس برساند، ولیکن عرض می کنم: امروز اهل ایران یک قسمت از قسمت‌های دول اسلامی است، بلکه می‌توان گفت که قسمت بزرگ دول اسلامی است. باید امروز این جامعه در تمام دنیا خودشان را معرفی کنند که ملت و دولت ایران قدم برمی‌دارند که این جامعه را حفظ کنیم و خودمان را به برکت این جامعه نگاهداری کنیم.

دولت تقاضای کمیسیون از مجلس نمود، البته وظیفه‌شان هم همین بود که پیشنهاد تقاضای کمیسیون بفرمایند، البته مجلس هم مساعدت خواهد نمود و به عقیده بنده، تمام فکر را باید صرف این کار کرد و باید یک قدم‌هایی که مقتضای حفظ دیانت و حفظ قومیت و حفظ ملیت خودمان است، در این مورد برداریم و هیچ کاری و هیچ‌چیزی را مقدم بر این کار قرار ندهیم و نگذاریم که این مسأله زیادتر از این، اسباب خرابی جامعه شود که مبادا یک ضرر عظیم‌تری بر ما مترتب گردد و خدای نخواسته حال ما از این روزی که هستیم بدتر شود. و زیاده بر این، چیزی عرض نمی کنم.»(۱)

مرحوم‌مدرس، پس از ایراد سخنرانی‌در مجلس، مسأله تشکیل کمیسیون ویژه برای پیگیری موضوع را به‌شکل جدی دنبال می کند.

۱- مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۶۸۴

ص: ۵۴

نامه‌ها و تلگراف‌های علما و مراجع

مراجع، علما و حوزه‌های علمیه نیز پیوسته با ارسال نامه و مخابره تلگراف، خواستار برخورد قاطع با عوامل تخریب قبور اماکن متبرکه هستند. مرحوم آیت‌اللّه سید ابوالحسن اصفهانی، تلگرافی به آیت‌اللّه شیخ محمد خالصی در کاظمین مخابره کرده و او نیز بلافاصله مسأله غارت وهابیان را به اطلاع مرحوم مدرس می‌رساند. (۱) مدرس در پاسخ آیت‌اللّه خالصی نوشت:

اگر لازم باشد، اطلاع دهید من با گروهی از مردم ایران حرکت خواهیم کرد. (۲)به‌دنبال ارسال پاسخ مرحوم مدرس، در عراق شایع شد که مدرس از تهران حرکت کرده و حدود ۲۰۰ هزار نفر نیرو آماده شد.(۳)

واکنش دیگر مسلمانان

مسلمانان مناطق دیگر نیز انزجار خود را از این عمل ننگین، به تهران اعلان کردند و خواستار اقدام جدّی شدند.

۱- مدرس، مجاهدی شکست‌ناپذیر، عبدالعلی باقی، ص ۷۸

۲- مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۱۲۹

۳- همان.

ص: ۵۵

مردم قفقاز با ارسال عریضه از تفلیس برای نمایندگان مجلس شورای ملی، از آنان خواستند با توجه به جسارت و بی‌ادبی‌هایی که طایفه ضالّه وهابی‌ها و رییس مردود آن‌ها ابن‌سعود، نسبت به اماکن متبرکه و مراقد مقدسه نموده است، رییس دولت ایران پیشقدم شده، با سایر دول اسلامی هم که البته وظیفه خود را خوب می‌دانند، کمک فرموده، این منبع فساد و دشمن حق و انصاف را ریشه‌کن و خاک پاک را از لوث وجودشان تطهیر فرمایند.(۱) علاوه بر مسلمانان منطقه قفقاز، از مناطق دیگر، مانند مسلمان‌های تمام جماهیر متحده؛ یعنی آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاتارستان، یاشقیرستان، قزاقان و اتباع دول ایران، ترکیه، افغانستان، چین، مغولستان هم با ارسال تلگرافی اعلام نمودند که:

چون مکه معظمه و مدینه منوّره با یادگارهای مقدس خود، متعلق به تمام مسلمین می‌باشد، پس باید تمام دول جهان اسلام بر حفظ و حراست این اماکن مقدس بکوشند.(۲)

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۶، به نقل از بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۲، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۱

۲- همان، ص ۲۷، به نقل از تلگراف ۶/ ۹، ص ۱۹۲۵ به ولیعهد و مجلس شورای ملی و ...، بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۰۴، ش کارتن ۳۰، دوسیه ۳/ ۱

ص: ۵۶

واکنشِ سردار سپه

با توجه به شدّت اعتراض‌ها، سردارسپه در مجلس قول داد تا شخصاً به این موضوع رسیدگی کند (۱) لیکن اسناد و مدارک نشان می‌دهد که وی هیچگونه اقدام مثبتی انجام نداده است. به‌عنوان مثال، سید محمدعلی شوشتری، نماینده گرگان در مجلس شورای ملی، در جلسه ۱۹۸ مجلس پنجم می‌گوید:

«اخیراً بی‌سیم از قول نماینده ابن سعود، یک چیزهایی توی این مملکت منتشر کردند. اگر حقیقتاً اصل قضایا واقع نشده است، کمیسیون محترمی که رییس محترم دولت آمده است، اظهار کرده است و مجلس معین کرد، کمیسیون محترم این قضیه را تکذیب بفرمایند و اگر واقع شده است و برای نظریات سیاسی برای آن احساسی که در مسلمانان دیگر تولید شد که دست هیچ متجاوز و متجاسری نباید به مکه و مدینه دراز شود ....»(۲)

واکنش مسلمانان هند

انعکاس وقایع مجلس ایران، در هند نیز تأثیر گذاشت. آقای شوکت علی، منشی افتخاری کمیته مرکزی خلافت هند، در

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، ص ۲۸

۲- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، مورخ ۲۳ شهریور ۱۳۰۴ ه. ق.

ص: ۵۷

مراسله‌ای برای زعمای ایران چنین نوشت:

«اینک در هر کشور اسلامی، مردِ تواناي نیرومندِ شجاعِ متدّینی، سکان کشتی ملک را در کف گرفته و آن را به‌سوی مقصد جلال و شکوه سوق می‌دهد، واقعاً وقتی که چنین مطالب و تفاصیل خوبی راجع به برادران ایرانی خود می‌شنویم و مشاهده می کنیم که رخوت دیرین را از سر برون نموده و حاضر شده‌اند برای ترقی وطن، به هرگونه فداکاری قیام نمایند، مسرت و خوشوقتی ما به وصف نمی گنجد ... عنقریب ... کنفرانسی از مسلمانان دنیا تشکیل خواهیم داد و برای اینکه حجاز مقدس، سرچشمه نور و تربیت اسلامی گردد و آخرین علایم و امارات نفوذ غیراسلامی از آن محو شود، از جمیع ممالک اسلامی دعوت خواهیم کرد که نمایندگان مسؤول خود را برای حضور در آن گسیل دارند ... ما می‌خواهیم یک جمهوری اسلامی، از حجازیان منتخبه با کمک و مساعدت و مشورت مؤتمر (کنفرانس) اسلامیه، اداره امور داخلی عادی را بچرخاند.»(۱)

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۸ و ۲۹، به نقل از مراسله ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵، کمیته مرکزی خلافت موجود در اسناد وزارت امور خارجه.

ص: ۵۸

سرپرست اتباع و حجاج ایرانی

در آستانه سقوط حکومت هاشمی در حجاز، در تاریخ شانزدهم تیرماه ۱۳۰۳ ه. ق. منتخب‌الدوله به سِمت سرپرست اتباع و حجاج ایرانی منصوب و وارد مکه گردید، لیکن پس از روی کار آمدن عبدالعزیز و انتشار اخباری مبنی بر تخریب اماکن مقدس دو شهر مکه و مدینه و نگرانی‌هایی که در کشورهای اسلامی به خصوص ایران به‌وجود آمد و از آنجا که هنوز حکومت سعودیان استقرار لازم را نداشت، عبدالعزیز این اخبار را تکذیب و از دولت‌های اسلامی می‌خواست تا نمایندگانی را برای پیگیری موضوع به حجاز اعزام دارند. ایران از جمله اولین کشورهایی بود که هیأتی مرکب از غفارخان جلال‌السلطنه (وزیر مختار ایران در مصر) و حبیب‌اللّه خان هویدا به حجاز اعزام کرد و این هیأت در تاریخ ۲۴/ ۶/ ۱۳۰۴ ه. ق. وارد جده گردید. (۱) عبدالعزیز پذیرایی گرمی از این هیأت به‌عمل آورده و براساس گزارش هویدا اظهار تمایل زیادی به نزدیکی با ایران از خود نشان می‌داد، هویدا در این زمینه چنین می‌نویسد:

«... یک شبانه روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن سعود ملاقات شد. فوق‌العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرب به دولت علیّه می‌کرد و می‌گفت: ما با

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۲۶

ص: ۵۹

دولت ایران همجواریم و به‌قدر سی‌هزار شیعه در نجد و احساء نزد من هستند، می‌توانید از آن‌ها تحقیق نمایید، آنچه در حق ما شهرت می‌دهند، اکثر تهمت و افترا است. ان‌شاءاللَّه شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است! من صریحاً به شما می‌گویم و شما هم به دولت علیّه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارس‌ام. مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است.» (۱)

عبدالعزیز در اینجا، موضوع تخریب قبور را به دیگران نسبت داده، لیکن در ملاقات دیگری که هویدا با وی داشته، چنین اظهار می‌کند:

«... بلی، وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبه‌ها ندارند و بدعت می‌دانند و «خیرالقبور الدوارس» را حدیث معتبر می‌شناسند. مع‌هذا بعد از ورود خودم، فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی نماینده‌های خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند، مخالفت نمی‌کنم، سهل است، مساعدت خواهم کرد ....»

وی همچنین در باره شیعیان نجد می‌گوید:

«... قریب بیست- سی‌هزار رعایای شیعی مذهب، در نجد و

۱- اسناد روابط ایران و عربستان، ص ۲۷

ص: ۶۰

احسا دارم، سؤال کنید، همگی در نهایت آزادی و آسودگی و راحتی مشغول کسب و کار خود هستند و هیچ فشاری، نه مذهبی و نه غیرمذهبی، بر آن‌ها نبوده و نیست ....» (۱)

همانگونه که در گزارش‌های پیشین گذشت، عبدالعزیز به‌لحاظ مشکلاتی که در آغاز راه با آن روبه‌رو بوده، تلاش می‌کند ضمن پافشاری بر اعتقاد وهابیان به تخریب قبور، آن را به‌نوعی به دیگران نسبت داده و با آوردن نمایندگان کشورهای اسلامی به حجاز در تثبیت حکومت خویش تلاش کند و با وقت‌کشی، آرام‌آرام به‌سوی استقرار حکومت خود گام بردارد.

دو دیدگاه

آقای سیّدعلی موجانی در رابطه با تشکیل کمیسیونی با عنوان «کمیسیون دفاع از حرمین شریفین»، که به اصرار مدرس تشکیل شد، می‌نویسد:

دو دیدگاه مشخص در میان رجال سیاسی آن عهدِ ایران به چشم می‌خورد:

۱- گروهی که سید حسن مدرس در رأس آن‌ها قرار داشت، که خواهان نمایندگان دول مسلمان به‌منظور حفظ حرمین شریفین و مقابله با اقدامات وهابی‌ها بودند.

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی: ص ۲۸

ص: ۶۱

۲- گروه دوّم، کسانی که در رأس ارکان اداری- سیاسی کشور قرار داشتند و از نظریه هویدا مبنی بر اعزام نماینده‌ای به کنفرانس خلافت اسلامی، که توسط وهابی‌ها برگزار می‌شد، جانبداری می‌نمودند.

در حالی که گروه اول، حتی حاضر به شناسایی وهابی‌ها نبودند، دسته دوم باب مکاتبه و مراوده با ایشان را نیز گشوده بودند.

این رویارویی می‌رفت تا آشکارا به‌نفع مجلسیان تمام شود، لیکن متأسفانه دوره پنجم قانون‌گذاری در ساعت ۳/۵ بعد از ظهر پنج‌شنبه ۲۲/ ۱۱/ ۱۳۰۴ به اتمام رسید و روزنامه ناهید درباره پایان این دوره مجلس نوشت:

«... إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ ... در و دولاب و اثاثیه و مخازن مرحوم، مطابق وصیت، از طرف متولی‌باشیِ دوم، آقای ارباب کیخسرو مهر و موم شد. رحمهٔاللَّه علیه برحمهٔ واسعهٔ».

عدم همکاری با سعودی‌ها

این حادثه سبب شد تا در عمل، از امکان فعالیت‌های مدرس کاسته شود و متأسفانه به‌دلیل سانسور شدید مطبوعات و فقدان اسناد و مدارک لازم، ارزیابی و قضاوت آنچه در این دوره فترت رخ داده است، با مشکل روبه‌رو می‌گردد.

ص: ۶۲

پاره‌ای اسناد پراکنده موجود در بایگانی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، مبیّن این واقعیت است که ظاهراً مخالفت مدرس با حضور در کنفرانس خلافت اسلامی شدت گرفته و همین امر سبب تردید شیعیان برخی از کشورهای دیگر شده بوده است. (۱) با انتشار فتوای جمعی از علمای وهّابی، دایر بر وجوب ویرانی قبور و عدم زیارت اماکن مقدسه و انعکاس آن به ایران، موجی از خشم و نفرت، جهان اسلام را فراگرفت و سبب شد تا بسیاری از کشورهای مسلمان، به دعوت مدرس، از حضور در کنفرانس چشم بپوشند. وی گفته بود:

«بنده تصور نمی‌کنم که اجتماع حقیقی از طرف ملل و دول اسلامی بشود؛ مثلًا از سوریه تا به‌حال هنوز جواب به او (ابن‌سعود) نداده‌اند و گمان نمی‌رود کسی‌برود، مگر اینکه از سوری‌هایی که در مکه هستند در انجمن حاضر شده ... از عراق و فلسطین و الجزایر و ریف و تونس و ترکیه و افغان و غیرهم هیچ آثاری نیست.»

تشکیل کنگره خلافت

لیکن با تلاش‌هایی که صورت گرفت، کنگره خلافت در اول ذی‌قعده ۱۳۴۴ ه. ق./ ۱۳ مه ۱۹۲۶ با حضور گروهی اندک آغاز

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوّم شماره ۹ صص ۲۹ تا ۳۳

ص: ۶۳

شـد. در جلسه دوم، شیخ خلیل خالدی، قاضـی‌القضاهٔ سوریه پیشـنهاد کرد در خصوص ارتباط و اتصال با سایر کشورهای مسـلمان، به‌خصوص ایران مذاکره شود. اما هنوز کنگره در جریان بود که علمای نجف اطلاع دادند وهابیون به بقیع حمله نموده‌اند.(۱)

تشکیل کمیسیون حرمین شریفین

در نتیجه این خبر، جمعی از علمای تهران؛ از جمله مدرس، با تشکیل جلسه‌ای در منزل امام‌جمعه خویی تصمیم گرفتند تا کمیسیونی برای رسـیدگی به وقـایع پیش‌آمـده در محـل مجلس، بـا حضور سـید حسن مـدرس، امـام جمعه خویی، امـام جمعه تهران، بهبهانی، آیت‌اللّه زاده خراسانی، حاج میرزا محمدرضا کرمانی، مسـتوفی‌الممالک، وثوق‌الدوله، محتشم‌السـلطنه، مشـیرالدوله و احتشام‌السلطنه تشکیل شود و با بررسی پرونده‌های موجود در وزارت خارجه و دفتر شاه، تصمیمات لازم در این خصوص اخذ شود.
نخستین جلسه این کمیسـیون، روز بعـد تشـکیل شـد و در این جلسه است که مدرس به مسـتوفی‌الممالک پیشـنهاد می‌کند تا در این شروط حساس عهده‌دار مقام ریاست وزرا گردد.
تصمیم مهم دیگر کمیسیون تکلیف، صدور ابلاغیه‌ای به

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوّم، شماره ۹، ص ۳۱

ص: ۶۴

وزارت دربـار بـود که تمـام بخش‌هـای وزارت امور خـارجه را مکلف می‌کرد تـا تمـام امور مربوط به حرمین را تنهـا پس از اطلاع کمیسیون مجری دارند.

همچنین مقرر شد تا نام کمیسـیون، به کمیسـیون دفاع حرمین شـریفین تبدیل شود و از مخبرالسـلطنه، مستشارالدوله و ممتازالدوله نیز برای حضور در جلسات، دعوت به‌عمل آید.

دولت وهابی در واکنش نسبت به اقدامات کمیسـیون، فعالیت گسترده‌ای را آغاز کرد. شـیخ رشید رضا، صاحب امتیاز مجله المنار، شرح مفصـلی در روزنامه‌های مصـر منتشـر و از دولت علیّه ایران به زنـدقه یاد کرده و در مقابل این خـدمت ۴۰۰۰ لیره طلا دریافت نموده، به مکه معظمه متوجه شد و مجلس درس مفصلی در صحن کعبه معظمه دایر کرده، اراده ابن‌سعود را به‌دست گرفت.

روی تنـد این تبلیغات بیشتر متوجه جناح مـذهبی ایران، به رهبری مـدرس بود، چراکه بررسـی اسـناد، نمایانگر این حقیقت است که روابط دربار پهلوی و ابن‌سعود کاملًا دوستانه بوده است.

در یکی از اسناد آمده است:

«در موقع تاجگـذاری بنـدگان، اعلی‌حضـرت، قوی شوکت همایون شاهنشاهی، ابن سـعود تلگراف تبریک عرض نموده بود. اولیای دولت علیّه به‌جـای اینکه جواب آن‌را به توسط وزارت جلیله امور خـارجه یـا به توسـط دربار به سـلطان نجـد مخابره فرماینـد، آقای عین‌الملک (هویدا) را با مأموریت

ص: ۶۵

رسمی به مکه اعزام فرمودند که مراتب محظوظیت خاطر مهر مظاهر همایونی را به ابن سعود ابلاغ نماید.»(۱)

تردید در میان رجال سیاسی ایران، برای اتخاذ یک موضع اصولی در باره این واقعه، هر آن شدت پیدا می کرد. کمیسیون به رهبری مدرس، با تحت فشار قرار دادن مستوفی‌الممالک، رییس‌الوزرا، او را واداشت تا به انتشار اعلانی تحت عنوانِ «به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود»، اعتراض رسمی دولت خود به اقدامات وهابی‌ها را آشکار نماید. دولت در این اعلامیه از تمام ملل اسلامیه تقاضا می کند که در یک تجمع عمومی، ملل اسلامی مقدرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند. (۲)هیأت علمیه نجف که به موازات کمیسیون حرمین شریفین تشکیل شده بود، در این زمان با ارسال تلگرافی برای سید حسن مدرس و دیگران، ضمن انزجار از عملیات وهابیان، آمادگی خود را برای حفظ نوامیس اسلام اعلام می‌نماید.

مدرس در پی این وقایع، با برگزاری مجلسی در مسجد مروی تهران بر منبر رفته، شرح مبسوطی از فجایع و عقاید سخیفه وهابی‌ها داده، خواهان اتحاد جامعه اسلامی می‌شود.

با افتتاح دوره ششم قانون‌گذاری و علی‌رغم مشکلات داخلی

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوّم، شماره ۹، ص ۳۱

۲- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوّم شماره ۹، ص ۳۲

ص: ۶۶

موجود، کماکان فکر و ذهن مدرس و اطرافیانش، پی گیریِ موضوعِ حرمین شریفین می‌باشد.
بهبهانی در سخنان پیش از دستور خود، با اشاره به بی‌توجهی ملل مسلمان نسبت به تهدیدات کفار، چنین نتیجه می گیرد:
«تا کی بی‌حالی؟! تاکی بی‌اعتنایی؟! تا کی مسامحه ...؟! قلوب هریک از مسلمانان ایرانی را مملو از خون (کرده‌اند) ...! می‌خواهند یک صفوف جدیدی به ملل اسلامی ... بیفزایند ...، ایران که هم از نقطه‌نظر سیاسی و هم از نقطه‌نظر مذهبی، از جمیع فِرَق اسلامی بایستی علاقمندتر باشد، در چه حال است؟! آقا بالا سرها، قیم‌ها، متولّی‌ها، سیاستمدارها، صاحب‌اختیارها، بالأخره آنها که همیشه خود را همه‌چیز و دیگران را ناچیز می‌شمارند، در این موقع مهم سیاسی و دیانتی، در این موقع حیاتی، در این مدت مدید (تقریباً یک‌سال) چه کرده‌اند؟! جمعی مشغول تکذیب، جماعتی بی‌خیال، چند نفر مشغول کار، ولی چه‌کار؟ نشستند و گفتند و برخاستند. از هرکس پرسیدم، گفتند: مشغول مذاکره هستیم. خلاصه تاکنون چه کرده‌اند؟! حرف زده‌اند! حرف خالی و بی‌فایده!».
او سپس پیشنهاد مذاکره با نمایندگان کشورهای مسلمان را برای انعقاد یک کنفرانس بین‌المللی می‌دهد تا در آن آینده سیاسی حجاز مشخص شود و پیشنهادی با قید دو فوریت تقدیم مجلس

ص: ۶۷

می‌کند. این پیشنهاد در واقع قانونی کردن کمیسیون دفاع حرمین شریفین است، لیکن پیشنهاد او با عکس‌العمل شدید رییس‌الوزرا و بعضی از نمایندگان روبه‌رو می‌شود. بررسی نسخه منحصر به‌فرد دستنویس مذاکرات مجلس، روشن می‌سازد که در این سازمان، سانسور شدیدی بر مطبوعات اعمال می‌شده است؛ «نظمیه، حتی نطق وکلا را سانسور می‌کند و نمی‌گذارد در روزنامه‌ها نوشته شود.

نظمیه فقط کارش این است که اداره سانسور درست کند که هرچه نوشته می‌شود سانسور بکند. (۱) سرانجام براثر «تعقیب مذاکرات قبل از دستور» و پا فشاری اعضای کمیسیون، پیشنهاد بهبهانی با امضای ۲۲ تن؛ از جمله مدرس، به‌عنوان ماده واحده در مجلس مطرح می‌شود.

علی‌رغم مخالفت بعضی نمایندگان، که آیا کمیسیون توانایی انجام اقدامی عملی را دارد یا خیر؟ مدرس در دفاع از ماده واحده می‌گوید:

«عقیده ما این است که از برای مملکت ایران خیلی نافع است؛ سیاستاً و عظمتاً و باید در صدد انجام آن مسأله برآییم که به عبارت اخری، مرکزیت دادن ایران است به‌جهت این مسأله. ما همه شرکت داریم، لیکن ایران که دولت بزرگ اسلام است، برای مرکزیت دادن به این مسأله که منظور نظر

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوّم، شماره ۹، ص ۳۲ و ۳۳

ص: ۶۸

تمام است، البته مجلس شورای ملی احق و اولی است که در این مسأله شرکت کند ... اما نمی‌توانم بگویم این مسأله به این بزرگی نتیجه‌اش یک ماهه و دوماهه، یک ساله می‌شود.

مسأله به‌قدری بزرگ است که باید یک‌سال، دو سال هم تعقیب کرد تا ان‌شاءاللّه الرحمان (ناامید نیستیم) نتیجه خوبی بگیریم.»(۱)

اسناد و مدارک ناقص موجود، حکایت از آن دارد که این ماده واحده به تصویب رسید، اما ظاهراً فشار زیادی بر این جناح مجلس وارد آمد، به‌طوری که تقریباً یک ماه پس از این، مدرس در تاریخ ۷/ ۸/ ۱۳۰۵ در راه مدرسه سپهسالار (شهیدمطهری) ترور شد و اگرچه از این توطئه جان سالم به‌در برد، اما نتوانست لااقل در ۱۰ جلسه مجلس حضور یابد.

متأسفانه فقدان اسناد و مدارک سبب شده تا پس از این واقعه، دیگر اطلاعی از نتیجه اقدامات کمیسیون و فعالیت‌های مدرس دراختیار نداشته باشیم.

تنها یک سند که تاریخ تقریبی آن، سال ۱۳۴۵ ه. ق./ ۱۳۰۵ ه. ش است، تاحدی فشار حاکم بر جناح مدرس را روشن می‌کند. در این سند، میرزا مهدی زنجانی، از یکی از تجّار (تهران) می‌خواهد تا پیام او را به مدرس ابلاغ کند که:

۱- فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوّم شماره ۹، ص ۳۳

ص: ۶۹

«چنانچه یک اقدامی از طرف دولت ایران نشود، اسباب سرشکستگی مسلمین و موجب تولید مفاسد خواهد شد. این کاغذ را به شما محرمانه نوشتم ... شهداللّه تعالی، می‌ترسم این قضیه (حمله وهابی‌ها) تعاقب شود و بالمره موجب تباهی مسلمین شود.»

مدرس در حاشیه این نامه، تنها به نگارش بیتی بسنده می‌کند که خود نشانگر دشواری‌های موجود و مسائل پشت‌پرده است:

از قیامت خبری می‌شنوی‌دستی از دور برآتش داری!(۱)

تسلّط عبدالعزیز بر حجاز

پس از کناره‌گیری ملک علی از قـدرت، عملًا عبـدالعزیز بر حجاز مسـلّط شـد و در تاریخ ۱۷ دی‌ماه ۱۳۰۴ ه. ش اطلاـعیه‌ای به این شرح صادر کرد:

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

انّ الحمد للّه‌نحمده و نشکره و نصلّی ونسلّم علی خیر أنبیائه و أشرف مخلوقاته سیّدنا محمّد صلّی‌اللّه علیه و آله و صحبه و سلّم.

اما بعد، قضایای حسین و پسرانش را با ما، دور و نزدیک

۱- نک: مدرس و کمیسیون دفاع حرمین شریفین، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوم، شماره ۹، صص ۲۹ تا ۳۳

ص: ۷۰

شنیده‌انـد تا آنکه برای مـدافعه از حیات و بلادمان و دفاع از بلاد مقـدسه و جلوگیری از اعمال ناشایسـته، ناچار شمشـیر کشـیده و با جـان و مـال در این راه انفـاق کردیم و به فضـل خداونـد رئوف، بلاـد فتـح و امنیت در آنجـا حاصـل شـد و از وقتی که به این کـار مبـادرت نمودیم، مصـمم بودیم آنچه را که عـالم اسـلامی که اهـل حجاز رکنی از آن است، راجع به آینـده این بلاد مقـدسه حکم نمایند اجرا شود و مکرر عموم مسـلمانان را دعوت نمودم که مجمع اسـلامی تشـکیل داده، آنچه مصلحت آینده این بلاد است مقرر دارنـد. سپس به دعوت عام و خاص پرداخته، به تاریخ ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. به حکومت‌ها و شـعب اسلام نوشته‌جات- چنانکه در جرایـد عالم نیز انتشار یافت- فرسـتاده شـد. دو ماه گذشت، جوابی از احدی نرسـید، جز جمعیت خلافت در هند و او- بارک‌اللّه فیها- آنچه بتواند برای خوشی و آسایش حجاج اجرا نموده و می‌نماید.

و چون بحمداللّه قضیه در حجاز با منصوریت خاتمه پیدا کرد و اهالی حجاز، دسته‌دسته و یک‌یک آمدند و آزادانه تشکیل مملکت را چنانکه وعده شده بود، درخواست نمودند و چاره‌ای جز قبول خواهش‌های مکرر آن‌ها نیافتم.

پس از آنکه عالم اسلام در این موقعِ مهم، تصمیم و اقدامی ننمود که هر قسم می‌خواهند اداره بلاد را خود مقرر دارند، لهذا

ص: ۷۱

آزادی به آنان داده شد و ما قصدی جز اصلاح به‌قدر امکان نداریم؛ وَ ما تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِیبُ (۱). (۲)عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفیصل آل سعود

۲۲ جمادی‌الثانیه ۱۳۴۴

ابلاغیه دولت سعودی

پس از آنکه در تاریخ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۴۴ ه. ق. رسماً دولت سعودی تشکیل می‌شود، ابلاغیه‌ای به این شرح صادر می‌نماید:

بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم

ابلاغیه پادشاهی به حکومت‌های متحابه

به فضل و عنایت پروردگار، اهل حجاز اجتماع و به پادشاهیِ ما در حجاز، بر طبق کتاب‌اللَّه و سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین و تأسیس حکومت موروثی که امور حجاز با اهل حجاز باشد، بیعت کردند و به امید خداوند و توکّل بر ذات اقدسش، قبول بیعت نمودیم و استمداد و استعانت از ذات خداوند تبارک و تعالی داریم. پس لقب ما «جلالهٔ ملک الحجاز و سلطان نجد وملحقاتها» می‌باشد و برای امنیت و راحتی و گشایش و سعادت و خوشی

۱- هود: ۸۸

۲- تاریخ روابط خارجی ایران و عربستان سعودی، صص ۵۵ و ۵۶

ص: ۷۲

ساکنین این بلاد و عموم حجاج و زائرین، نهایت کوشش داریم و عنقریب آنچه منظور عالم اسلامی است به‌عمل آید و از جریان امور حجاز خشنود شوند و از خداوند مسألت می‌نمایم که مرا در انجام این امر معاونت فرمایند.

وإنّه ولی التوفیق

ملک الحجاز و سلطان نجد و ملحقاتها

ممنوعیت سفر به حجاز

این اقدام عبدالعزیز بدین جهت بود که کشورهای اسلامی را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دهد و آنان را ناگزیر به برقراری ارتباط با سعودی کند، لیکن علی‌رغم آن، اخبار و گزارش‌های واصله از عربستان و نگرانی‌های کشورهای مختلف موجب شد تا مفتی مصر، مسلمانان را از رفتن به مکه منع کند و دولت انگلیس نیز اجازه رفتن به حج را به مسلمانان هند نداد و دولت ایران هم در جلسه یازدهم اسفند ۱۳۰۴ ه. ش خود اعلام کرد:

«... مقتضی است به اطلاع عامه برسانید که دولت از امنیت و آسایش حجاج در حج نگران است و توصیه می‌کند که امسال از حج خودداری نمایند.»(۱)

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۶

ص: ۷۳

اطلاعیه دولت ایران

در تاریخ ۱/ ۴/ ۱۳۰۵ ه. ش دولت ایران با صدور اطلاعیه‌ای رسمی، صریحاً به اقدامات دولت سعودی در تخریب اماکن اسلامی و قبور ائمه بقیع اعتراض و اعمال وهابیان را محکوم نمود.

متن اطلاعیه به این شرح است:

به اهالی مملکت و عموم مسلمین اعلام می‌شود

تعدّیات و تجاوزاتی که نسبت به عالم دیانت و عقاید فِرَق مسلمین، از مدتی قبل، طایفه وهابیه به‌عمل آورده‌اند و هتک حرمتی که نسبت به حرمین شریفین، که قبله و معبد کافه مؤمنین و مرکز اتحاد روحانی تمام مسلمین است مرتکب شده‌اند، عموم مسلمین را مضطرب و نگران ساخته است و جسارتی که از طرف آن‌ها نسبت به بقاع متبرکه بزرگان دین در بقیع به‌ظهور رسیده و قاطبه مؤمنین را متأثر و سوگوار نموده است، معلوم خاطر عموم اهالی مملکت می‌باشد.

دولت ایران از بدو تجاوزات این طایفه، همیشه بر این‌گونه عملیات که مخالف آداب و حیثیات دیانتی و مناقض با اصول تمدن است، اعتراضات شدید نمود تا اینکه از طرف عبدالعزیز بن سعود، رییس آن طایفه ابراز مواعیدی شد که این‌گونه فجایع و تجاوزات که بی‌احترامی صریح به عقاید و شعائر ملی عالم اسلام است، ارتکاب و تکرار نشود.

ولی برخلاف انتظار، عملیاتی اخیراً منافی با مواعید خود از

ص: ۷۴

آن‌ها به ظهور رسید که قلوب اسلامیان را متأثر و متألم نمود و سبب گردید که دولت ایران دعوت ابن سعود را برای شرکت در مجمع عمومی حجاز قابل قبول ندانسته و رد نماید.

از آنجا که تجلیل اماکن مقدسه که کرورها نفوس از روی عقیده و ایمان، آن نقاط شریفه را مهبط انوار رحمانی و منبع فیض آسمانی می‌دانند، از شعائر ملی اسلامی است و مخصوصاً در این برهه از زمان، که عصر احترام عقاید و آداب دیانتی است و تمام ملل متمدنه عالم، از هر قوم و ملت، سعی دارند که معتقدات مذهبی دیگران را تعظیم و تکریم نمایند و تعدّی و تحمیل بر شعائر دینی سایر ملل را منسوخ سازند. بدیهی است دولت و ملت ایران نمی‌تواند ساکت نشسته و تحمل نماید یک فرقه معدود که نسبت به ملل اسلامی در حکم اقل قلیل هستند، عقاید خود را بر تمام عالم اسلام تحمیل نمایند. و حقیقتاً جای بردباری و تحمل نیست. در عصری که هریک از ملل حیه، از برای آثار و قبور حکما و بزرگان و ارباب شعر و صنعت، هرچند که منسوب به ملل دیگری باشند، هزارگونه احترامات قائل می‌شوند و از این لحاظ، مابین ملیت و قومیت و نژاد فرقی نمی‌گذارند، یک طایفه فقط به استمساک تعالیم و مبادی خود، آثار ائمه هدی و اولیای خدا را که در روح و قلب کرورها نفوس جای دارند، منهدم سازند.

دولت ایران این رفتار را از مقوله تجدید اعمال ادوار توحّش و جاهلیت تلقی نموده و بر این کردار فجیع شدیداً اعتراض می‌نماید.

ص: ۷۵

در همـان حـال، به قاطبه مسـلمانان عالم خطاب و اعلام می‌دارد که، به حکم وحـدت عقیـده اسـلامی، متفقاً به وسایل ممکنه از این عملیات تجاوزکارانه جلوگیری به‌عمل آورند و از آنجاکه حرمین شریفین، حقیقتاً به تمام عالم اسلام تعلق دارد و هیچ ملت مسلمان دون ملت دیگر، حق نـدارد این نقـاط مقـدسه را که قبله جـامعه مسـلمانان و مرکز روحـانیت اسـلام است به خـود اختصـاص داده، تصرّفات کَیْفَ ما یَشاء نماید و اصول تعالیم خود را بر عقاید دیگران تحمیل کند.

بنابراین، از تمام ملل اسـلامیه تقاضا می‌شود که در یک مجمع عمومی ملل اسـلامی، مقدّرات حرمین شریفین را حل و تسویه نمایند و قوانین و نظامـاتی وضع گردد که تمـام مسـلمانان برطبق عقایـد مختصه خود، بتواننـد آزادانه از برکات روحانی و فیوض آسـمانی اماکن مقدسه مکه معظمه و مدینه طیبه برخوردار و متمتع شوند و این سرچشـمه فیض و سعادت الهی تمام طوایف مسلمانان عالم را بدون تبعیض و استثنا سیراب سازد.

امیدواریم که ملل و دول اسلامی، این تقاضای دینی و ملی را به سمع قبول اجابت کرده و راضی نشوند بیش از این بر مقدسات ملی و شعایر مذهبی آنان لطمه وارد آید. (۱)اوّل تیرماه ۱۳۰۵

حسین بن یوسف رییس الوزرا

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۹

ص: ۷۶

پس از صدور این اطلاعیه، متأسفانه هیچ‌گونه حرکت جدّی در جهان اسلام برای وادار کردن سعودیان در پذیرش ترمیم قبور و حفظ آثار تخریب‌شده صورت نمی‌پذیرد و در نتیجه فشار دولت سعودی بر شیعیان افزایش یافته، به‌شکلی که در شب هفتم محرم ۱۳۴۷ ه. ق. مدیر شرطه سعودی با تعدادی سرباز به محل برگزاری عزاداری شیعیان ایران حمله و اسباب و وسایل آنجا را غارت می‌کند و سیّدی از سادات حجاج، به‌نام حاجی سید محمد باقر را با کمال اهانت و زجرکشیده به زندان می‌برد.(۱) و سختگیری نسبت به حجاج ایرانی روزبه‌روز بیشتر می‌شود.

در گزارش کنسولگری ایران در جده، به تاریخ ۲۸ محرم ۱۳۴۷، چنین آمده است:

«... مأمورین حکومت حجاز در مدینه منوره و در مکه مکرمه، با حجاج ایرانی بسیار سختگیری کردند و نمی‌گذاشتند که حجاج به آزادی، خودشان زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و زیارت ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع به عمل بیاورند و وعده‌هایی که حکومت داده بود، ابداً موقع اجرا نگذاشت، بلکه به خلاف پیشتر، خیلی سخت‌گیری می‌نماید. متروکات امواتِ حجاجِ ایرانی را، که همه را در مکه معظمه به‌واسطه مأمورین بیت‌المال ضبط کرده‌اند، تاکنون به جنرال قنسولگری نفرستاده‌اند ... لهذا از برای تأمین حقوق و شؤون

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۶۹

ص: ۷۷

مذهبی رعایای دولت علیّه ایران در قطعه حجاز، بهتر آن است که مانند سال گذشته، بلکه به‌طور اشدّ، دولت علیّه ایران اوامر مؤکده صادر فرمایند که هیچ‌کس از ایران به حجاز نیاید و قدغن سخت مقرر فرماید تا وقتی که مسائل مختلف‌فیه، به‌طور احسن و اکمل تسویه شود و تأمینات کافیه، به‌جهت حفظ حقوق و شؤون مذهبی رعایای دولت علیّه ایران در حجاز تحت یک قاعده صحیح گرفته شود. به‌جهت استحضار خاطر اجل عالی به عرض رسید.

وکیل جنرال قنسولگری دولت علّیه ایران

محمدعلی لاری

شروع یک توطئه

براساس گزارش حسین پیرنظر(۱) از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می‌کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می‌شد و درنتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می‌گردید و هم نسبت به تعمیر قبور و خرابی‌های به عمل آمده امتیازاتی به‌دست می‌آمد.

لیکن متأسفانه این کار صورت نمی‌پذیرد و در خرداد ۱۳۰۸ ه. ش. اولین مراوده رسمی دیپلماتیک میان ایران و حکومت

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۷۳

ص: ۷۸

عبدالعزیز صورت گرفته و در شهریور همین سال، معاهده مودّت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ۱۳۰۹ ه. ش. حبیب‌اللّه هویدا با عنوان نماینده ایران و با سمت کاردار وارد جدّه می‌شود.

تأسیس سفارت ایران در عربستان، که به نوعی تقویت حکومت عبدالعزیز را در پی داشت، به حدّی برای عبدالعزیز مهم بود که هویدا پس از ملاقات با وی، از قول کفیل وزارت خارجه در گزارش خود می‌نویسد:

«... و ذکر کرد که هیچ وقت اعلی‌حضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودیم که امروزه از ملاقات شما و وصول نامه همایون شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می‌فرمودند ....»(۱)

مأموریت حبیب‌اللّه هویدا

حبیب‌اللّه هویدا در ایجاد این ارتباط نقش مهمّی داشته و از این رو دولت حجاز به مسؤولان وزارت خارجه خود دستور می‌دهد که همیشه او را راضی و خورسند نگاه دارند تا اسباب تکدّر خاطر و دلتنگی برای او فراهم نشود و تمام مطالب و تقاضاهای او را به فوریت انجام دهند!(۲)

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۴

۲- همان مدرک.

ص: ۷۹

باتوجه به اینکه حبیب‌اللّه هویدا یکی از دو نماینده ایران برای بررسی وضعیت حجاز در اثر حمله وهابی‌ها و تخریب اماکن مقدسه بوده و از سوی دیگر، وی براساس اسناد موجود، دارای مسلک بهائیت و از بهائیان شناخته شده بوده است، (۱) همه گویای آن

۱- پدربزرگ هویدا، میرزا رضا قناد، از بهائیان متعصب و از فدائیان عباس‌افندی محسوب می‌شد. علاقه او به رهبر بهائیان به‌حدّی بود که هنگام سفر او به فلسطین، همراهش به «عکا» رفت و مستخدم و خادم مخصوص عباس افندی گردید.

عباس افندی به‌واسطه خدمات میرزا رضا، مخارج تحصیل فرزند او را تقبل کرد و حبیب‌اللّه (پدر امیرعباس) را برای تحصیل به اروپا فرستاد. حبیب‌اللّه در اروپا به زبان‌های انگلیسی و فرانسه مسلط شد و چون عربی را هم روان صحبت می‌کرد، در مراجعت به ایران، در دستگاه سردار اسعد بختیاری به‌عنوان مترجم استخدام شد و همزمان کار ترجمه متون خارجی برای «روزنامه رعد» را هم به‌عهده گرفت.

پروفسور براون، میرزا رضای قنّاد (محمدرضا) پدربزرگ هویدا را یکی از چندتن رازدار رهبر بهائیان می‌داند.

فاضل مازندرانی، مؤلف کتاب ظهورالحق (متعلق به بهائیان) در جلد هشتم (قسمت دوم) صفحه ۱۱۳۸ در باره معرفی پدربزرگ هویدا می‌نویسد:

«دیگر آقا محمدرضا قناد سابق‌الوصف، از مخلصین مستقیمین اصحاب آن حضرت شد تا وفات نمود و مدفن او در قبرستان «عکا» است و از پسرانش میرزا حبیب‌اللّه عین‌الملک (پدر هویدا) که به پرتو تأیید و تربیت آن حضرت، صاحب حسن خط و کمال شد و همی سعی کرد و کوشید که شبیه به رسم‌الخط مبارک نوشت. و در سنین اولیه نزد آن حضرت کاتب آثار و مباشر خدمات گردید. بعداً مشاغل دولتی و مأموریت در وزارت خارجه ایران یافت و پسر دیگرش میرزا جلیل خیاط (عموی هویدا) در «عکا» و هم از دخترش (عمه هویدا) که در شام شوهر نمود، مآل با سعادت و رضایتی بروز نکرد!

حبیب‌اللّه (عین الملک) با دختری به‌نام افسرالملوک ازدواج کرد، افسرالملوک دختر محمدحسین‌خان سردار، از تروریست‌های معروف بهایی بود که در دوران قاجاریّه در آشوب و بلوایی که بهائیان در چند شهر ایران به‌راه انداختند نقش داشت.

حبیب‌اللّه (عین‌الملک) با کمک و حمایت سردار اسعد بختیاری، به وزارت امور خارجه رفت و به‌واسطه آشنایی به زبان عربی و سابقه اقامت در شامات، مأمور خدمت در سوریه و لبنان گردید. عین‌الملک که در این سال‌ها همچنان به «آل‌رضا» معروف بود، با سوء استفاده از موقعیت دیپلماتیک خود، به تبلیغ بابی‌گری در این کشورها پرداخت.

چند ماه پس از اقامت حبیب‌الملک در شامات، او را مأمور خدمت در «جدّه» کردند، وی در «جدّه» با انگلیسی‌ها سر و سرّی پیدا کرد و علی‌رغم اقامت در سرزمینی که قلب جهان اسلام محسوب می‌گردد، به تبلیغات بابی‌گری خود ادامه داد ....

فعالیت‌های بهایی‌گری قنسول ایران موجد بروز آثار سوئی گردید و وزارت امور خارجه ایران مجبور شد وی را به تهران احضار نماید. عین‌الملک پس از احضار به تهران، مجدداً روانه عکا گردید و تا پایان عمر در خدمت رهبر بهائیان باقی ماند.

«حبیب‌اللّه» عین‌الملک دو پسر داشت: یکی به‌نام امیرعباس و دیگری به نام فریدون هویدا.

(امیرعباس هویدا، صص ۱۴ و ۱۵).

ص: ۸۰

است که متأسفانه نماینده ایران به‌صورت پنهانی نقشی مؤثر در نادیده گرفتن این مسأله مهم داشته است. این نکته زمانی تقویت

ص: ۸۱

می‌شود که ملک عبدالعزیز به هویدا می گوید:

«... ما شما را از خود می‌دانیم، شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید، هیچ وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست، هر وقت که میل دارید، بدون هیچ ملاحظه، به دیدن ما بیایید، چه در مکه چه در این‌جا، ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم ....» (۱)

در روزنامه الوطن (چاپ بغداد)، در تاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۳۴۸ ه. ق. در زمینه به‌رسمیت شناختن دولت حجاز توسط ایران درباره نماینده ایران، حبیب اللّه خان عین الملک معروف به هویدا می‌نویسد:

«... مشارالیه کاملًا به این قضایا آگاه است و علاوه بر اینکه زبان مملکت را به‌خوبی می‌داند، محل اعتماد ملک عبدالعزیز و رجال حکومت حجاز است و شخصاً نزد آن‌ها محترم است و بدیهی است که تعیین او به این سمت، مسأله را به‌طور دلخواه حل و تسویه می‌نماید!»(۲)

هویدا تا سال ۱۳۵۳ ه. ق. به‌عنوان نماینده ایران در حجاز مشغول به‌کار بوده است. وی در مأموریتش به مدینه، برای کسب اطلاع از میزان خرابی‌ها، تلاش جدی کرده تا این حادثه مهم را

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۸۸

۲- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۷۵

ص: ۸۲

بسیار کمرنگ جلوه داده، وهابیان را به‌نوعی، تبرئه نماید. در گزارش وی چنین آمده است:

... بالای مناره، قبه مطهّر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آن‌جا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است). از آن‌جا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است! اولًا نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است! ثانیاً برفرض اینکه از طرف آن‌ها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است! و در اثنای تیراندازی به همدیگر خطاءً به قبه مطهر اصابت کرده است! و دلیل صحت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه- چهار هزار بوده است؛ اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلًا دو سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید! به‌هرحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار- پنج گلوله بر قبه اهل‌بیت بود، خادم‌باشیِ حرم مقدس نیز سه- چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است

ص: ۸۳

که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آن‌ها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند ....»(۱)

متن کامل گزارش هویدا

جهت اطلاع بیشتر خوانندگان، متن کامل گزارش به این شرح تقدیم می‌گردد:

تاریخ سند: ۱۱ دیماه ۱۳۰۴

فرستنده: حبیب‌اللّه هویدا

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: گزارش در باب وقایع حجاز

نمره: ۲۱۱

مقام منیع وزارت جلیله امور خارجه دامت شوکته

بر حسب اوامر متعدده تلگرافی وزارت جلیله متبوعه، روز ۱۵ مهرماه ۱۳۰۴، مطابق ۱۷اکتبر ۱۹۲۵ از شام به مصر و از آن‌جا در معیت جناب غفارخان وزیر مختار مصر، در روز ۱۹ مهرماه با کشتی خدیوی به طرف جده حرکت و روز ۲۴ مهرماه وارد جده شده [روز] ۲۹ با اتومبیل‌های سلطان نجد به‌طرف مکه معظمه رهسپار شدیم.

ابن سعود در میان راه جده و مکه، در محلّی که به اسم بحره

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۵۰

ص: ۸۴

معروف است، برای پذیرایی از نماینده انگلیس «مستر کلایتون»، که برای عقد معاهده آمده بود، چادرهای متعدد افراشته بود و خود نیز چون آن‌جا بود، اول برای ملاقات او رفته، پس از صرف ناهار و چای، چهار بعد از ظهر با یک نفر میهماندار مخصوص و چهار نفر گارد مخصوص، در حالتی که مُحرم بودیم، پس از وصول به مکه معظمه و ادای وظایف دینیه عمره، به خانه‌ای که معین کرده بودند رفته، روز بعد برای مشاهده و زیارت مقامات و قبور مهدومه، که در قبرستانی که در منتهی‌الیه یک طرف شهر در دامنه کوهی واقع است رفتیم.

قبر حضرت خدیجه و حضرت آمنه (۱) و قبر عبدالرحمن بن ابی‌بکر و قبور بنی‌هاشم و مسجد جن و قبر عبداللّه‌بن الزبیر و قبور شهدا و قبور سایر ناس که در آن قبرستان بود، وهابی‌ها همه را خراب و مهدوم کرده‌اند.

مولد حضرت پیغمبر و خانه حضرت خدیجه که ولادتگاه حضرت صدیقه طاهره، زهرا- صلوات‌اللّه علیها- بوده است، همه را مهدوم و با خاک یکسان کرده‌اند. عمارت و قبه‌های مراقد حضرت خدیجه و آمنه را که با خاک یکسان کرده‌اند سهل است، قبر حضرت خدیجه را نبش کرده بودند و معلوم بود که دوباره با خاک

۱- قبر حضرت آمنه مادر رسول‌خدا صلی الله علیه و آله در محلّی به نام ابواء، میان مکّه و مدینه‌قرار دارد.

ص: ۸۵

و گِل پر کرده‌اند. خانه متولّی قبر خدیجه را منهدم و تمام دارایی او را به یغما برده‌اند و خانه متولّی در همان قبرستان، پهلوی قبر حضرت آمنه و خدیجه بوده است.

البته راجع به این معاهدات و تفصیل ملاقات و مذاکرات با سلطان ابن سعود، جناب اجل غفارخان وزیر مختار راپرت مفصل تقدیم نموده‌اند و احتیاج به تکرار فدوی نیست! (۱) زیرا مأموریت فدوی فقط برای مدینه منوّره است.

بنده در ایاب و ذهاب و در کلیه مواقع و در ملاقات‌های با اعلی‌حضرت ملک علی و سلطان ابن سعود با جناب وزیرمختار بودم و وظیفه ترجمانی را به‌عمل می‌آوردم، لهذا همین‌قدر عرض می‌کنم که جناب غفارخان، الحق یکی از رجال سیاسی تجربه‌دیده و هوشیار و با متانت و عاقبت‌اندیش دولت علّیه ابد مدت هستند و این مأموریت را فوق‌العاده با متانت و سیاست و کیاست انجام دادند و از این بهتر امکان‌پذیر نبوده و نیست.

فدوی راجع به ملاقات‌ها و مذاکراتی که با ملک علی و سلطان ابن‌سعود با حضور جناب وزیر مختار شده، در این‌جا شرحی نمی‌دهم که مبادا در تعبیر کم و زیاد شود و محول به راپرتی که خود ایشان تقدیم کرده‌اند، می‌نمایم. علی‌هذا ذیلًا به شرح مأموریت

۱- معلوم می‌شود اعتراف وی به تخریب قبور در مکّه به دلیل آن بوده که قبلًا گزارش آن توسط غفارخان به تهران ارسال گردیده و او می‌دانسته اگر ننویسد از طریق گزارش غفارخان واقعیت‌ها به تهران منعکس خواهد شد.

ص: ۸۶

مخصوص خودم که راجع به مدینه منوّره است، می‌پردازم:

نظر به اینکه وقتی در مکّه معظمه بودیم، سلطان نجد ذکر نمود که ایصال مرا فقط تا به «عیون» که اردوگاه قشون وهابی‌ها است و دو ساعت از مدینه منوره دور است تعهد می‌کند و از آن‌جا تا مدینه را درعهده نمی‌گیرد، سوءظنی ما را دست داده، با جناب وزیرمختار به جده برگشتم که با ملک‌علی مذاکره نمایم. ملک‌علی بیچاره گفت:

من هرچه شما بگویید حاضرم، ولی قشون ما همه در داخل مدینه هستند و در خارج شهر قشون نداریم (و از عیون) تا به مدینه، همه نخلستان است و همه در دست خود وهابی‌ها است، می‌ترسم که برای بدنام کردن، از بین نخیل تیری به شما بزنند و بگویند که از طرف ما بوده است.

پس اصلح آن است که سلطان با گاردهای خود، شما را به دائره تلگراف بی‌سیم ما که خارج شهر است رسانده، گاردهای ما آن‌جا شما را تحویل می‌گیرند و در حین عودت نیز در همان نقطه شما را تحویل سوارهای سلطان می‌دهند.

لهذا فدوی از جدّه تفصیل را به ابن‌سعود نوشتم، روز بعد جواب رسید و قبول کرد و اتومبیل فرستاد و همان روزی که جناب وزیرمختار سوار کشتی و عازم مصر شدند، بنده نیز سوار اتومبیل و عازم (بحره) گشتم، یک شبانه‌روز در بحره متوقف و دو دفعه با ابن‌سعود ملاقات شد، فوق‌العاده احترام و محبت نمود و هر دفعه خیلی اظهار میل به تقرّب به دولت علّیه می‌کرد و می‌گفت:

ص: ۸۷

ما با دولت ایران هم‌جواریم و به‌قدر سی‌هزار نفر شیعه در نجد، و در احساء نزد من هستند، می‌توانید از آن‌ها تحقیق نمایید، آن‌چه در حق ما شهرت می‌دهند اکثر تهمت و افتراست، ان‌شاءاللّه شما به مدینه رفته، خواهید دید که آنچه گفته‌اند دروغ است، من صریحاً به شما می‌گویم و شما هم به دولت علیه بنویسید که من حرمین شریفین را به جان و مال و اولاد خود حافظ و حارسم، مهدومات مکه نیز قبل از ورود من بوده است، بلی وهابی‌ها اعتقاد به تعمیر قبور و قبّه‌ها ندارند و بدعت می‌دانند و «خیرالقبور الدوارس» را، حدیث معتبر می‌شناسند. مع‌هذا بعد از ورود خودم فوراً جلوگیری کرده‌ام و حالیه نیز با کمال اصرار و الحاح منتظرم که دول و ملل اسلامی، نمایندههای خود را بفرستند و در امور حجاز قراری دهند و برای تعمیر این قبور نیز اگر مصمم شوند ممانعت نمی‌کنم سهل است، مساعدت خواهم کرد، حتی اگر خروج مرا نیز از حجاز مقرر دارند، فوراً بیرون می‌روم.

قبل از حرکت بنده به مدینه منوره و بعد از عودت، سلطان این صحبت‌ها را مکرر گوشزد نمود و بعد از عودت از مدینه در ملاقات اخیر خواهش کرد که فدوی در تقرّب بین او و دولت علّیه اقدام کنم و نیز خواهش نمود که مکاتبه با او داشته باشم.

به هر صورت ابن‌سعود پنج نفر از تفنگداران مخصوص شخصی خود را، با سه نفر شتر ذلول مخصوص برای بنده و نوکر بنده معین کرد که تا مدینه ذهاباً و ایاباً با بنده باشند و برای تهیّه

ص: ۸۸

حرکت از بحره به مکه رفته، چهار روز در آن‌جا ماندم سپس تفنگداران شترسوار را به رابغ که کنار دریاست فرستادند و بنده نیز با مستشار مخصوص خود او با اتومبیل به رابغ رفتیم.

از مکه تا رابغ با شتر پنج منزل است، با اتومبیل نه ساعت طول کشید. در رابغ چند روزی منتظر تفنگداران شدم، مستشار مخصوص سلطان به مکه عودت نمود. در این اثنا فدوی سخت مریض و بستری و مبتلا به دسانتری شدم و ده روز سفر تأخیر افتاد.

نه علاجی نه درمانی، نه حبیبی و نه طبیبی.

رابغ عبارت از یک دهِ بزرگی است که هیچ چیز در آن یافت نمی‌شود، جز نان و برنج و گوشت چیزی نیست، از سبزیجات اثری نیست، آب چاهِ آن هم تلخ و ناگوار. به‌هرحال، به روحانیت حضرت ختمی مرتبت متوسل شده، به قوه دعا و مناجات بهبودی حاصل شد.

در این اثنا، پسر سلطان با پانصد نفر شترسوار از قشون وهابی‌ها، برای رفتن به مدینه به رابغ رسیدند. فدوی نیز با وجود ضعف و نقاهت با تفنگدارهای مخصوصه به آن‌ها ملحق شدم و حرکت نمودیم و روز ششم به عیون رسیدیم. دیگر جسارت می‌دانم عرض کنم این شش روز شترسواری، چه بر سر این فدوی آورد.

به هرحال بعد از دو روز استراحت، مراسله‌ای به امیر مدینه و به حاکم لشکری مدینه نوشته، توصیه‌نامه‌های ملک علی را در جوف

ص: ۸۹

نهاده، با قاصد مخصوص به مدینه فرستادم. روز بعد جواب رسید که با نهایت شادی و افتخار منتظر هستند. لهذا با پنج نفر سوار و ده نفر پیاده از قشون سلطان حرکت کردم، در همان محل معیّن، یک نفر مهماندار با یک درشکه و شش- هفت نفر سوار مسلّح حاضر بوده مرا تسلیم گرفتند و رییس سواران سلطان هم ورقه کتبی از بنده گرفتند که مرا به سلامت تحویل دهند.

از آن‌جا به سمت مدینه منوره رهسپار شدیم، در خارج از دروازه، به‌قدر پانصد نفر قشون و صاحب منصب‌های لشکری و کشوری و امیر مدینه شریف احمدبن منصور و جمع زیادی از اهالی استقبال شایانی نمودند و همچنین روز عودت به همین ترتیب مشایعت کردند.

بعد از ورود و استحمام به زیارت حرم مقدس مطاف ملأ اعلی، مرقد مطهر حضرت خاتم‌الانبیاء- علیه آلاف التحیهٔ و الثناء- مشرف شدم، روحانیتی که در آن مقام مقدس دست می‌دهد، از وصف خارج است. به محض عتبه‌بوسی، زحمات و خستگی راه به‌کلّی نابود شد. خداوند سر سودن به این آستان ملایک پاسبان را نصیب حضرت اشرف و جمیع دوستان فرماید!

تخریب و بازسازی بقیع به روایت اسناد ؛ ؛ ص۸۹

روز در مدینه توقف نمودم. روز دوم به قصد بازدید قبّه مطهر، با عزّت‌پاشا حاکم لشکر شهر و میهماندار جناب سید عمران تاجر شیعی عراقی و متولی‌باشی حرم مطهر داخل حرم شدیم. بعد از ادای فریضه زیارت و عتبه‌بوسی، آغاباشی؛ یعنی خادم باشی

ص: ۹۰

حرم، برای هریک از ماها لباس خدمتکاران آورده، پوشیدیم و بالای مناره قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا رفتیم و از آن‌جا قبّه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است). از آن‌جا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهّر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است:

اولًا: نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است، ثانیاً: برفرض اینکه از طرف آن‌ها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است و در اثنای تیراندازی به همدیگر، از روی خطا به قبّه مطهر اصابت کرده است و دلیل صحّت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر، خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه- چهار هزار بوده است. اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلًا دو- سه هزار گلوله به قبه مطهّر می‌رسید.

به‌هرحال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهارپنج گلوله بر قبه اهل بیت بود. خادم‌باشی حرم مقدس نیز، سه- چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصور می‌کند که از گلوله‌هایی است که به قبّه مقدس رسیده است، فدوی آن‌ها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند.

بالأخره روز چهارم برحسب خواهش بنده، سواران سلطان، با

ص: ۹۱

تقریباً سی- چهل نفر پیاده که خودشان مایل به آمدن شده بودند به خارج شهر آمده، بنده نیز با قریب بیست نفر تفنگدار سواره و پیاده، از قشون ملک علی و دونفر صاحب منصب سرهنگ و سید عمران تاجر به خارج شهر آمده و [ما را] تسلیم گارد ابن‌سعود نمودند و ورقه‌ای به خط و مهر از بنده گرفتند و عودت نمودند.

بنده نیز با سواران سلطان به مقام حضرت حمزه مشرف شدم که در بین راه واقع است. به عمارت و قبّه حضرت حمزه با وجود اینکه چندین ماه است که در تصرف وهابی‌ها بوده است، ابداً آسیبی نرسیده است، به قبر حمزه نیز دستی نزده‌اند و روپوش آن موجود و شبکه آهن اطراف آن نیز دست نخورده است، فقط گویا اثاثیه‌ای که آن‌جا بوده؛ از قبیل پرده و قالی و چراغ به غارت برده‌اند. فقط یک نفر از اهل مدینه ذکر می‌کرد که قبر عقیل‌نام، از اصحاب پیغمبر را که در جنب مرقد حمزه مدفون بوده است، خراب کرده بوده‌اند. وهابی‌ها بعد از اینکه شنیدند بنده برای تحقیق می‌آیم، دوباره تعمیر کرده‌اند، لیکن صحت و سقم این قول معلوم نیست.

در هرحال، مقام حضرت حمزه ابداً خراب نشده است، اثاثیه را هم که می‌گویند به غارت برده‌اند، تصور نمی‌شود که چیز مهمی بوده باشد؛ زیرا فدوی در مدینه منوره مرقد حضرت عبداللّه بن عبدالمطّلب، پدر پیغمبر را که زیارت کرده‌ام، اثاثیه آن فقط عبارت از چند گلیم و قالیچه مندرس و کهنه و حصیر پاره‌شده و به‌قدری کثیف و گردآلود بود که انسان متأثر می‌شد که صریحاً به همراهان

ص: ۹۲

گفتم خیلی اسباب تأثّر است که به مرقد پدر پیغمبر این‌گونه بی‌اهتمامی نموده‌اید و کثیف نگاه داشته‌اید.

در صورتی که مرقد پدر پیغمبر را با این وضع مشاهده نمودم، تصوّر نمی‌کنم که مرقد عموی پیغمبر بهتر بوده است و وهابی‌ها هم اگر غارت کرده‌اند چیز قابلی نبوده، فقط خود را مفتضح کرده‌اند.

این بود حقیقت مشاهدات فدوی که عرض شد.

پس از زیارت، به اردوگاه سلطان آمده، دو روز توقف کرده، با پنج نفر تفنگداران مخصوص سوار شتر شده، به‌طرف مکه رهسپار شدم. شب و روز در حرکت بودیم؛ یعنی شبانه‌روزی چهارده ساعت در حرکت بودیم. روز هشتم، بعد از ظهر، نیمه‌جان به مکه معظمه رسیدیم. در راه از آب کثیف ناگوار مبتلاـ به تب و نوبه شدم که هنوز آثارش باقی است. در وقت عودت یک کجاوه خریده، به‌تصور اینکه شاید راحت‌تر باشد، ولی افسوس بعد از دو- سه روز مجبور شدم که بی‌کجاوه سفر کنم؛ زیرا کجاوه با آن حرکت مخصوص شتر، عذابش بیشتر است.

دو شب و یک روز در مکه مانده، با ابن‌سعود وداع کرده، با اتومبیل به جده آمدم. چند روزی در جده منتظر کشتی شده، با ملک‌علی چند ملاقات کرده، بالاخره به سمت مصر و از آنجا به شام آمدم.

ملاقات اخیر با ابن‌سعود را در ورقه علی‌حده به عرض می‌رسانم و همچنین ملاقات با ملک‌علی را، که بیچاره بالاخره

ص: ۹۳

مجبور به استعفا و هجرت از حجاز شد؛ زیرا مقصود از این راپرت، فقط دادن توضیحات درخصوص مدینه منوره است.

اما این نکته را جسارت می‌ورزم که در این مسافرت مصایبی که بر فدوی رسید، مرا اقلّا ده سال پیرتر کرده است و علی‌العجاله نعمتی ظاهری که قسمتم شده است، ضعف و ناتوانی و انحلال قوای جسمانی است و خداوند شاهد است که از صمیم قلب می‌گویم که فقط روحانیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بنده را سالم به شام عودت داد، وإلّا بایستی در راه مدینه و مکه هلاک شده باشم و خودم از عودت مأیوس بودم. الحمدللّه فی کلّ حال، ایام شوکت مستدام باد! (۱) فدوی- حبیب‌اللّه هویدا

هویدا در گزارش دیگر خود باز تلاش کرده ابن سعود را از اتهام تخریب قبور تبرئه کند. وی از قول ابن سعود چنین می‌نویسد:

«... خیلی اسباب حیرت است که مسلمانان عالم فقط برای تخریب چند قبر که قبل از ورود من به‌دست این بدوی‌های جاهل مهدوم شده، این‌همه اظهار غیرت و حمیّت و دردمندی نمودند و در مجامع و منابر و روزنامه‌ها مرا لعن و تکفیر کردند و عالم را بر من شوراندند و بدنام خواستند ....»(۲)

۱- اسناد روابط ایران و عربستان سعودی، ص ۴۶

۲- همان، ص ۵۴

ص: ۹۴

نامه عبدالعزیز به شاه

ملک عبدالعزیز در پایان مأموریت حبیب‌اللّه هویدا رسماً از او تشکر نموده است. متن نامه وی خطاب به شاه از این قرار است:

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

از عبدالعزیز بن عبدالرحمان الفیصل آل سعود

پادشاه کشور پادشاهی عربستان

به جناب اعلی‌حضرت رضاشاه پهلوی پادشاه ایران

برادر عزیزم

السلام علیکم و رحمهٔ‌اللّه و برکاته

پیام حضرتعالی که حاکی از انتقال جناب آقای حبیب‌اللّه خان هویدا کاردار نمایندگی ایران در جده از کشورمان بود، دریافت نمودیم و به این مناسبت لازم است خشنودی خودمان را از مأموریتی که جناب کاردار نامبرده در جهت توسعه روابط و پیوندهای حسنه بین دو کشور انجام دادند ابراز نماییم که این تلاش‌ها دارای آثار مثبتی بوده است.

فرصت را مغتنم شمرده، برای حضرت‌عالی آرزوی دوام صحت و برای ملت نجیبتان رفاه و خوشبختی [آرزو] داریم.

این پیام امروز پانزدهم ماه محرم سال هزار و سیصد و پنجاه و سه هجری قمری در کاخ مکه معظمه تنظیم گردید. (۱)

۱- تاریخ ارسال نامه ۱۵ محرم ۱۳۵۳ ه. ق است.

ص: ۹۵

تلاش برای بازسازی

پس از سلطه وهابیان بر حجاز و ویران ساختن حرم و گنبد ائمه بقیع و دیگر بناهای این قبرستان، شیعیان جهان و خصوصاً مراجع و علمای دینی تلاش‌ها و اقداماتی برای بازسازی و تعمیر قبور بقیع انجام داده‌اند.

مظفر اعلم، نماینده دولت ایران در جدّه از سال ۱۳۳۰ ه. ش.

با تشویق و حمایت علمای شیعه کوشش‌هایی در این راستا داشته است. وی در تاریخ ۲۱/ ۹/ ۱۳۳۰ در نامه‌ای به شماره ۴۰۲، خطاب به کمیسیون دائمی حج چنین می‌نویسد:

روز چهار شنبه ششم آذرماه ۱۳۳۰ برای زیارت مدینه منوره به آن‌جا رفتم. نتیجه مطالعات خود را ذیلًا به عرض می‌رساند:

۱- وضعیت بقیع بعد از خرابی تمام ساختمان‌های قبور ائمه اطهار علیهم السلام بسیار دلخراش است و عبارت از قبرستان پست و بلند عمومی است که هیچ فرق و امتیازی بین قبور بزرگان دین و عامّه ناس باقی نیست و اگر توفیق حاصل شود که موافقت اولیای دولت سعودی برای ساختن دیواری با پنجره‌های آهنی، گرد محوطه مدفن مطهر ائمه هدی تحصیل شود که اقلًا این قبور در میان این چهار دیوار محفوظ بماند، قدم بزرگی در حفظ شعائر اسلام برداشته شده است. امیدوارم در مواقع مقتضی در مذاکره با اولیاء مؤثر و متنفذ، کوتاهی نشود. شاید بتوان فعلًا تا این اندازه حفاظت قبور منظور را، که عبارت از محوطه‌ای به‌وسعت ۱۲۰ متر مربع است تأمین نمود و

ص: ۹۶

نیز سایه‌بانی در مقابل این محوطه مانند سایه‌بان بین صفا و مروه ساخته شود.

۲- حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی که از طرف حضرت آیت‌اللَّه بروجردی برای سرپرستی و هدایت جماعت شیعی مدینه موسوم به نخاوله، که عبارت از پنج الی شش‌هزار نفر از عناصر کارآمد و مؤثر مدینه می‌باشند، اعزام شده‌اند، موقعیت خوبی در میان آن‌ها احراز نموده و با کمال جدیت مشغول انجام وظیفه می‌باشند. در این چند روز با استفاده از دید و بازدیدها، ایشان را با مقامات رسمی مدینه مربوط نموده و از همه تقاضا شد لازمه مساعدت را درباره ایشان دریغ ننمایند.

یک روز هم به اتفاق وزیر مختار مصر به بازدید ایشان به تکیه نخاوله رفتیم که جمعی از رؤسای آن‌ها، آن‌جا را به‌طور آبرومندی آراسته بودند و از هردو پذیرایی صمیمانه‌ای به‌عمل آمد. فعلًا وضعیت‌ایشان در مدینه بسیار راحت و خوب و مورد توجه می‌باشند و الحق از حیث رفتار و اخلاق و متانت نیز بهترین انتخابی بوده است که از طرف حضرت آیت‌اللَّه العظمی به‌عمل آمده است.

وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

پاسخ به نامه مظفر اعلم

در پاسخ این نامه، آقای فضل‌اللَّه نبیل، معاون کلّ وزارت امور خارجه و رییس کمیسیون دائمی حج، طی نامه شماره

ص: ۹۷

مورخ ۲۰/ ۱۱/ ۱۳۳۰ شماره ۳۱۳۴/ ۶۷۷۷۳ خطاب به آقای مظفر اعلم چنین می‌نویسد:

بازگشت به نامه شماره ۴۰۲ مورخه ۲۱/ ۹/ ۱۳۳۰ اشعار می‌دارد:

۱- راجع به وضع تأسف‌انگیز قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع، که از نزدیک ناظر آن بوده‌اید، البته آن منظره مایه کدورت خاطر جمیع شیعیان می‌باشد و امید است با جدیت کامل و کوشش اولیای وقت در مرکز، همان‌طور که پیشهاد فرموده‌اند موافقتی از دولت عربستان سعودی تحصیل و آن قبور را از حال فعلی خارج نمایند.

۲- درباره آقای سید محمدتقی طالقانی و اقداماتی که نامبرده در ترویج دین مبین اسلام بین جماعت نخاوله مدینه نموده، اشاره شده بود. این موضوع مایه افتخار ایرانیان و بنابر تذکری که در آخر نامه فوق‌الذکر داده بودید، به خدمت جناب آیت‌اللّه العظمی آقای بروجردی معروض گردید و رونوشت آن نیز از نقطه‌نظر تشویق آقای طالقانی توسط آن سفارت شاهنشانی به ایشان ابلاغ می‌گردد.

ضمناً به اطلاع جناب‌عالی می‌رساند که وصول نامه ۴۰۲ و اقداماتی که برای مشاهده مدینه طیبه و قبور ائمه اطهار در بقیع فرموده بودید، مورد تمجید و تحسین کلیه علاقمندان و اعضای کمیسیون دائمی حج قرار گرفت.

معاون کل وزارت امور خارجه

فضل‌اللّه نبیل

ص: ۹۸

نامه دوّم مظفّر اعلم

مظفر اعلم در پاسخ به تلگراف شماره ۱۷۸۲ خطاب به وزارت امور خارجه می‌نویسد:

جده، ۲۷ اسفند ۱۳۳۰

دفتر محرمانه، شماره ۸۲

وزارت امور خارجه

در پاسخ تلگراف شماره ۱۷۸۲ معروض می‌دارد:

این‌جانب موضوع بقیع را هیچ‌گاه از نظر دور نداشته و علاوه بر وظایف و دستورات اداری، وظیفه دینی خود می‌دانم که تا حد امکان در این باب اقدام و اتمام نمایم و پیوسته درصدد به‌دست آوردن فرصت مناسبی باشم که این موضوع را با مقامات مؤثر کشور که فعلًا بعد از خود پادشاه، امیرفیصل نایب‌السلطنه حجاز و وزیر خارجه است در میان نهاده و مذاکراتی را که در زمان سفارت جناب آقای دشتی در قاهره، در این زمینه با امیر معظم‌له شده و بی‌نتیجه مانده بود، تجدید نمایم. ولی به‌طوری‌که در گزارش محرمانه ۳۰- ۲۵/ ۷/ ۳۰ عرض شده است، در این‌مدت پنجاه و اندی که این‌جانب در جده می‌باشم، معظم‌له بیش از چند روزی در جده نبوده وپیوسته در ریاض یا در شکارگاه بوده است و فرصت ملاقات ممتد و مناسبی به‌دست نیامده است. چند روز دیگر عازم ایتالیا است و مقتضی نیست فعلًا با ایشان در این مسائل وارد بحث شویم.

ص: ۹۹

و اما راجع به مـذاکرات آقای دشتی هیـچ‌گونه پرونـده و سابقه‌ای در این سـفارت نیست، ولی از قرار اظهار آقای آزرمی که در آن مـذاکرات حضور داشـته است و در گزارشـهای قـاهره منعکس است، امیر فیصـل روی توافقی نشـان نـداده و متمسک به مشـکلات مذهبی و عقیده‌ای گردیده و اظهار داشـته است ممکن است هیئت علمی ایرانی در این زمینه با علمای ما وارد مباحثه شده و آن‌ها را بـا ادلّه شـرعیه متقاعـد نماینـد و یـا خود، مجاب شونـد و نتیجـهً عـدم امکان این امر را؛ یعنی احیای قبر را خاطرنشان نساخته است و این‌جانب نیز در مطالعاتی که در این مدت به‌عمل آورده‌ام، چنین اسـتنباط کرده‌ام که علمای وهابی در عقاید خود بسـیار متعصب و در امور مذهبی بر هیئت حاکمه مسلط می‌باشند و تصور نمی‌رود در زمینه ساختن و پوشانیدن قبور موافقت بنمایند.

ولی به‌طوری‌که در آن گزاش عرض شـده است، فعلًا در نظر دارم در باب ساختن سایه‌بانی در بقیع، در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السـلام،ماننـد سایه‌بان میان صـفا و مروه مـذاکره نموده، اگر بتوانم تا این انـدازه موافقت آن‌ها را تحصـیل نمایم، به عقیده بنده قدم بزرگی خواهد بود؛ زیرا ممکن است در ضمن ساختن چنین سایه‌بانی، محوطه قبور را هم سنگ‌فرش نموده، از صورت حالیه خاکی خارج نموده و این مذاکره را در اولین فرصت مناسب با شخص خود امیر فیصل خواهم نمود.

این بود نظریه این‌جانب در باب مذاکرات بقیع. حال هرطور

ص: ۱۰۰

دستور می‌فرمایید از این‌قرار مذاکره نموده، نتیجه را به‌عرض خواهم رسانید، لذا خواهشمندم تا قبل از مراجعت ایشان از ایطالی(۱) نظر عالی را ابلاغ نمایید.

گزارش دبیر اوّل سفارت

به‌دنبال این گزارش، مجدداً در تاریخ ۲۰/ ۱/ ۱۳۳۱ دبیراول سفارت ایران در جده، آقای کاظم آزرمی، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می‌کند:

شماره محرمانه: ۸

تاریخ: ۲۰/ ۱/ ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

در تعقیب گزارش محرمانه شماره ۸۲، مورخ ۲۷/ ۱۲/ ۱۳۳۰ راجع به تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام با وجود اینکه هنوز پاسخ گزارش مزبور و دستور مجدّدی در این‌باب نرسیده بود، چون جریان کار ایجاب می‌کرد جناب آقای وزیرمختار برای رسیدگی به موضوع اماکن متبرکه مزبور و مراقبت اقدامات اولیای امور، دولت سعودی در اصلاح وضع آن‌جا به مدینه مشرف شوند، ساعت ۳۰/ ۵ بامداد امروز با هواپیما به آن‌جا پرواز نمودند. آقای سیدمحمد خزانه

۱- ایتالیا.

ص: ۱۰۱

(سیدالعراقین) هم که دو روز قبل به حجاز آمده بودند، به اتفاق جناب آقای اعلم به مدینه رفتند و پس از سه روز توقف در آن‌جا، مستقیماً به قاهره عزیمت خواهند نمود.

چون امروز پست فرستاده می‌شد و جناب آقای وزیرمختار مجال دادن گزاش این امر را نداشتند، به بنده دستور فرمودند، جریان را به‌طور اجمال مطابق دستور معظم‌له به شرح زیر برای مزید استحضار به‌عرض برسانم تا خود پس از بازگشت مفصل، جریان را گزارش دهند.

به‌طوری که در گزارش شماره ۸۲ مورخ ۲۷/ ۱۲/ ۳۰ هم به‌عرض رسانید، چون انتظار می‌رفت مذاکره راجع به تعمیر قبور و پوشاندن آن‌ها به علت تعصب علمای وهابی نجدی به‌جایی نرسد، لذا همان‌طوری که در گزارش محرمانه شماره ۵۲ مورخ ۱۷/ ۹/ ۳۰ معروض شده، راجع به بنای دیواری برای محوطه بقیع و تنظیف آن و ساختن سایه‌بانی درنظر داشته مذاکراتی به‌عمل آورند و موافقت اولیای امور را به این قسمت جلب نمودند و معتقدند که این عمل، قدم بزرگی در این راه خواهد بود و ممکن است بعداً به‌یاری خداوند متعال موفق شوند با تغییر اوضاع و احوال، به تدریج قدم‌های بزرگ‌تری در این‌راه بردارند.

به قراری‌که آقای سیدالعراقین هم اظهار می‌داشتند، در ملاقاتی که با امیرفیصل نایب‌السلطنه حجاز و امیرعبداللّٰه فرزند ایشان به‌عمل آوردند، در این‌باب مذاکراتی نمودند، به ایشان هم گفته شد که به

ص: ۱۰۲

شهرداری مدینه دستور داده شده است دور قبرستان بقیع دیواری بکشند- که آن‌را مصون داشته و از وضع فعلی بیرون آورد- سایه‌بانی هم در آن‌جا برپا نمایند که زائرین را از آفتاب محفوظ دارد. دبیر یکم سفارت- کاظم آزرمی

گزارش مظفر اعلم

آقای اعلم پس از بازگشت از مدینه، گزارشی به این شرح به تهران مخابره می‌نماید:

شماره محرمانه: ۹

جده، ۲۵ فروردین ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۸، مورخ ۲۰/ ۱/ ۳۱ راجع به بقیع، خاطر عالی را مستحضر می‌دارد، چون در باب ساختن سایه‌بانی از درِ بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم السلام مذاکره و موافقت حاصل گردید، روز چهارشنبه بیستم فروردین به اتفاق آقای سیدالعراقین که از کراچی به این‌جا آمده و مورد پذیرایی دولت سعودی واقع گردیده بودند و در دنباله آن مذاکرات، با امیرفیصل و امیر عبداللّه وزیر کشور نیز ملاقات نموده و آن‌ها نیز مذاکرات قبلی را تأیید کرده بودند، به مدینه منوره رفته و اوامر هردو امیر را به امیر مدینه ابلاغ و به اتفاق ایشان به بقیع رفتیم و محل را از نزدیک معاینه

ص: ۱۰۳

نمودیم و قرار شد موضوع ساختن سایه‌بان به دایره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند، ارجاع گردد که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را نیز انجام دهند.

ضمناً با متصدّیان و مهندسین توسعه حرم شریف و دیگران، جداگانه مذاکره نموده و تأکید شد که فعلًا با ساختن سایه‌بان شایسته‌ای حتی‌المقدور در تنظیف و ترتیب آن محوطه نیز اقدام نمایند.

ظاهراً امیر مدینه که شخص نسبتاً مساعدی است، وعده مساعدت داده است تا در عمل، حقیقت اظهارات و مواعید او معلوم شود و نیز در نظر دارم به مجرد شروع به کار، حاجی‌رضا نام مهندس ایرانی را که چندین سال در مکه مقیم و مشغول کارهای ساختمانی است و با اغلب رجال مدینه سابقه آشنایی دارد، برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه‌بان، اکثر استفاده را برای سر و صورت دادن به محوطه قبور، از قبیل تعمیر دیوار آن و سنگ‌فرش زمین و اصلاح و مرمّت قبور بنماید که اقلًّا از صورت اسفناک کنونی خارج شود و نیز بین سایه‌بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشد که زوار از پشت آن نرده زیارت کنند که از طرف شدن با مستحفظین که مانع دخول در محوطه می‌باشند اجتناب شده باشد.

درهرحال با تعصّب شدیدی که حضرات راجع به موضوع

ص: ۱۰۴

قبور نشان می‌دهند، هر اصلاحی مقدور باشد مغتنم است، فعلًا به سید محسن عمران که از شیعیان است و در دایره مهندسی توسعه حرم شریف مشغول کار است، دستور داده‌ام، جریان کار را گزارش دهد که در صورت تعلّل و تأثر، مجدداً به امیرعبداللَّه مراجعه نمایم.

پاسخ آقای کاظمی وزیر خارجه

آقای کاظمی در نامه‌ای مورخ ۱/ ۲/ ۳۱ به شماره ۴۹۸ خطاب به سفارت شاهنشاهی ایران در جده چنین می‌نویسد:

بازگشت به گزارش‌های شماره ۳۰ مورّخ ۲۵/ ۷/ ۳۰ و ۵۲ مورّخه ۲/ ۹/ ۳۰ و نامه شماره ۸۲ مورخه ۱۷/ ۹/ ۱۳۳۰، موضوع ساختن سایه‌بان در بقیع مقابل قبور ائمه اطهار، اشعار می‌دارد:

مذاکرات مقدماتی که برای ساختن سایه‌بان و گذاشتن دیوار نرده‌دار با مقامات مربوطه کشور عربستان سعودی به‌عمل آمده، منظور اصلی را که ساختمان اساسی قبور منوره باشد، تأمین نمی‌نماید. انتظار می‌رود که با اقدام جدی و مؤثر و مذاکره با هر مقامی که صلاحیت داشته باشد، موضوع ساختمان اساسی و کامل قبور منوره را فراهم و نتیجه اقدامات خود را سریعاً اعلام فرمایید.

وزیر خارجه- کاظمی

ص: ۱۰۵

ارسال نامه به کمیسیون دائمی حج

مظفر اعلم در تاریخ ۲۶/ ۱/ ۳۱ در نامه‌ای به شماره ۸۸، خطاب به اداره کمیسیون دائمی حج در وزارت خارجه می‌نویسد:

عطف به نامه شماره ۳۱۳۴/ ۶۷۷۷۳ مورخ ۲۰/ ۱۱/ ۱۳۳۰ راجع به وضع تأسف‌انگیز قبور ائمه اطهار در بقیع اشعار می‌دارد که: درنتیجه ملاقات و مذاکرات قبلی با والاحضرت امیر فیصل وزیر امور خارجه و نایب‌السلطنه حجاز و فرزندش امیرعبداللّٰه وزیر کشور و موافقت ایشان با ساختن سایه‌بانی از درِ بقیع تا مقابل محوطه قبور ائمه اطهار علیهم السلام، روز چهارشنبه بیستم فروردین ماه جاری به اتفاق آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) که از کراچی به این‌جا آمده بود، به مدینه منوره رفته و با امیر مدینه ملاقات نموده، متفقاً به بقیع رفته و محل را از نزدیک معاینه نمودیم. قرار شد موضوع سایه‌بان را به اداره توسعه حرم مطهر نبوی ارجاع نمایند که ضمن کارهای جاری خود، موضوع بقیع را انجام دهند و با متصدیان و مهندسین و رییس شهرداری و دیگران نیز جداگانه مذاکره لازم به‌عمل آمد و درنظر دارم به مجرد شروع به‌کار، آقای حاج‌رضا مهرآیین، مهندس ایرانی را که مورد توجه والاحضرت امیرعبداللّٰه وزیر کشور می‌باشد و در مکه و طائف و جده، ساختمان‌هایی بنا نموده است برای نظارت در کار بقیع به مدینه اعزام دارم که ضمن ساختن سایه‌بان، اکثر استفاده را برای سر و

ص: ۱۰۶

صورت دادن به محوطه مزبور، از قبیل تعمیر دیوار و سنگ‌فرش زمین و در صورت امکان اصلاح و مرمت قبور بنماید که اقلًا از صورت اسفناك فعلی خارج شود و بین سایه‌بان و محوطه قبور ائمه اطهار، نرده‌ای از آهن بکشند که زوار از پشت این نرده زیارت کنند و با مستحفظین تماس پیدا نکنند. خواهشمند است مبلغ دویست لیره استرلینگ برای کرایه رفت و آمد و بعضی خرج‌های مهندس مزبور در اختیار این سفارت بگذارند. البته صورت هزینه آن بعداً ارسال خواهد شد.

وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

مظفر اعلم همچنین در تاریخ ۳/ ۲/ ۱۳۳۱ طی نامه‌ای خطاب به دفتر مخصوص شاهنشاهی چنین می‌نویسد:

پس از موافقت امیرفیصل و پسرش امیرعبداللّه با ساختن سایبانی مقابل قبرهای امامان بقیع و مرمت دیوارهای آن‌جا، این‌جانب به‌نام دولت شاهنشاهی به‌طور مقتضی تشکر کرده‌ام، تصور می‌کنم همین‌قدر کافی است، گزارش‌های مربوط را به وزارت امور خارجه تقدیم کرده‌ام. (۱)

اعلم

۱- شماره سند ۱۳ و تاریخ ارسال آن ۳/ ۲/ ۱۳۳۱ است.

ص: ۱۰۷

نامه دوّم

ایشـان مجـدداً موضـوع را از طریـق وزارت امـور خـارجه پیگیری و در شـماره ۲۵۷ مـورخ ۱۲ / ۳ / ۱۳۳۱ مجـدداً در نـامه‌ای کـه به کمیسیون دائمی حج نوشته چنین می‌نویسد:

عطف به نامه شـماره ۳۱۳۴- ۶۷۷۷۳ مورخ ۲۰/ ۱۱/ ۱۳۳۰ اشـعار می‌دارد که چندی است از والاحضـرت امیرعبداللّه فیصل (کفیل نیابت سـلطنت حجاز و وزیر کشور و بهـداری) نامه‌ای به‌عنوان امیر مـدینه منوره گرفته شـده که در آن سـفارش گردیده که با آقای حـاج رضـا مهرآیین، مهنـدس ایرانی، هرگونه کمـک و همراهی شود تا در ساختن سایه‌بان و دیوار بقیع از هنر و مهارت او اسـتفاده گردد. ولی هنوز اعتباری که معادل دویست لیره استرلینگ در نامه شماره ۸۸ مورّخ ۲۶/ ۱/ ۱۳۳۱ برای مخارج مربوط به این قسمت خواسـته شده بود، نرسـیده و در انتظار رسـیدن وجه مزبور می‌باشـیم. امیدواریم در ارسال وجه مذکور تسریع گردد تا از این فرصتی که پیش آمده، استفاده شود و اقدامات لازم برای ساختن سایه‌بان و دیوار بقعه مبارک به‌طور آبرومندی به‌عمل آید.

وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

ایجاد سایبان کافی نیست

آقای کاظمی وزیر امور خارجه وقت، در نامه دیگری خطاب به سفارت ایران در جده می‌نویسد:

ص: ۱۰۸

بـازگشت به نامه محرمانه شـماره ۹ مورخه ۲۵/ ۱/ ۱۳۳۱ راجع به تعمیر قبور ائمه اطهـار علیهم السـلام و ایجـاد سایه‌بـان در بقیع، با اظهار قدردانی از زحماتی که در این زمینه، از طرف آن سفارت شاهنشاهی و جناب آقای مظفر اعلم به‌عمل آمده است، می‌نگارد: به‌طوری که استحضار دارند، تعمیر قبور بقیع مورد علاقه مخصوص عموم ایرانیان بوده و همواره تقاضا دارند اقدامات مؤثری در این زمینه بشود، ولی البته تصـدیق می‌فرمایند که اگر پس از این همه کوشـش و فعالیت و اقدام، اکنون فقط به ایجاد سایه‌بان که آن هم معلوم نیست به چه نحو ساخته خواهـد شد قناعت شود، نظر آقایان علمای عظام تأمین نشده و قطعاً مراجعات محافل مزبور به وزارت امور خارجه ادامه خواهد داشت.

بدیهی است وزارت امور خارجه از اشکالات کار و مخالفت‌های اساسی اولیای امور دولت عربی سعودی استحضار دارد و به خوبی آگـاه اسـت که همین مـوفقیت در سـاختن سایه‌بـان نیز، در اثر کوشـش‌های آن سـفارت شاهنشـاهی حاصـل شـده است. ولی به‌نظر وزارت امور خـارجه، بهتر است اقـدامات سـابق تعقیب و سـعی شود مقامـات مربوطه دولت عربی سـعودی بـا تعمیر قبور ائمه اطهـار علیهم السلام و ایجاد ساختمان آبرومندی در بقیع موافقت نمایند.

در هر صورت لازم است قبل از شروع ساختمانِ سایه‌بانِ

ص: ۱۰۹

مورد بحث، اطلاعات بیشتری راجع به آن و حتی‌الامکان نقشه سایه‌بان مذکور را به وزارت خارجه ارسال نمایند.

ضمناً توجه آن سفارت شاهنشاهی را به این نکته جلب می‌نماید که آقای سیدالعراقین به هیچ‌وجه سمتی نداشته و سفارت شاهنشاهی باید از دخالت ایشان در این امر جداً جلوگیری نماید.

وزیر امور خارجه- کاظمی

ملاقات مظفر اعلم با امیر عبداللّه فیصل

وزیر مختار ایران در دیدار ۱۷/ ۲/ ۱۳۳۱ خود با کفیل نیابت سلطنت حجاز آقای امیرعبداللّه فیصل موضوع بقیع را پیگیری نموده، گزارشی به این شرح به وزارت امور خارجه در تهران مخابره می‌کند:

وزارت امور خارجه- اداره اول سیاسی

پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۶/ ۲/ ۱۳۳۱ اشعار می‌دارد که عصر چهارشنبه ۱۷ ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والاحضرت امیرعبداللّه فیصل کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآئین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان دیوار و سایبان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید

ص: ۱۱۰

ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج‌رضا مهندس را فراهم کنند.

راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود این‌که این‌جانب پیش‌بینی می‌نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که اعلی‌حضرت ملک عبدالعزیز بن السعود حاضر نشد اعانه و کمک مصری‌ها و سایر مسلمانان جهان را قبول کند، این ظن و پیش‌بینی را تقویت می‌کرد، مع‌ذلک احساسات پاک هم‌میهنان را در این‌باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرافرازی ایرانیان می‌شود که بتوانند در این عمل خیر کمک کنند.

والاحضرت امیرعبداللّه در پاسخ فرمودند: این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در این‌جا خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه‌های بزرگ‌تری بتوانیم از کمک‌های بی‌دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین‌ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته‌ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند.

پس از این ملاقات، نامه شماره ۴۳۲/ ۵۳۷۶ مورخ ۱۶/ ۲/ ۳۱ که مبنی بر تقدیر از کوشش‌های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت‌های بیشتری در این‌باره بود

ص: ۱۱۱

رسید، این‌جانب با اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت، از این ابراز توجه و تقدیر معروض می‌دارد که این سفارت با استفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشش‌های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی‌الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود.

ولی به‌عقیده این سفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب‌آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی‌المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفت و گوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد.

راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه‌بان که درنظر است ساخته شود، چون آقای حاج‌رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شرکت خواهد کرد، از این‌رو به دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت، فعلًا این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دویست لیره‌ای است که برای این منظور از کمیسیون حج خواسته است و برای این‌که فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسیون دائمی حج یا از هر محل دیگری که میسر باشد، در ارسال وجه مزبور تسریع شود تا بلکه به محض صدور حکم و توصیه از طرف والاحضرت امیرعبداللّه بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود.(۱)

۱- شماره سند ۲۱- محرمانه و تاریخ ارسال آن ۲۳/ ۲/ ۱۳۳۱ است.

ص: ۱۱۲

انعکاس خبر بازسازی

انتشار خبر بازسازی بقیع، موجب خوشحالی علما، مراجع و شیعیان گردیده، برخی مطبوعات عراق اقدام به درج آن کردند و رادیو ایران نیز خبری در این زمینه منتشر کرد.

مرحوم آیت‌اللَّه حسن سعید، آقازاده مرحوم آیت‌اللَّه میرزا عبداللَّه چهل‌ستونی که سال‌ها در مسجد جامع تهران (مسجد امام فعلی) اقامه نماز جماعت می‌کرد و در آن تاریخ، حدوداً سه‌سال بود که در نجف مشغول به تحصیل بود، در ۲۳ رجب سال ۱۳۷۱ ه. ق. در این رابطه نامه‌ای به این شرح خطاب به مظفر اعلم نوشته است:

بسم‌اللَّه الرحمن الرحیم

به عرض می‌رساند مرقومه‌ای از جناب حجهٔ‌الاسلام آقای طالقانی زیارت گردید که حاکی بود از تشرّف جناب‌عالی به مدینه منوره و صدور قرار برای ساختمان سایه‌بان و دیوار جهت ائمه بقیع و حقیقتاً این خبر، مسرت و سروری در جامعه علمی و دینی نجف ایجاد نمود که کم‌سابقه بود و چقدر جای خوشبختی است در این‌موقع که حضرت‌عالی به‌عنوان سفارت تشریف برده‌اید، این خدمت شایان را انجام داده و این موفقیت قابل تقدیر برای جامعه تشیع مخصوصاً ملت ایران که همیشه پرچمدار ولای اهل‌بیت علیهم السلام

ص: ۱۱۳

بوده به‌وجود آمده است و راستی این بزرگ‌ترین سعادتی است که برای شخص جناب‌عالی، خصوصاً و کسانی که در این راه سعی و کوشش نموده‌اند عموماً، پیش آمده و ان‌شاءاللّه روزی همان اعتقاد کاملی که در کمون ذات جناب‌عالی موجود است، سعی بلیغ فرموده که از این فرصت حداکثر استفاده به‌دست آید و قلوب شیعه که سال‌هایی است جریحه‌دار گشته، التیام پذیرد و جامعه تشیع مخصوصاً، ملت ایران در سایه توجهات ائمه اطهار علیهم السلام به اوج عظمت و رفعتی که در خور است نایل آید.

حضور جناب علّامه جلیل آقای حاج سیدالعراقین که در این‌کار اقدامات مؤثری نموده و زحماتی بر خود هموار ساخته‌اند با عرض سلام و ارادت تبریک، موفقیت کامل معظم‌له را خواستار، در خاتمه دوام عزت و سعادت آن‌جناب را از درگاه حضرت باری‌تعالی مسألت. با تقدیم احترامات فائقه.

ضمناً بنا به اشاره جناب آقای طالقانی، با مراجع تقلید و بزرگان از علمای نجف مذاکراتی به‌عمل آمده که تلگرافات و مکاتیبی به عنوان تشکّر از دولت سعودی در خصوص این عمل بشود، مضافاً بر تشکراتی که از اولیای امور دولت ایران می‌گردد و قرار شد که پس از شور، ترتیبی اتخاذ شود و چون ممکن‌است دولت سعودی اشخاص آن‌ها را تطبیق نموده، اعادی تلقی نمایند، لذا مستدعی است مقرر فرمایید مراقبت فرمایند که رعایت احترامات لازمه بشود. به تهران

ص: ۱۱۴

هم مکـاتیبی نوشـته شـده و تصور می‌رود اقـداماتی بنماینـد و تلگرافـات یا نامه‌هایی بنویسـند، ولی تظاهرات عمومی به بعـد موکول گردیده است. ادام‌اللّه بقائکم

نجف ۲۳ رجب ۱۳۷۱ ه.

حسن سعید

متن نامه آقای حسن سعید

ص: ۱۱۵

نامه مرحوم آیهٔ اللّه العظمی حکیم رحمه الله

مرحوم آیت‌اللّه العظمی آقای سید محسن حکیم، از مراجع بزرگ حوزه علمیه نجف نیز در تاریخ اول شعبان ۱۳۷۱ ه. ق، نامه‌ای در این زمینه مرقوم فرموده و از خبر بازسازی بقیع اظهار خرسندی می‌کنند. متن نامه به خط آیت‌اللّه حسن سعید است که احتمالًا وی آن را نوشته و مرحوم آقای حکیم آن را مهر و امضا کرده‌اند و یا آنکه آقای حسن سعید نامه را به فارسی ترجمه و با خط خود آن را نوشته است.

متن نامه به این شرح است:

بسم‌اللّه الرحمن الرحیم

به‌عرض عالی می‌رساند ان‌شاءاللّه مزاج شریف سلامت است و توفیقات ربانی شامل حال می‌باشد. مرقومه‌ای از جناب مستطاب عمدهٔ العلماء الاعلام، ملاذ الاسلام آقای حاج سید محمدتقی طالقانی- دام عزّه- واصل شده که بحمداللّه والمنّه موضوع تعمیر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به‌صورت بناء مظلّه و تعمیر حائط، مورد تصویب دولت قرار گرفته و شروع به عملیات نموده‌اند.

بی‌نهایت این خبر در قلوب شیعه ایجاد بهجت و سرور نموده و حقیقتاً از همه‌جهت سزاوار است که جامعه تشیع اظهار شادی نماید که خداوند متعال آن‌ها را موفق به چنین خدمتی نموده است. خداوند به کسانی که در طول این مدت

ص: ۱۱۶

طویل، برای انجام این‌کار قدم برداشته‌اند اجر جزیل عنایت فرماید و سرکارعالی که در این راه خدماتی انجام داده و بحمداللّه توفیق پیدا کرده، که در موقع تصدّی جناب‌عالی این موضوع صورت عملی به خود گیرد، طول عمر عنایت فرماید که همیشه خدمات شایانی به شرع و متدینین بفرمایید و سعادت دارین را حاصل نمایید.

ضمناً چون این امر مورد علاقه جامعه شیعه، بلکه مسلمین است و باید کاملًا مورد دقت قرار گیرد تا به‌خواست خداوند متعال به‌صورتی که در خور مقام معصومین است درآید، لذا جمعی از علما و مؤمنین درخواست نمودند که علاوه بر اظهار تشکری که از دولت و اولیای امور دولت علّیه ایران می‌شود، تلگرافات و مکاتیبی به‌عنوان دولت سعودی مخابره گردد تا جلب عواطف آن‌ها نیز گردیده و در آینده بتوان از مساعدت آن‌ها استفاده نمود. بعضی هم معتقد بودند که فعلًا زود است، چون علما و مراجع بایستی در خاتمه عمل اقدامی به‌عنوان تشکر به‌عمل آورند، لذا بنا بر این شد که از جناب‌عالی استفسار شود که شرح مفصل و طرز ساختمان را با هرگونه اقدامی که مقتضی می‌دانید که با وضعیات محلّی و طرز فکر مطابقت دارد، مرقوم داشته و خاتمه ساختمان فعلی را اعلام فرموده تا آن‌چه میسور است عمل شود، بلکه به خواست خداوند متعال و توجهات ائمه اطهار علیهم السلام رفع این نگرانی عمومی شده و با حسن درایت و تدبر آن‌جناب به‌صورت مطلوبی خاتمه پیدا کند. توفیقات

ص: ۱۱۷

جناب‌عالی را از پروردگار مسألت دارم.

فعلًا هرگونه ابراز تشکری که صلاح است از طرف این‌جانب و جامعه روحانیت از دولت و کسانی‌که در این کار شرکت داشته‌اند معمول فرمایید، موجب دعاگویی است.

محسن الطباطبایی الحکیم

شنبه، غرّهٔ شعبان ۱۳۷۱ ه. ق

متن نامه آیهٔاللّه حکیم

ص: ۱۱۸

پاسخ مظفّر اعلم به آیت‌اللّه حکیم قدس سره

آقای مظفر اعلم در تاریخ ۱۶ شعبان‌المعظم ۱۳۷۱ در پاسخ به نامه مرحوم آیت‌اللّه‌العظمی سید محسن حکیم چنین می‌نویسد:

به عرض عالی می‌رساند:

نامه مورخ ۲۹/ ۱/ ۳۱ غرّه (یکم) شعبان ۱۳۷۱ جناب‌عالی که دایر بر قدردانی از اقدامات برای ساختن سایبان جلو قبور مطهر ائمه اطهار بقیع علیهم السلام بود، موجب نهایت امتنان و تشکر گردید، این‌جانب وظیفه دینی خود می‌دانم که نهایت کوشش و جدیت را در این باره مبذول نمایم تا به یاری خداوند متعال بعدها وضع قبور ائمه اطهار علیهم السلام به‌صورت رضایت‌بخش درآید. و من‌اللّه التوفیق و علیه التکلان.

اینکه جمعی از علما و مؤمنین می‌خواهند تلگرافاً یا کتباً از دولت عربی سعودی قدردانی بفرمایند، ابداً صلاح نیست و خواهشمندم به آن‌ها بفرمایید که چنین کاری نفرمایند؛ زیرا موضوع را بکلّی از بین می‌برد و اقدامات سابق را بلااثر می‌گذارد، چه، وهابی‌ها با تشیید (۱)قبور مخالف هستند.

این‌جانب از اولیای امور دولت عربی سعودی در موقع مناسب به‌طور مقتضی تشکر خواهم نمود و همین روزها

۱- ساختن بنا بر قبور.

ص: ۱۱۹

یک نفر مهندس ایرانی را به مدینه می‌فرستم که نظارت نماید تا سایه‌بان به‌طور خیلی آبرومند برپا شود.

امیدوارم ادعیه جناب‌عالی و حضرات علمای اعلام و مؤمنین در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای این‌جانب بهترین موفقیت در امور خیریه نصیب نماید.

والسلام علیکم و رحمهٔ‌اللّه و برکاته

مظفر اعلم

مظفر اعلم پاسخی نیز مشابه آن‌چه برای مرحوم آیت‌اللّه‌العظمی آقای سید محسن حکیم رحمه الله فرستاده بود، برای مرحوم آیت‌اللّه سید حسن سعید ارسال داشته است.

نامه مرحوم آیت‌اللّه سید هبهٔ‌الدین شهرستانی

مرحوم آیت‌اللّه سید هبهٔ‌الدین شهرستانی نیز در تاریخ ۳۰ شعبان ۱۳۷۱ ه. ق. از بغداد نامه‌ای خطاب به مظفر اعلم نوشته و چنین مرقوم نموده‌اند:

پیوسته از درگاه ایزدی مزید عزّت و خورسندی و دوام سلامتی و سعادتمندی را برای آن دوست بزرگوار، صمیمانه خواستار و از قصور یا تقصیر در عریضه‌نگاری و سپاسگزاری شرمسار و در اعتذار شهداللّه و کفی به شهیدا، غالباً به ذکر خیر و یاد خوش آن‌جناب مترنم و از طول فراق متألّم، مخصوصاً از اسناد این وظیفه با اینکه

ص: ۱۲۰

خیلی شریفه و کثیرةالنفع است و عموم اسلامیان و خصوص ایرانیان ... (۱) ولی چون آب جده و حجاز ملایم با مرض ترش معده نیست، نگران مانده‌ام و منتظرم یک ساعت زودتر یا حضرت‌عالی به بغداد تشریف‌فرما شوید و یا اینکه بنده به تهران برسم و حقاً بدانید که در این چندماهه مخلص مریض و بستری، به‌علاوه چند مانع دیگری که قادر بر مراسله نبوده و همین حال مرا در مکاتبات احباب مقصر نموده تا آن‌جا رسیده که جناب اشرف عالی، در کارت آقامحمدتقی شهرستانی قصور داعی را به کم‌لطفی تعبیر فرموده و همین علالت و کسالت مزاجم باعث عدم اجابت آقایان پاکستانی گردیده، که نتوانستم دعوت‌های آن‌ها را اجابت نمایم و در این مرحله اخیره، مخلص زاده سید جواد را به عوض خود فرستاده و بایستی امشب با طیاره آن‌ها عودت نماید و در مرحله پیش از این، جناب آقای کاشف‌الغطا را فرستادیم، ولی افسوس که خیلی برخلاف میل مردم آن‌جا و مردم این‌جا سلوک فرموده‌اند، اگرچه در مراجعتشان ما را امیدوار فرمودند که استحصال اذن تعمیر بقیع شریف را به واسطه سفیر سعودی، عبدالحمید خطیب و نوشته رسمی او به پادشاه حجاز و ... لیکن با کمال تأسف رییس وفد ایرانی به‌سوی پاکستان، یعنی آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای تصریح نمودند که از سفیر سعودی مشارالیه

۱- نقطه چین مربوط به نویسنده نامه است.

ص: ۱۲۱

تحقیق این معنی را نمودیم، قسم یـاد نمود که من هرگز به دولت متبوعه خودم یـا به غیر آن‌ها چیزی در این باب ننوشته‌ام و ممکن نیست بنویسم؛ زیرا که خلاف مـذهب آن‌ها است و اگر چنین توسطی بنماییم تولید اشکال برای من خواهد نمود، سپس گفت که شخصی با کاشف‌الغطا بود (یعنی سیدالعراقین) درخواست نمود با اصرار شیخ که سفارشی برای اکرام و احترام شخص او بنویسم، من هم مانعی ندیده نوشتم و به او دادم.

خلاصه، این سوء تصرّفات سیدالعراقین و نشریات و تنویهات او خرابی و انقلابی تولید کرده که دود و شراره این آتش دنباله‌های بدی دارد و در هرجا با حضرت شیخ متفقاً استشهاد به مراسلات و بیانات ملازمان حضرت‌عالی و عکس و منقولات مزّیفهٔ و ... و ... (۱) می‌نمایند (تا چه شود).

باری، آقایانی که از عمره رجبیه رجعت نمودند؛ خصوصاً آقای شیخ‌العراقین و آقا سید ابراهیم شهرستانی، اسرار سیدالعراقین را فاش و حقـایق را بر همه روشن ساختنـد و توجهـات عالیه را نسبت به داعی و خـدمات جلیله آن‌جناب را نَقل و نُقل مجالس نموده‌انـد و ضمناً بشارت تشریف‌فرمایی موکب عالی را به مخلص داده‌اند، خواهشـمندم که ورود حضـرت‌عالی در بنده منزل که منزل خودتان است قرار فرمایید و مانند وعده سه‌سال قبل تخلّف نشود، دوستان

۱- نقطه‌چین‌ها مربوط به متن نامه است.

ص: ۱۲۲

همه به عرض ارادت مترنم با مخلص.

در حاشیه آمده است:

جناب آقای سفیر کبیر ایران، حسین قدس نخعی، به عرض اخلاص و سلام بالاختصاص و ذکر محامد و مناقب جناب‌عالی رطب‌اللسان و خانواده با تمام مخلص‌زادگان به عرض دستبوسی مصدّع‌اند.

هبهٔالدین الحسینی الشهرستانی

۳۰ شعبان ۱۳۷۱

پاسخ به نامه مرحوم آیهٔاللّه شهرستانی

مظفر اعلم در تاریخ شنبه ۲۹ رمضان ۱۳۷۱ برابر با ۱/ ۴/ ۱۳۳۱ در پاسخ، نامه‌ای خطاب به آیت‌اللّه آقای سید هبهٔالدین شهرستانی نوشته و پس از تعارفات می‌نویسد:

چندی قبل، أعلی رقیمه کریمه شرف وصول بخشید، از الطاف و سجایای کریمه جناب‌عالی همیشه سپاسگزار هستم. امیدوارم بعد از ادای فریضه حج، زیارتی نصیب ما شود که چند روزی به زیارت عتبات عالیات و تجدید دیدار حضرت آیت‌اللّه موفق شوم. راجع به بنای سایه‌بان در برابر قبور ائمه بقیع علیهم السلام به‌طوری که مستحضر هستند، آقایان با انتشارات بی‌اساس خود موضوع را متزلزل کردند، باز مأیوس نیستم و با نهایت جدیت، کوشش می‌کنم که سر و وضعی‌به آن‌جا داده‌شود ومطمئن هستم دعای علمای اعلام

ص: ۱۲۳

ومؤمنین وصالحین درپایان‌مرا موفق به این امر خیر خواهد نمود. لطفاً سلام وافر خدمت آقازادگان عزیز برسانید.

التماس دعای مخصوص دارم والسلام خیر ختام مظفر اعلم

تصویر نامه مرحوم آیةاللّه سید هبة الدین شهرستانی

ص: ۱۲۴

تصویر نامه مرحوم آیةاللّه سید هبة الدین شهرستانی

ص: ۱۲۵

تصویر نامه مرحوم آیةاللّه سید هبة الدین شهرستانی

ص: ۱۲۶

تصویر نامه مرحوم آیةاللّه سید هبة الدین شهرستانی

ص: ۱۲۷

نامه وزیر دربار

علاء، وزیر دربار نیز در تلگرافی در تاریخ ۳/ ۲/ ۱۳۲۱ به مظفر اعلم می‌نویسد:

از قراری که جناب آقای سید محمدتقی نماینده حضرت آیت‌اللّه آقای بروجردی به معظم‌له اطلاع داده‌اند، دولت عربی سعودی درصدد است سایه‌بانی برای قبرهای امامان بقیع ایجاد نماید. خواهشمند است معلوم فرمایید از طرف دولت عربی سعودی چه اقدامی در این باب معمول گردیده و چه عملی از تشکر و تقدیر مناسب است که از طرف مقام سلطنت در مقابل انجام این امر از اعلی‌حضرت ملک ابن سعود به عمل آید؟ زودتر اطلاع دهید.

وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

مظفر اعلم گزارشی از اقدامات انجام شده برای وزیر دربار ارسال می‌دارد، امّا از آنجا که علاء، به صورت شفاف و روشن پاسخ خویش را دریافت نمی‌کند لذا در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۵۲، مطابق با ۸/ ۲/ ۱۳۳۱ مجدداً در نامه‌ای خطاب به اعلم چنین می‌نویسد:

جناب آقای اعلم- جده-

فعلًا که موافقت با ایجاد سایه‌بان شده است، اقدام فرمایید که از طرف ایرانیان هزینه آن پرداخت شود و اعلی‌حضرت

ص: ۱۲۸

همایونی شاهنشاهی به اعلی‌حضرت ابن سعود چنین پیشنهاد بفرمایند وگرنه، لااقل تحت‌نظر ایران، سایه‌بان به‌شکل آبرومندی درست شود. صریحاً نظر بدهید آیا اقتضا دارد که چنین تقاضایی از طرف پیشگاه بشود یا نه؟ و کار تا چه اندازه پیشرفت دارد؟

هزار و سیصد و هفت

وزیر دربار شاهنشاهی، علاء

اعلم پاسخ می‌دهد که چنین پیشنهادی صلاح نیست و با آن موافقت نمی‌کند.

دولت سعودی تکذیب کرد

انعکاس خبر بازسازی بقیع و عدم رازداری و بی‌ظرفیتی برخی افراد و انتشار این خبر در رادیو و مطبوعات، موجب شد تا دولت سعودی بلافاصله عکس‌العمل نشان داده، آن را تکذیب نماید.

مظفر اعلم در این‌باره می‌نویسد:

شماره دفتر محرمانه: ۱۱

تاریخ ۹/ ۲/ ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه

پیرو گزارش محرمانه شماره ۹، مورخ ۲۵/ ۱/ ۱۳۳۱ به‌عرض می‌رساند که، بعد از ارسال گزارش سابق، باز هم فرصتی حاصل

ص: ۱۲۹

گردید و با والاحضرت امیرعبداللّه فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز در مورد توجه به بقیع و ساختن سایه‌بان در مقابل قبور ائمه‌اطهار علیهم السلام مذاکره شد و ایشان وعده دادند که اقدامات مربوط به این امر به نحو عاجل شروع شود و به مقامات محلّی دستور دهند که در هنگام شروع کار با نمایندگانی که از طرف سفارت برای مشاهده و کمک و راهنمایی می‌روند همراهی نمایند و نظرات و راهنمایی آنان را مورد توجه قرار دهند و در آن روز هم حضرت آقای سید محمدتقی طالقانی برای رفتن به مکه معظمه و ادای عمره مفرده، به جدّه تشریف آورده بودند و به ایشان مژده داده شد که والاحضرت امیرعبداللّه نهایت حسن نیت و مساعدت را درباره این موضوع نشان می‌دهند. ولی از شنیدن این خبر در رادیو تهران، این نگرانی به‌وجود آمد که مبادا انتشار و پراکنده شدن خبر این موضوع در رادیو و مطبوعات خارجی موجب شود که علمای متعصب ریاض و وهابی‌های دوآتشه، درصدد منصرف نمودن دولت سعودی از اجرای این تصمیم برآیند.

و نیز از آمدن آقای سید محمد خزانه (سیدالعراقین) به حجاز و فعالیت ایشان درباره همین موضوع، این بیم و نگرانی می‌رفت که مبادا ایشان در حجاز یا در خارج، اظهاراتی [نمایند] که با سیاست دولت عربی سعودی سازش نداشته باشد و موجب انصراف دولت مذکور از همین اندازه همراهی جزئی گردد.

و باید در ضمن این‌را هم به عرض برساند که مشارالیه،

ص: ۱۳۰

داوطلب رفتن به ریاض و ملاقات اعلی‌حضرت ملک ابن سعود گردیدند، ولی مقامات سعودی در جده به نحو احسن به ایشان فهماندند، که بهتر است از این عزم منصرف شوند، تا مبادا رفتن ایشان به ریاض مایه ایجاد بعضی گفتگوهای مذهبی گردد.

سپس تلگرافی از جناب آقای علاء وزیر دربار شاهنشاهی رسید که در آن استفسار شده بود چگونه در این‌باره از اولیای دولت سعودی سپاسگزاری به‌عمل آید.

در پاسخ به عرض رسید که: سفارت خود تشکر کرده و بهتر است فعلًا به همین اندازه اکتفا شود (رونوشت متن تلگراف و پاسخ آن به پیوست است).

این‌جانب از وزارت دربار شاهنشاهی و از جناب آقای علاء نهایت تشکر و امتنان را دارم که قبل از هرگونه اقدامی از شخص مسؤول مقیم این‌جا، که از نزدیک شاهد جریان است و درنتیجه وقوف کافی به‌حقیقت امر دارد، مشورت فرمودند و اتفاقات بعدی که در ذیل به عرض می‌رسد ثابت نمود که این مشورت تا چه اندازه عمل صائب و به‌جایی بوده و موجب حفظ ارزش و احترام و اهمیت فوق‌العاده اقدامات دربار همایون شاهنشاهی گردیده است.

باری، متأسفانه بالاخره آن‌چه بیم آن می‌رفت واقع شد، بدین ترتیب که گویا آقای سیدالعراقین پس از مسافرت از حجاز، در عراق اظهاراتی نموده‌اند که موضوع را بزرگ‌تر از حقیقت واقع جلوه‌گر ساخته‌اند و مطبوعات عراق هم خبر مذکور را با شاخ و

ص: ۱۳۱

برگ زیـاد منتشـر نموده‌انـد و درنتیجه دولت عربی سـعودی از ترس و ملاحظه اعتراض و انتقاد وهابی‌ها و علمای ریاض مبادرت به تکذیب خبر نموده است.

(متن تکذیب که با لحن خشکی صادر شده، با ترجمه آن به پیوست گزارش تقدیم می‌شود).

اکنون بیم آن می‌رود که مبـادا دولت سـعودی حتی از ساختن سایه‌بان در مقابل قبور ائمه علیهم السـلام و برپا کردن دیوار ولو برای مدت موقّتی خودداری کند و بدین ترتیب دخالت اشـخاص غیر مسؤول، زحمات کوشش‌های یک سفارت‌خانه را درباره موضوعی که مورد توجه مسلمانان جهان، خصوصاً ملت ایران و دولت شاهنشاهی است برباد دهد.

البته این‌جـانب سـعی بلیغ خواهـد نمود که این اتفـاق غیرمترقبه در جریان توافقی که حاصل شـده مؤثر نگردد و مقامات سـعودی از ساختن سایه‌بان و دیوار برای بقیع منصـرف نشونـد، لیکن اطمینان ندارد که مساعی ما در حال حاضـر منتج نتیجه عاجل شود و شاید همان‌طور که احتمال داده می‌شود، کار ساختمان به تعویق افتد.

امید است که حسن نیت والاحضرت امیرعبداللّه و نظر مساعد ایشان به جلوگیری از توسعه عکس‌العمل تکذیب مذکور کمک کند.

دیروز تلگراف دیگری نیز از جناب آقای علاء وزیردربار شاهنشاهی در این باره رسید که رونوشت متن آن به پیوست و

ص: ۱۳۲

واضح است که با جریان‌های اخیر، دیگر نمی‌شود فعلًا درباره این موضوع پیشنهاد جدیدی داد، یا اقدام تازه‌ای نمود و باید منتظر روشن شدن نظر قطعی دولت سعودی نسبت به این امر گردید و کوشش کرد که نقشه و تصمیم سابق به هم نخورد.

وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

رونوشت نامه بالا، عطف به تلگراف ۱۰۳ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می‌شود تا از اتفاقات جدیدی که دراین‌باره رخ داده و وضع‌فعلی، امر استحضار حاصل فرمایند.

متن تکذیب‌نامه

سرانجام این نگرانی تحقّق یافت و دولت سعودی رسماً خبر ترمیم و تعمیر و یا احداث ساختمان در قبرستان بقیع را تکذیب کرد.

متن تکذیبیه در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ مطابق با ۷/ ۲/ ۱۳۳۱ در روزنامه شماره ۱۱۷۱ روزنامه البلاد سعودی چاپ مکه مکرمه منتشر گردید.

روزنامه البلاد السعودیه چاپ مکه معظمه

شماره ۱۱۷۱- ۲۷ آوریل ۱۹۵۲ (۷/ ۲/ ۱۳۳۱)

متن عربی

اشادهٔ قبور ائمهٔ البقیع

انتشرت بعض الصحف العراقیهٔ واذاعت بأنّ جلالهٔ الملک

ص: ۱۳۳

المعظم قد وافق علی اشادهٔ قبور ائمهٔ البقیع و أنّه قد بوشر فعلًا بالبناء فیها ذلک بناء علی المساعی التی بذلها محمد حسین کاشف الغطاء بواسطهٔ سید العراقین الذی سافر من النجف إلی الحجاز مزوّداً بتوصیات الشیخ کاشف الغطاء و الحکومهٔ العربیهٔ السعودیهٔ، إذ تکذّب هذا الخبر تکذیباً قاطعاً تؤکد بأنّها لاتوافق علی أمر یخالف الدین الإسلامی الحنیف و أوامر الرسول- صلی‌اللّه علیه و سلم- و ما کان علیه السلف الصالح.

ترجمه فارسی

تعمیر قبور ائمه بقیع

بعضی از روزنامه‌های عراق انتشار و شهرت داده‌اند که اعلی حضرت با تعمیر قبور ائمه بقیع موافقت کرده‌اند و از هم‌اکنون کار تعمیر و ساختمان آغاز گردیده است و این را نتیجه فعالیت‌های محمد حسین کاشف الغطاء به توسط سیدالعراقین که با سفارش‌های شیخ کاشف‌الغطاء از نجف به حجاز آمده بوده است دانسته‌اند. دولت عربی سعودی در حالی‌که این خبر را جداً تکذیب می‌نماید، تأکید می‌کند او با امری که مخالف دین حنیف اسلام و دستورهای حضرت پیغمبر- صلی‌اللّه علیه و سلم- و طریقه سلف صالح است موافقت نمی‌کند.

ص: ۱۳۴

نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی

آقای سید ابراهیم شهرستانی نیز خطاب به مظفر اعلم می‌نویسد:

مقام منیع محترم حضرت مستطاب اجلّ اکرم عالی آقای مظفر اعلم- دامت شوکته-

به عرض عالی می‌رسانم:

لا-یزال دوام عزّ و شوکت و صحت و سلامتی وجود ذی‌جود محترم حضرت‌عالی را از درگاه احدیت جلّ اسمه خواهانم، به جاه محمد و آله الطاهرین علیهم السلام.

بعداً آنکه لسان و قلمم الکن و قاصر است از آنکه بتوان شکر و امتنان از توجهات و مراحم مبذوله از ناحیه حضرت‌عالی را، نسبت به این دعاگوی صمیمی بنمایم و از زمان ورودم به عراق، در جمیع مجالس و محافل مترنم به اخلاق حسنه آن بزرگوار بوده و می‌باشم.

قضیه تعمیر بقعه بقیع بغرنج عجیبی شده، آنچه مشاهداتم بود بیان کرده‌ام و لیکن از ناحیه حضرت آقای کاشف‌الغطا- دامت برکاته- به اغراء و تجاهلات سیدالعراقین در نجف و جاهای دیگر، انتشاراتی و بیانیه‌ای پخش شده، البته تکذیب حکومت سعودی را ملاحظه نموده‌اید، لذا نسخه‌ای از بیانیه آقای کاشف‌الغطاء را هم لفّاً ارسال، ملاحظه بفرمایید.

ص: ۱۳۵

در خاتمه عزت و سعادت و ظفر و نجاح آن وجود ذی‌جود حضرت‌عالی را از خداوند متعال خواستارم.

والسلام علیکم ورحمهٔاللَّه و برکاته

سید ابراهیم شهرستانی

پاسخ مظفر اعلم

آقای اعلم در پاسخ به نامه آقای سید ابراهیم شهرستانی چنین می‌نویسد:

دوست عزیزم حضرت آقای سید ابراهیم شهرستانی- دام‌عزّه-

نامه گرامی که پر از الطاف و عواطف مهرآمیز بود، عزّ وصول بخشید. آن‌چه وظیفه بود به‌عمل آوردیم و خودمان را مقصر می‌دانیم و از خداوند تبارک و تعالی توفیق می‌خواهیم که بتوانیم هرچه بیشتر به حجاج ارجمندخانه‌پاك او، مخصوصاً برادران و دوستان خدمت نماییم.

برای تعمیر بقعه مطهر بقیع، کوشش‌های خود را بی‌سروصدا و آرام ادامه می‌دهیم و امیدواریم به تدریج موقعیت‌هایی به‌دست آوریم، البته یاوری و همراهی دعوات برادران با ایمان و انفاس علمای بزرگوار دین شرط است و چون هدفی که ما داریم، بی‌شك مورد پسند خدای جهان و اولیای مقدس و معظم اوست، رجاء واثق داریم که دیر یا زود

ص: ۱۳۶

به مقصود برسیم، از لطف و مهربانی حضرت علّامه، آقای سید هبةالدین شهرستانی نهایت تشکر و امتنان را دارم و خواهشمندم مراتب ارادت و عرض سلام مرا خدمت ایشان تقدیم دارید.

همکاران، آقایان رائد و شریعت، از اظهار محبت شما سپاسگزارند و به عرض سلام مصدع هستند و التماس دعا در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا علیه السلام دارند.

پی‌گیری‌های بعدی

علی‌رغم تکذیب دولت سعودی، موضوع از سوی مظفر اعلم پیگیری و در ملاقات‌های بعد با مقامات آن کشور مجدداً مطرح می‌شود.

در گزارش شماره ۱۷ مورّخ ۱۶/ ۲/ ۱۳۳۱، اعلم خطاب به اداره اول سیاسی وزارت امور خارجه چنین آمده است:

اداره دفتر محرمانه

شماره: ۱۷

تاریخ: ۱۶/ ۲/ ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه- اداره اول سیاسی

پیرو گزارش محرمانه شماره ۱۱ مورّخ ۹/ ۲/ ۱۳۳۱ و عطف به نامه محرمانه شماره ۴۹۸ مورخ ۱/ ۲/ ۱۳۳۱ آن اداره اشعار

ص: ۱۳۷

می‌دارد که:

اخیراً فرصت ملاقاتی با والاحضرت امیرعبدالله فیصل (کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری) دست داد و اینجانب راجع به تکذیبی که دولت سعودی در موضوع تعمیر بقیع منتشر کرده، از ایشان گله نمودم.

ایشان پاسخ دادند که تکذیب مذکور، فقط تکذیب مندرجات روزنامه‌های عراق راجع به تجدید قبور ائمه بقیع می‌باشد و موضوع موافقت با ساختن دیوار و سایه‌بان به قوت خود باقی است و این تکذیب تغییری در اجرای این نقشه به‌وجود نخواهد آورد. سپس اضافه کردند که ما از اول گفته‌ایم و اکنون هم تکرار می‌کنیم که تعمیر قبور ائمه بقیع نمی‌تواند مورد موافقت دولت عربی سعودی قرار گیرد؛ زیرا با معتقدات مذهبی توافق ندارد و علمای مذهبی ما آن را نمی‌پذیرند.

این ملاقات و مذاکره، چون در یکی از میهمانی‌ها اتفاق افتاده بود، مجال بیشتری وجود نداشت تا صحبت‌های دیگری بشود.

امیدوار است در آینده بتوان وقت ملاقات مفصلی از والاحضرت امیرعبدالله گرفت تا در آن ملاقات، موضوع کمک ایران به ساختمان سایه‌بان و دیوار بقعه بقیع، با ایشان مورد مذاکره قرار بگیرد.

اما راجع به جلب موافقت اولیای دولتِ عربیِ سعودی، برای تعمیر خود قبور ائمه اطهار علیهم السلام، یا ایجاد ساختمان‌هایی غیر از

ص: ۱۳۸

سایه‌بان و دیوار در بقعه مذکور، باید به عرض برساند که فعلًا هیچ‌گونه زمینه‌ای برای این موضوع وجود ندارد و هرگونه کوششی که تاکنون در این راه مبذول شده، به نتیجه نرسیده است و اقلًا در حال حاضر دولت سعودی آماده نیست، هیچ‌گونه روی موافقتی به این موضوع نشان دهد و چه والاحضرت امیرفیصل و چه والاحضرت امیرعبداللّٰه فیصل و چه سایر رجال عالی‌رتبه دولت عربیِ سعودی، تاکنون بارها تأکید کرده‌اند و باز هم تأکید می‌کنند که نباید انتظار موافقتی را در این مورد از دولت عربی سعودی داشت. چنان‌که این‌جانب از نزدیک شاهد هستم و آن‌جناب هم استحضار کامل دارند، هنوز نفوذ علمای وهابی در دستگاه دولتی عربی سعودی بسیار قوی است، تا جایی‌که در هر شهری از این کشور هیئتی به‌نام هیئت امر به معروف هست که از دولت حقوق می‌گیرند و کارشان این است مراقب باشند و نگذارند اموری مخالف دین (یا مذهب وهابی درحقیقت) صورت گیرد و این هیئت حتی در موضوعِ واردات گمرکی نظارت دارند و نمی‌گذارند کتاب‌های مورد مخالفت مذهب وهابی، یا فیلم‌های سینما یا گرامافون و صفحه یا از این قبیل کالاها وارد مملکت شود و آن‌چه از این‌گونه چیزها در کشور سعودی دیده می‌شود، همه‌اش به‌طور قاچاق و مخفی داخل شده است و همین چند هفته پیش بود که در جده اطلاع حاصل کردند که شخصی در خانه‌اش سینما دارد و اشخاص به‌طور پنهانی با دادن مبلغی می‌روند و در منزل او از

ص: ۱۳۹

تماشای فیلم‌های سینمایی استفاده می کنند، درنتیجه فوراً به خانه او رفتند و دستگاه سینما و کلیه فیلم‌ها را بیرون آوردند و در ملأ عام آتش زدند و خود صاحب‌خانه را مجازات نمودند.

از این‌رو تصور می‌شود بهتر است در وضع حاضر، به همین اندازه موافقتی که حاصل شده اکتفا گردد و از اقدامی که نتیجه مثبتی نخواهد داد خودداری شود.

وزیرمختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

دیدار با امیر عبداللّه فیصل

شماره محرمانه: ۲۱

تاریخ: ۲۳/ ۲/ ۱۳۳۱

محرمانه

وزارت امور خارجه- اداره اول سیاسی

پیوند گزارش محرمانه شماره ۱۷ مورخ ۱۶ / ۲ / ۱۳۳۱ اشعار می‌دارد که عصر چهارشنبه ماه جاری، بنا به تعیین وقت قبلی با والاحضرت امیرعبداللّه فیصل، کفیل نیابت سلطنت حجاز و وزیر کشور و بهداری ملاقاتی دست داد. در این ملاقات، موضوع اعزام آقای حاج رضا مهرآیین مهندس ایرانی از طرف سفارت برای نظارت و راهنمایی در ساختمان و دیوار و سایه‌بان بقیع از نو مطرح و مورد تأیید ایشان واقع گردید و قرار شد سفارشی به اولیای امور محلّی مدینه منوره بنویسند تا وسایل تسهیل کار آقای حاج رضا

ص: ۱۴۰

مهندس را فراهم کنند.

راجع به کمک ملت ایران به این ساختمان، با وجود اینکه این‌جانب پیش‌بینی می‌نمودم که بعید است چنین تقاضایی پذیرفته شود و سابقه تعمیر و مرمت حرم مطهر حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله که اعلی‌حضرت ملک عبدالعزیز بن سعود، حاضر نشد اعانه و کمک مصری‌ها و سایر مسلمانان جهان را قبول کند، این ظن و پیش‌بینی را تقویت می‌کرد، مع‌ذلک احساسات پاک هم‌میهنان را در این‌باره تشریح نمودم و بیان داشتم که چقدر مایه مسرت و سرفرازی ایرانیان می‌شود که بتوانند در این عمل خیر، کمک کنند.

والا حضرت امیر عبداللّٰه در پاسخ فرمودند:

این کار کوچک است و ارزش کمک را ندارد و ما همه در این‌جا خدمتگزاران عالم اسلام هستیم و پول ما و پول شما با هم فرقی ندارد و امیدواریم در کارها و نقشه‌های بزرگ‌تری بتوانیم از کمک‌های بی‌دریغ ملت ایران برخوردار شویم و بدین ترتیب با لحن مؤدبانه و آراسته‌ای از قبول پیشنهاد ما معذرت خواستند.

تشکر از تلاش‌های سفارت

پس از این ملاقات، نامه شماره ۴۳۲/ ۵۳۷۶ مورخ ۱۶/ ۲/ ۳۱ که مبنی بر تقدیر از کوشش‌های این سفارت و ترغیب و تشویق در احراز موفقیت‌های بیشتری در این‌باره بود رسید. این‌جانب با اظهار تشکر و امتنان بی‌پایان از طرف خود و کلیه کارمندان این سفارت،

ص: ۱۴۱

ازاین‌ابراز توجه و تقـدیر، معروض می‌دارد که این سـفارت با اسـتفاده از فرصت و مواقع مناسب، کوشـش‌های مداوم خود را در این راه ادامه خواهد داد تا حتی‌الامکان نتیجه بهتر و بیشتری گرفته شود.

ولی به عقیـده این سـفارت بهتر است برای احتراز از تحریک احساسات تعصب‌آمیز وهابی‌ها و علمای نجد، حتی‌المقدور در اطراف این موضوع کمتر صحبت شود و کمتر گفتگوی آن در مطبوعات و رادیوها منعکس گردد.

راجع به ارسال نقشه دیوار و سایه‌بان که در نظر است ساخته شود، چون آقای حاج رضا مهندس ایرانی از طرف این سفارت در تهیه نقشه مذکور شـرکت خواهد کرد، از این‌رو به‌دست آوردن و ارسال نقشه ساختمان مذکور اشکالی نخواهد داشت. فعلًا این سفارت منتظر رسیدن اعتبار دویست لیره‌ای است که برای این منظور از کمیسیون حج خواسته است و برای اینکه فرصت از دست نرود، بهتر است که از محل موجودی کمیسـیون دائمی حـج یا از هر محل دیگری که میسـر باشـد، در ارسال وجه مزبور تسـریع شود تا بلکه به محض صـدور حکم و توصـیه، از طرف والاحضـرت امیرعبـداللَّه، بتوان آقای مهندس را برای منظور فوق به مدینه منوره اعزام نمود.

وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

رونوشت بالا در تعقیب نامه محرمانه شماره ۱۱ مورخ ۹/ ۲/ ۱۳۳۱ برای استحضار وزارت دربار شاهنشاهی تقدیم می‌گردد.

وزیر مختار شاهنشاهی- مظفر اعلم

ص: ۱۴۲

سؤال از وزیر امور خارجه

در همین زمان آقای دکتر متین دفتری، سناتور مجلس سنا، سؤالی را از وزیر امور خارجه وقت در مجلس مطرح و خواستار پاسخ‌گویی به آن می‌شود. وزیر خارجه، آقای دکتر کاظمی نیز روز دوشنبه مورخ ۲۲/ ۲/ ۱۳۳۱ ه. ش. در مجلس سنا حاضر و توضیحاتی را ارائه می‌کند. متن توضیحات در سند زیر آمده است:

اداره اول سیاسی

شماره: ۶۹

تاریخ: ۹/ ۲/ ۳۱

وزارت امور خارجه

سفارت شاهنشاهی ایران

جده

اخیراً از مجلس سنا سؤالی راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام از جناب آقای وزیر امور خارجه به‌عمل آمده بود. اینک به پیوست متن کامل پاسخی که در جلسه روز دوشنبه ۲۲/ ۲/ ۱۳۳۱ مجلس سنا در این باب داده شده است، برای اطلاع آن سفارت شاهنشاهی به پیوست فرستاده می‌شود. وزیر امور خارجه

وزارت امور خارجه

در پاسخ سؤالی که سناتور محترم جناب آقای دکتر متین دفتری در موضوع قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع فرموده بودند، لازم

ص: ۱۴۳

می‌داند خلاصه‌ای از جریان امر و اقداماتی که تاکنون از طرف وزارت امور خارجه به عمل آمده است به عرض برسانم.

تعمیر قبور ائمه اطهار در بقیع با ابراز علاقمندی که سال‌ها است از طرف ملت و دولت ایران به‌عمل آمده، مسبوق به سوابق ممتدی است و انجام این منظور همواره مورد نظر و تقاضای دولت و ملت ایران بوده و می‌باشد. نمایندگی‌های ایران در خارجه با وجود اشکالات و موانع زیاد، هر موقع مناسبی که به‌دست آورده‌اند با مقامات مؤثر و عالی‌رتبه کشور عربی سعودی تماس گرفته و اهمیت موضوع را متذکر گردیده‌اند، من‌جمله اقداماتی است که در دوره سفارت کبرای سناتور محترم، جناب آقای دشتی در مصر به‌عمل آمده و ملاقاتی که در این‌باب با والاحضرت امیرفیصل نایب‌السلطنه و وزیر امور خارجه کشور عربی سعودی در سال ۱۳۲۹ به‌عمل آورده و اشکالات موجوده را ضمن گزارش مفصلی به اطلاع وزارت امور خارجه رسانیده‌اند.

این‌جانب هم در یک‌ساله اخیر، از عدم موفقیت‌های قبلی مأیوس نگردیده و با اعزام وزیرمختار جدید به جده و صدور تعلیمات لازمه درباره تعمیر بقاع متبرکه بقیع، اقدامات جدّی به‌عمل آورده و دستورهای مکرری در عرض چند ماه اخیر صادر نمودم.

در این اواخر، پس از ملاقاتی که نماینده ایران در جده با والاحضرتین امیرفیصل نایب‌السلطنه و وزیر امور خارجه و امیرعبداللّه وزیر کشور عربی سعودی به‌عمل آوردند و انتظار ملت و

ص: ۱۴۴

دولت ایران را از اولیای کشور عربی سعودی در این‌باب جداً متذکر گردیده‌اند، درنتیجه این اقدامات و توجهات و علاقه‌مندی‌هایی که در پاره‌ای از محافل مهم اسلامی نسبت به این امر ابراز شده، موافقت‌هایی حاصل‌شده ودستورهای‌لازم به‌امیرمدینه ابلاغ گردیده است که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به‌عمل آورند و موضوع به اداره توسعه حرم که مدتی است مشغول خالی کردن و توسعه اطراف حرم مطهر نبوی می‌باشند واگذار گردیده است که ضمن کارهای دیگر خود، این موضوع بقیع را نیز انجام دهند و حتی یک نفر مهندس ایرانی مقیم آن کشور، درباره تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام شرکت خواهد داشت.

البته وزارت امور خارجه تعمیر دیوار بقیع و ایجاد سایه‌بان مختصری را کافی ندانسته و دستور لازم به سفارت شاهنشاهی در جده داده است تا اقدامات و مذاکرات خود را تعقیب و توجه اولیای محترم دولت عربی سعودی را به اهمیت موضوع بیش از پیش جلب و تقاضا نمایند در اقدامی که مورد نظر و تقاضای جامعه مسلمین و عالم تشیع و ایرانیان می‌باشد توجه سریع و لازم مبذول دارند.

سؤال فروزانفر از وزیر خارجه

مجدداً در تاریخ ۲۸/ ۳/ ۱۳۳۱ آقای فروزانفر، سناتور وقت از ریاست مجلس سنا می‌پرسد:

خواهشمند است مقرر فرمایید سؤال زیر برای آقای وزیر امور

ص: ۱۴۵

خارجه ارسال شود تا برای ادای جواب در مجلس سنا حاضر شوند.

سؤال: آیا تعمیر بقاع متبرکه چهار امام شیعه که در این باب نیز چندی قبل سؤال شده بود، انجام شده است یا خیر؟

وزیر خارجه وقت، آقای کاظمی پاسخ می‌دهد:

در پاسخ سؤال جناب آقای فروزانفر، سناتور محترم، راجع به تعمیر قبور ائمه اطهار علیهم السلام لازم می‌دانم توجه آقایان سناتورهای محترم را به بیاناتی که در جلسه دوشنبه ۲۲/ ۲/ ۱۳۳۱ در پاسخ سؤال جناب آقای دکتر متین دفتری ایراد نمودم، جلب کنم:

در آن موقع به عرض رسانیدم که در اثر اقداماتی که در یک‌ساله اخیر به عمل آمده است، اولیای محترم دولت عربی سعودی، موافقت کرده‌اند که در تعمیر دیوار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و ساختمان سایه‌بان در بقیع اقدام لازم به‌عمل آورند و صحبت از تجدید بنای قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع در بین نبوده تا انصرافی از آن حاصل شده باشد. حالا اگر اشخاص غیر مسؤولی برای تظاهر و خودنمایی، چه در ایران و چه در عراق، اظهارات مبالغه‌آمیزی کرده باشند، جز اینکه به اجرای اصل منظور، صدمه زده باشند، نتیجه دیگری نداشته و ندارد و لذا به‌نظر این‌جانب بهتر است همواره در این قبیل امور فقط نسبت به بیانات و اظهارات مقامات مسؤول توجه فرموده و هرگونه توضیحی هم که لازم باشد از وزارت خارجه مربوطه بخواهند تا ابهامی در اصل موضوع حاصل نشده و سوء تفاهمی از اظهارات مبالغه‌آمیز دیگران ایجاد نگردد.

ص: ۱۴۶

با عرض مراتب بالا در تأیید توضیحات قبلی خود، به عرض آقایان محترم می‌رسانم که اخیراً نیز دستورات جدید و مؤکّدی برای انجام منظور به سفارت شاهنشاهی در جده صادر شده و امیدوار است نتیجه رضایت‌بخشی حاصل و انجام این امر در آینده پایه و اساس موفقیت‌های مهم‌تری در این زمینه بشود.

دیدار مجدد اعلم با امیر فیصل

مظفر اعلم وزیر مختار شاهنشاهی، در تاریخ ۱۰/ ۴/ ۳۱ بار دیگر اقدام به ملاقات با امیر فیصل، نایب‌السلطنه حجاز که به دلیل فصل گرما در طائف به‌سر برده، می‌نماید و در گزارش خود می‌نویسد:

این‌جانب، هم برای خداحافظی به مناسبت مسافرت به حبشه و نیز برای تجدید جلب توجه معظم‌له به موضوع ساختمان سایه‌بان و دیوار بقیع، همچنین برای مذاکره در موضوع دعوتی که باید طبق نامه محرمانه شماره ۱۷۷۸ مورخ ۳۱/ ۳/ ۱۳۳۱ به نمایندگی از طرف جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر، از معظم‌له برای مسافرت به ایران به عمل آید ... لازم دید به طائف برود و معظم‌له را ملاقات کند ....

پایان کار

ملاقات‌ها و گفتگوها همچنان ادامه می‌یابد، سفرا تغییر می‌کنند و نفرات بعدی نیز تلاش‌های گذشتگان را با قوّت و ضعف دنبال

ص: ۱۴۷

می‌نمایند، تا آنکه بالاخره در سالهای اخیر در نزدیکی قبور ائمه بقیع سایه‌بانی احداث نموده و راهروهای بقیع را نیز با موزاییک‌های سیمانی فرش کرده‌اند، دیوار و محوطه جلو بقیع نیز بازسازی شده است، لیکن از تجدید بنای قبور امامان و بازسازی قبور شخصیت‌های مدفون در بقیع خبری نیست.

هم‌اکنون قبور چهار امام شیعه و قبور بسیاری از افتخار آفرینان صدر اسلام و چهره‌های مورد احترام مذاهب اسلامی در زیر آفتاب و در معرض باد و باران قرار دارد و هر زائری را با تأثّر شدید روبرو می‌کند و همه را به چاره‌اندیشی دعوت می‌نماید.

امید آنکه رؤسای کشورهای اسلامی، تمامی پیروان مذاهب اسلامی و احزاب و گروه‌های اسلامی برای حل این مشکل اقدام و از دولتمردان سعودی بخواهند هر چه سریعتر بقیع را از این حالت غریبانه خارج نموده، آن را به عنوان یک اثر جاودانه در تاریخ اسلام احیا و پاسداری نماید.

در پایان برای کسانی که مایل به تحقیق و پژوهش بیشتر در این زمینه می‌باشند، چند سند دیگر را نیز به نقل از کتاب «اسناد روابط ایران و عربستان سعودی» که به کوشش آقای علی محقق تهیه و تدوین گردیده، نقل می‌نمایم:

تاریخ سند: ۲۴/ ۶/ ۱۳۲۲

فرستنده: سفارت ایران در قاهره

گیرنده: وزارت امور خارجه

ص: ۱۴۸

موضوع: تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه بقیع

نمره: ۱۳۵ محرمانه

وزارت امور خارجه

نامه شماره ۲۱۰۰ مورخ ۲۰/ ۵/ ۱۳۲۲ با رونوشت نامه وزارت دربار شاهنشاهی در خصوص استدعای حضرت آیت‌اللّه قمی از پیشگاه اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی، راجع به تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه مدینه منوره رسید. با وجود این‌که معلوم بود دولت عربی سعودی با انجام این تقاضا مطابق منظور حضرت آیهٔاللّه قمی موافقت نمی‌کند، به خیال این‌که هرقدر در این موضوع پیشرفت شود و وضعیت قبور و بقاع متبرکه مزبور بهبودی یابد، منظور آقایان علما تا اندازه‌ای عملی می‌شود، کاردار سفارت عربی سعودی (۱)را ملاقات و پس از ذکر مقدمه مناسبی راجع به روابط حسنه بین ایران و کشور عربی سعودی و رابطه اسلامیت که دو ملت برادر را به هم ارتباط داده و تشریح همبستگی و علاقه فوق‌العاده ایرانیان به مکه معظمه که کعبه تمام مسلمانان است و به مدینه منوره که مرقد حضرت پیغمبر اسلام در آنجاست، مطلب را آغاز و اظهار نمودم:

به‌طوری که اطلاع دارید در آغاز ورود اعلی‌حضرت ملک ابن السعود به حجاز، ابنیه‌ای که روی قبور بقیع بود ویران گردید و این

۱- که شخصی بدوی نجدی و وهابی متعصبی است [توضیح در حاشیه سندآمده است].

ص: ۱۴۹

قبور که متعلق به بزرگان اسلام و افتخار عالمیان است، بیم آن می‌رود که به مرور به کلی نابود گردد و هیچ علامت و مشخصاتی که آن‌ها را از سایر قبور مشخص و متمایز نماید ندارد. اگر دولت عربی سعودی موافقت نماید، خیلی مایه خرسندی دولت ایران و تمام ایرانیان خواهد بود که این اماکن متبرکه را تعمیر نمایند.

نامبرده اظهار داشت که:

بنای ابنیه روی قبور مطابق احادیث صحیحه ممنوع و برخلاف شرع است! (احادیثی هم در تأیید اظهارات خود ایراد کرد) و گفت به علاوه، دور این قبور سنگ‌چینی شده و معروف است که قبور متعلق به چه اشخاصی است، لذا موردی نیست که برای تشخیص قبور مزبور از سایر قبور اقدامی شود!

در پاسخ گفتم البته در اجرای این تقاضا اوامر شرع باید کاملًا اجرا شود، دولت ایران نیز که کاملًا پایبند شرع و مطیع اوامر آن می‌باشد، هیچ وقت تقاضای مخالف شرع نمی‌نماید.

البته در اساس اسلام اختلافی بین مذاهب مختلف نیست، ولی راجع به امور فرعی ممکن است اختلاف نظریه‌هایی بین علما وجود داشته باشد و در تشخیص صحت و یا عدم صحت احادیث نبوی نیز نظر متفاوت است و درنتیجه این اختلاف نظر، قسمت اعظم مسلمانان عالم، مانند مسلمانان مصر و عراق و ایران و سوریه و افغانستان بنای ابنیه را روی قبور بزرگان مخالف شرع نمی‌دانند، مشروط بر این‌که نسبت به قبور مزبور بیش از آن‌که شرع اجازه می‌دهد در تجلیل و تقدیس اغراق نشود.

ص: ۱۵۰

منظور ما از این تقاضا این نیست که قبور مزار اشخاص گردد، مقصد اصلی آن است که با بنای مختصری در روی قبور مزبور و تشخیص آن‌ها و ذکر صاحبان قبور از فقدان اثر و مجهول گردیدن صاحبان قبور جلوگیری شود. البته چون فعلًا تاریخ وجود ابنیه بر روی قبور مزبور نزدیک است و بیش از چند سال از ویران شدن آن نگذشته است و قبور مشخص و صاحبان قبور معروف همگان می‌باشند، ولی به متمادی ایام ممکن است این موضوع از نظرها محو گردد.

کاردار سعودی در پاسخ گفت:

البته تا آن‌جایی که شرع اجازه دهد در انجام تقاضای دولت شاهنشاهی موافقت می‌شود و اضافه نمود که تشخیص قبور به‌وسیله سنگ‌چینی اطراف آن و گذاردن سنگ قبر شرعاً مانعی ندارد، ولی بیش از آن مطابق مذهب وهابی که مذهب رسمی دولت عربی سعودی است ممنوع می‌باشد و در هر حال اجرای این امر هم تا حدودی که شرع اجازه می‌دهد به هزینه خود دولت عربی سعودی انجام خواهد شد و به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهند سایرین به هزینه خود این کار را بکنند.

در خاتمه مذاکرات و اصرار این‌جانب قرار شد در این باب یادداشت کتبی به سفارت عربی سعودی نوشته شود که به‌وسیله مقتضی به وزارت خارجه عربی سعودی ابلاغ نمایند.

یادداشت تهیه و ارسال گردید. تصور نمی‌کنم به این ترتیب نتیجه به‌دست بیاید، اگر موافقت فرمایند که امسال شخصاً به حجاز

ص: ۱۵۱

و مکه مشرف شوم، ممکن است با امیرفیصل نایب‌السلطنه و وزیر خارجه حجاز که قدری افکارش روشن‌تر از پدر است مذاکراتی بنمایم. شاید بعون‌اللّٰه نتیجه به‌دست آید.

اگر رفتن این‌جانب تصویب گردد، باید قبل از وقت اعتبار مسافرت کافی حواله شود.

سفیر کبیر ایران

محمود جم

تاریخ سند: ۶/ ۷/ ۱۳۲۲

فرستنده: سفارت ایران در قاهره

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: پیگیری وعده ابن‌السعود در مورد تعمیر قبور بقیع

نمره: ۱۴۰ محرمانه

وزارت امور خارجه

در پیرو گزارش شماره ۱۳۵ محرمانه حجاز مورخه ۲۴/ ۶/ ۱۳۲۲ راجع به استدعای حضرت آیت‌اللّٰه قمی از پیشگاه اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی درباره تعمیر ابنیه و بقاع متبرکه مدینه منوره اشعار می‌دارد:

به‌طوری که آگهی دارند پس از ورود وهابی‌ها به مکه و وصول خبر ویران نمودن بعضی از بقاع متبرکه در آن‌جا در موقعی که هنوز بین سلطان ابن‌السعود و ملک علی فرزند شریف حسین جنگ

ص: ۱۵۲

ادامه داشت، جناب آقای غفار جلال، وزیر مختار دولت شاهنشاهی در مصـر، از طرف دولت شاهنشاهی برای رسیدگی به اوضاع و اجرای مـذاکرات لازمه، مأمور مسافرت به حجاز شـد، آقای محمـدرضا گلسـتانه مأمور محاسبات این سـفارت که به سـمت مترجم عربی در مصاحبت جناب آقای جلال به حجاز مسافرت نموده بودنـد اظهار می‌دارد، به‌طوری که در خاطر دارد در آن موقع پس از مـذاکرات زیـاد در این بـاب، سـلطان ابن السـعود از رفتار وهابیان که بعضـی از بقاع متبرکه (قبر و خانه حضـرت خـدیجه و غیره) را خراب کرده بودند عذرخواهی نموده و وعده داده بودند که اگر دولت شاهنشاهی مایل به تعمیر خرابی‌ها باشد ممانعت ننماید.

و به قراری که از پرونـده امر فهمیـده می‌شود عین مراسـلات ابن‌السـعود خطاب به والاحضـرت اقـدس پهلوی که در آن موقع نیابت سلطنـت عظمی را داشـتند بـه پیـوست گزارش شـماره ۲۳۰ مـورخه ۲۷ آبان‌مـاه ۱۳۰۴ به وزارت امور خـارجه فرسـتاده شـده اسـت (رونوشت‌نامه مزبور برای مزید آگهی به پیوست تقدیم می‌گردد.)

متمنی است بـا مراجعه به پرونـده‌های موجوده، رونوشتی از مکاتبـات نامبرده تهیه و به این سـفارت ارسال فرماینـد تا در صورتی که حقیقتاً مدرک صحیحی راجع به وعده‌های ملک ابن السعود در دست باشد مورد استفاده قرار دهد.

سفیر کبیر

ص: ۱۵۳

تاریخ سند: ۲۳/ ۱۰/ ۱۳۳۲

فرستنده: وزیر امور خارجه

گیرنده: سفارت‌خانه‌های ایران در قاهره- کراچی- جده

موضوع: استعلام در باب اخبار مربوط به تعمیر قبور بقیع

نمره: ۳۸۷۱۶ /۳۰۷۴

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران- قاهره

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران- کراچی

سفارت کبرای شاهنشاهی ایران- جده

به‌طوری که استحضار دارند کلیه کشورهای اسلامی و مخصوصاً کشور ایران سال‌ها است کوشش می‌نمایند به هر وسیله ممکن شود، ساختمان بقاع متبرکه در شهر مدینه به‌صورتی که قبلًا اولیای کشور عربستان سعودی با آن موافقت نموده‌اند، یعنی بنای یک مسجد در محوطه بقیع و یک سایه‌بان در اطراف آن انجام گردد. ولی اولیای کشور عربستان سعودی همیشه به تعلل و مسامحه گذرانده، نه خودشان این ساختمان را شروع نموده و نه حاضر شده‌اند به سایر کشورهای اسلامی اجازه دهند مستقیماً و به خرج خودشان ساختمان را به نحو مذکور شروع نمایند.

اخیراً به‌طور تواتر از خبرگزاری‌های جراید اطلاع رسید در ملاقاتی که بین نخست‌وزیر کشور افغانستان و اولیای کشور عربستان سعودی در موقع حج سال گذشته روی داده است،

ص: ۱۵۴

اعلی‌حضرت فعلی پادشاه کشور عربستان سعودی که در آن موقع با سِمت ولایت عهد و نیابت سلطنت امور کشور را زیرنظر داشته به جناب آقای نخست وزیر صریحاً وعده داده‌اند که این منظور را انجام دهند.

چون در سنوات سابقه هم، مکرر اولیای کشور عربستان سعودی مواعید مساعد به نمایندگان دولت شاهنشاهی ایران داده و به سایر کشورهای اسلامی هم که در این مورد اظهاری نموده‌اند وعده مساعد داده، ولی تاکنون هیچ یک را عملی ننموده‌اند و مقصود آن‌ها تسامح بوده است. بنابراین خواهشمند است از هر مقامی که ممکن است، تحقیقات عمیق به‌عمل آورده، در صورتی که واقعاً اولیای کشور عربستان سعودی به‌قول خود وفا و این مقصود را عملی نمایند، مراتب را اعلام فرمایید و اگر مثل تعهدات و قول‌های سابق خواسته‌اند این بار هم مانند گذشته به تسامح و تعلل بگذرانند، مطلب را معلوم و اعلام فرمایند.

پاراف: وزیر امور خارجه

حاشیه:

در جلسه کمیسیون [کمیسیون دائمی حج] که به‌طور فوق‌العاده از اعضای سابق و با حضور آیت‌اللَّه نوری در منزل جناب آقای [...] تشکیل گردید موافقت به‌عمل آمد که این تحقیق به عمل آید.

ص: ۱۵۵

تاریخ سند: ۲۱/ ۷/ ۱۳۴۱

فرستنده: سفارت ایران در جده

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: ضریح قبور ائمه بقیع

نمره: ۱۰۳۹

وزارت امور خارجه

اداره اول سیاسی

عطف به نامه شماره ۱/ ۳۸۴۳/ ۲۲۶۸۹ مورخ ۱۹/ ۱۲/ ۱۳۴۰ و رونوشت نامه جناب آقای حسین امین، ضمیمه آن در مورد ضریحی که سابقاً پدر ایشان مرحوم محمدعلی (حاج امین‌السلطنه) جهت قبور ائمه بقیع علیهم السلام که به مدینه منوره حمل و نصب گردیده و بعداً از طرف مقامات دولتی سعودی آن را جمع‌آوری و در محلی نگاه داشته‌اند زحمت اشعار می‌دهد:

سفارت کبرا موضوع را کتباً از آقای سید مصطفی عطار، دلیل حجاج ایرانی و متولی آسایشگاه حجاج ایرانی در مدینه منوره که آقای حسین امین در نامه خود مورخ ۱۲ شهریور ماه ۱۳۴۱ داشته‌اند، ضریح صحیح و سالم در تصرف مشارالیه است تحقیق و چند مرتبه هم تأکید شد هرچه زودتر از جریان امر این سفارت کبرا را مستحضر دارد.

اکنون پاسخ از نامبرده رسیده که ترجمه و رونوشت آن برای مزید استحضار به پیوست ایفاد می‌گردد. چنان‌که ملاحظه

ص: ۱۵۶

می‌فرمایند، سید مصطفی عطار از این موضوع به‌کلی اظهار بی‌اطلاعی کرده است.

سفیر کبیر- ضیاءالدین قریب

تاریخ سند: ۲۷/ ۱۱/ ۴۹

فرستنده: اداره اول سیاسی

گیرنده: مقامات مسؤول در وزارت امور خارجه

موضوع: مذاکره با رایزن سفارت عربستان در ایران درباره تعمیر قبور بقیع

نمره:

گزارش

در اجرای دستور جنابعالی، دائر به مذاکره با مقامات سفارت سعودی پیرامون تقاضای جمعی از روحانیون پاکستان در خصوص ترمیم قبور ائمه اطهار در جنهٔالبقیع، (موضوع مرقومه شماره ۱۰۶۵۱ مورخ ۲۲/ ۱۱/ ۴۹ ریاست محترم مجلس سنا به‌عنوان جناب آقای وزیر امور خارجه) استحضار می‌دهد:

باتوجه به غیبت سفیر عربستان سعودی، آقای عبدالعزیز العقیل، رایزن آن سفارت به وزارت امور خارجه فراخوانده شد و ساعت ۳۰/ ۱۱ صبح امروز با این‌جانب ملاقات نمود.

در این ملاقات نظریات علمای شیعه و جامعه روحانیت ایران و پاکستان درخصوص لزوم ترمیم روضه مطهر بقیع به رایزن

ص: ۱۵۷

سعودی ابلاغ و خاطرنشان گردید که صدور اجازه تعمیر بقاع متبرکه و قبور ائمه اطهار علیهم السلام در بقیع، خواست قلبی عالم تشیع است، زیرا وضع کنونی روضه بقیع قلوب میلیون‌ها شیعه را جریحه‌دار می‌سازد.

آقای العقیل گفت:

«قبرستان مطهر بقیع دارای در و دیوار و مأمور مراقب و نظافت‌چی است، ولی روی قبور، بقعه و بارگاه و سنگ و علامتی چنان‌که خواست شیعیان است قرار ندارد و این به مقتضای آیین فرقه وهابی است.»

نامبرده افزود: «در آیین وهابی گذاشتن علامت و نام و نشان روی قبور حرام است و قبرها باید با زمین هم‌سطح باشند، به همین جهت در حال حاضر حتی قبر اعلی‌حضرت فقید ملک عبدالعزیز بن سعود مؤسس کشور عربستان سعودی هم معلوم نیست، البته قبرستانی که در آن دفن شده‌اند معلوم است، اما قبر ایشان معلوم نیست، زیرا بی‌نام و نشان است و به همین ترتیب است وضع سایر پیروان مذهب وهابی.

بنابراین گمان نمی‌رود که انجام تقاضای جامعه روحانیون شیعه میسر باشد، زیرا هرگونه اقدامی در این مورد با مخالفت و عکس‌العمل شدید علمای وهابی مواجه خواهد شد.»

رایزن سفارت سعودی افزود:

«این اولین بار نیست که چنین تقاضایی از طرف روحانیون

ص: ۱۵۸

شیعه عنوان می‌شود، ولی هیچ‌گاه اقدامی در قبال این تقاضا میسور نگردیده است، مع ذلک اگر یادداشتی در این مورد از طرف وزارت امور خارجه به سفارت داده شود، به مقامات مربوطه منعکس خواهیم کرد اما پاسخ آن مثبت نخواهد بود.»

این‌جانب متذکر شدم:

«علمای شیعه از مخروبه بودن روضه مطهر بقیع و لزوم تعمیر و ترمیم آن صحبت می‌کنند و مسأله ایجاد بقعه و بارگاه مطرح نیست.»

آقای العقیل جواب داد: «قبرستان بقیع به هیچ‌وجه مخروبه نیست و همان‌طور که گفتم در و دیوارها، مأمور نظافت‌چی دارد و شیعیان در پوشش تعمیر و ترمیم، قصد تصرف در وضع قبور را دارند و این امری است که با معتقدات وهابی‌ها مغایرت دارد، ولی همان‌طور که گفتم اگر در این مورد یادداشتی بفرستید ما به مقامات متبوع خود منعکس می‌کنیم.»

البته صدور یادداشت در این مورد بستگی به‌نظر اولیای محترم وزارت متبوع دارد، ولی از برداشت سخن رایزن سفارت و سابقه امر چنین برمی‌آید که نتیجه مثبتی بر آن مترتب نخواهد بود.

سابقه امر منضم این گزارش است.

با احترام

سرپرست اداره اول سیاسی

قاسمی

ص: ۱۵۹

نکته پایانی

تلاش عالمان و بزرگان شیعه و پیروان اهل‌بیت علیهم السلام برای بازسازی بقیع از دیرزمان تاکنون پیوسته ادامه یافته و این موضوع بارها در گفتگوهای سیاسی سرانِ دو کشورِ ایران و عربستان مطرح شده است، لیکن متأسفانه تا این زمان، آنگونه که باید تأثیری در پی نداشته و وهابیان همچنان نسبت به عقاید خویش اصرار ورزیده، بر اقدامات تخریبی‌شان افزوده‌اند. تا آن‌جا که در یکی دو سال اخیر، با گذاشتن درِ فلزی جلو پله‌ها، از رفتن بانوان به قسمت فوقانی و مقابل در ورودی بقیع و پشت پنجره‌های آن جلوگیری می‌کنند و با استقرار نیروهای نظامی در قسمت تحتانیِ مقابل بقیع، مانع از نشستن و زیارت خواندن زائران می‌شوند.

از سوی دیگر با گماردن تعدادی عناصر جاهل در کنار قبور بقیع، با الفاظی خارج از ادب و نزاکت، زائران را مورد توهین و استهزا قرار می‌دهند و این خود وسیله‌ای برای افزایش بغض و ناراحتی کسانی است که با تأسی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به زیارت قبرستان بقیع می‌روند تا با چهره‌های صدر اسلام آشنا شده و از مدفون‌شدگان در بقیع الگو بگیرند.

گفتنی است این همه، در حالی است که گروهی از مراجع عظام تقلید مسأله بازسازی و احداث بنا بر روی قبور بقیع را واجب دانسته و اجازه داده‌اند با استفاده از سهم امام علیه السلام و با روش‌های مسالمت‌آمیز نسبت به ساخت بنا بر روی قبور اقدام شود.

ص: ۱۶۰

گروهی از مراجع عظام تقلید در پاسخ به این پرسش که: آیا تلاش برای بازسازی قبور ائمه بقیع علیهم السلام لازم است؟ چنین فرموده‌اند:

آیت اللّه فاضل لنکرانی: اگر تلاش به شکل مسالمت‌آمیز باشد اشکالی در آن نیست بلکه بر همه مسلمانان واجب است.

آیت اللّه مکارم شیرازی: تلاش برای بنای قبور ائمه بقیع علیهم السلام واجب کفایی است. (۱) آیت اللّه صافی گلپایگانی: تجدید بنای قبور ائمه علیهم السلام از شعائر اسلام است و حفظ آن و تلاش در جهت تجدید بنای آن از واجبات است.

آیت اللّه سیستانی: صرف حقوق شرعیه با اذن حاکم شرعی در بنای قبور ائمه بقیع جایز است.

آیت اللّه سید کاظم حائری: بدون شک این تلاش، از تعظیم شعائر الهی بوده، پس هر مقدار که امکان دارد کوشش برای ساخت بقیع سزاوار است.

امید آن‌که روزی این خواست مسلمانان تحقّق یابد و بقیع به شکلی زیبا و در خور شأن مسلمانان بازسازی شود و در کنار گنبد سبز و نورانی پیامبر گرامی خدا چونان نگینی بدرخشد.

۱- در ضمن، ایشان مصرف حقوق شرعی را با اشراف ونظارت مجتهد عادل در این بازسازی، جایز دانسته‌اند.

ص: ۱۶۱

تصویر ۱

تصاویر

در اصلی بقیع

تصویر ۲

پنجره قدیمی بقیع

ص: ۱۶۲

تصویر ۳

نمای قدیمی قبرستان بقیع

تصویر ۴

نمای داخلی قبرستان بقیع

ص: ۱۶۳

تصویر ۵

وضعیت گذشته قبرستان بقیع

تصویر ۶

قبّه و بارگاه قبور بقیع

ص: ۱۶۴

تصویر ۷

نمای داخلی قبور بقیع

تصویر ۸

وضعیت داخلی قبور بقیع

ص: ۱۶۵

تصویر ۹

نمای گنبد خضراء و بقیع

تصویر ۱۰

زیارت عاشقانه

ص: ۱۶۶

تصویر ۱۱

در بسته پله‌های بقیع

تصویر ۱۲

کبوتران بقیع

ص: ۱۶۷

تصویر ۱۳

عشق زیارت

تصویر ۱۴

سایبان بقیع

ص: ۱۶۸

تصویر ۱۵

غربت بقیع

تصویر ۱۶

مظلومیت بقیع

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۶۰۹۰به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹